



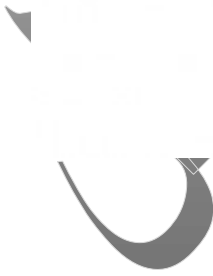
# العسل احلى من

روضه های مستند از مقاتل معتبر  
(آموزش روضه خوانی)



با مقدمه حاج عباس واعظی  
مؤلف: گروه نویسندگان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

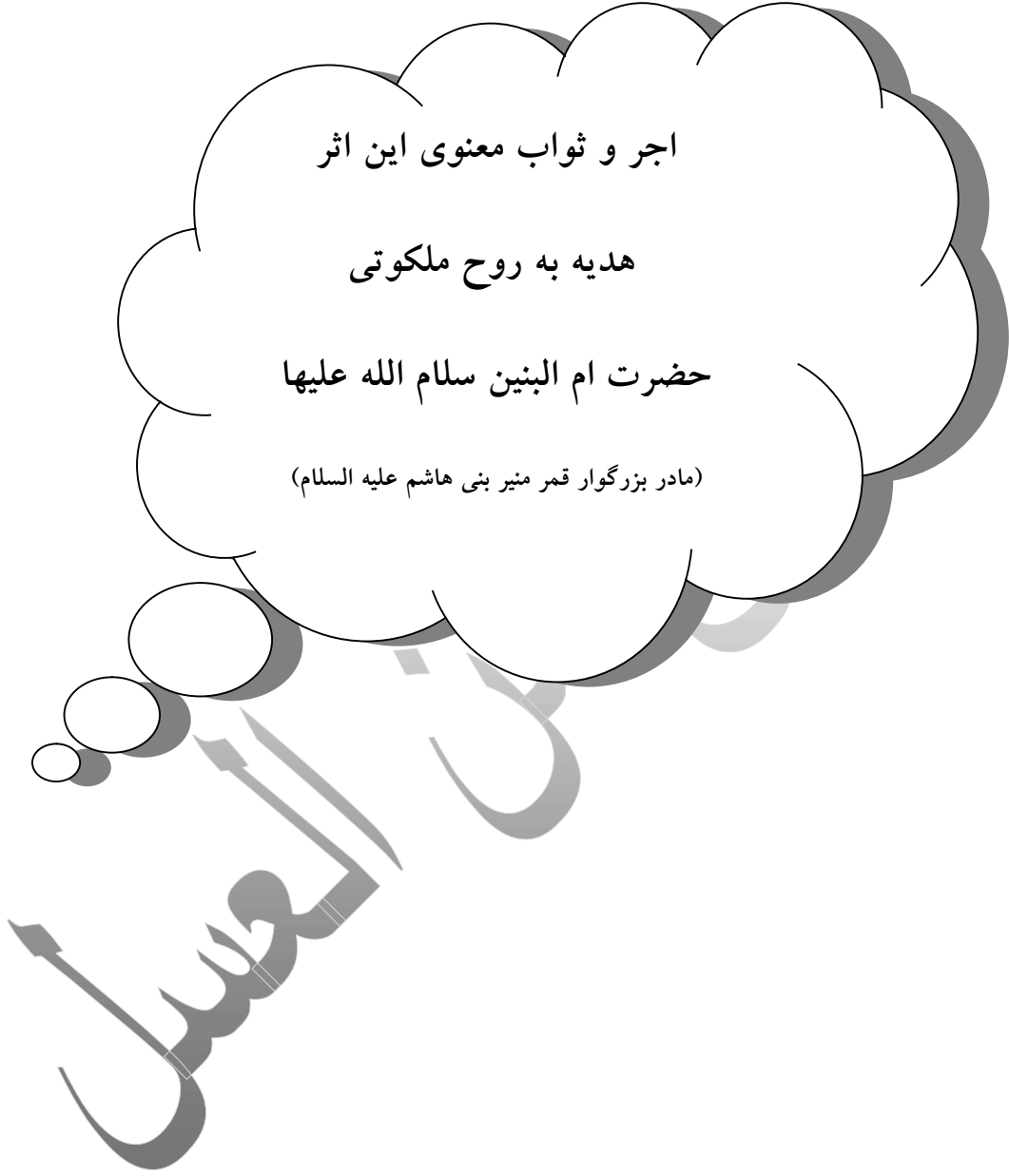


اجر و ثواب معنوی این اثر

هدیه به روح ملکوتی

حضرت ام البنین سلام الله علیها

(مادر بزرگوار قمر منیر بنی هاشم علیه السلام)



## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فهرست مطالب .....	١
مقدمه .....	٦
نکات مهم مرثیه خوانی اهل البیت (علیهم صلوات الله) .....	٨
برکات اشک بر مصائب سیدالشهدا (علیه السلام) .....	١٦
* شعر سرایی برای سیدالشهداء .....	١٧
* بشارت به گریه کنان اباعبدالله علیه السلام هنگام وفات .....	١٧
* اندوه و حزن بر مصائب آل الله .....	١٩
* صلوات خدا بر گریه کنندگان ابا عبدالله (علیه السلام) .....	١٩
* دعای امام صادق علیه السلام برای گریه کنندگان .....	١٩
برکات زیارت امام حسین علیه السلام در احادیث و روایات .....	٢٢
عواقب ترک زیارت امام حسین علیه السلام .....	٢٨
* آب نوشیدن به یاد لب تشنه ی اباعبدالله .....	٣٠
* خواص تربت سیدالشهدا علیه السلام .....	٣٠
* نماز خواندن با تربت سیدالشهدا علیه السلام .....	٣٠
* ثواب تسبیح با تربت سیدالشهدا علیه السلام .....	٣٠
* برکات زیارت عاشورا .....	٣١
فرازهای مناسب روضه از زیارت ناحیه ی مقدسه .....	٣٤
وصایای امام حسین به شیعیان در روز عاشورا .....	٣٨
قسمتی از سخنان امام رضا علیه السلام .....	٣٩
نمونه ای از مقتل حضرت رقیه سلام الله علیها .....	٤٢



۴۵	اشعار حضرت ام البنین (سلام الله علیها)
۴۷	ترتیب عرفی عزاداری در دهه اول محرم
۵۰	جملات مجلس گردانی
۴۶	جملات آغازین روضه
۴۶	و نمونه ی ختم مجلس روضه
۴۷	نحوه شروع مجلس
۴۹	نحوه ختم مجلس
۵۱	نمونه ای دیگر از نحوه ختم و دعاها ی پایانی
۵۳	روضه ها
۱۷۵	اشعار روضه
۲۱۷	فهرست منابع و مأخذ



احلی من العسل

## بسم الله الرحمن الرحيم

امام صادق علیه السلام به داوود ابن سرحان می فرماید:

«یا داوُد، اَبْلِغْ مَوَالِيَ عَنِّي السَّلَامَ وَ اَتَى اَقْوَلُ: رَحِمَ اللهُ عَبْدًا اجْتَمَعَ مَعَ آخَرَ فَتَذَاكَرَ اَمْرًا فَاِنَّ ثَالِثَهُمَا مَلَكٌ يُسْتَغْفِرُ لَهُمَا وَ مَا اجْتَمَعَ اِثْنَانِ عَلٰى ذِكْرِنَا اِلَّا بَاهِيَ اللهُ تَعَالٰى بِهِمَا الْمَلٰٓئِكَةَ فَاِذَا اجْتَمَعْتُمْ فَاسْتَعْلَمُوا بِالذِّكْرِ فَاِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَ مُذَاكِرَتِكُمْ اِحْيَاءَ شَنَا. وَ خَيْرُ النَّاسِ مِنْ بَعْدِنَا مَنْ ذَاكَرَ بِاَمْرِنَا وَ دَعَا اِلٰى ذِكْرِنَا» \*

ای داود، سلام مرا به دوستانم برسان و این پیام مرا: خداوند رحمت کند بنده ای را که وقتی با یک نفر دیگر هست، درباره امر ما مذاکره کنند. در این صورت نفر سوم آنها فرشته ای است که برای آنها طلب مغفرت می کند. و هیچ دو نفری با هم بر یاد نمودن از ما اجتماع نمی کنند مگر آنکه خدای تعالی به آن دو به فرشتگان مباحثات می کند. پس هر گاه اجتماع کردید به «ذکر» بپردازید. زیرا اجتماع شما و یاد کردن شما، سبب زنده شدن ما می گردد. و بهترین مردم بعد از ما کسانی هستند که درباره امر ما مذاکره کرده و به «ذکر» ما دعوت کنند.

\*اصول کافی کتاب الایمان و الکفر / باب ما یجب من ذکرالله عزّو جلّ فی کلّ مجلس / ح/ ۲/

کتابی را که درپیش رو دارید حاصل زحمات و تلاش خالصانه چند تن از دوستان بسیار عزیز فرهنگی و ولایتی بنده ی حقیر می باشد. این کتاب در سه فصل تحریر شده که هر فصل به تنهایی میتواند تامین کننده ی دوسه سال مجالس پر بار اهل بیت علیهم صلوات الله باشد.

در فصل اول پاره ای از مناقب و فضایل حضرت سید الشهداء علیه السلام را بیان نموده است که خواندن آنها اسباب ارتقاء و رشد فکری ما نسبت به شناخت حضرات معصومین علیه السلام می گردد.

در قسمت دوم بعضی از مقاتل را با عنوان مأخذ و منبع به رشته ی تحریر در آورده اند و نهایتاً در فصل آخر اشعار زیبایی در مدح و منقبت و مرثیه ی آل الله علیهم السلام جمع آوری گردیده که از زیباترین و قویترین اشعار می باشند.

در پایان توفیق روز افزون این برادران ولایی و شما خواننده ی محترم را در راستای خدمت به دستگاه اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین از خداوند متعال خواستارم .

والسلام علیکم و رحمه الله .....عباس واعظی

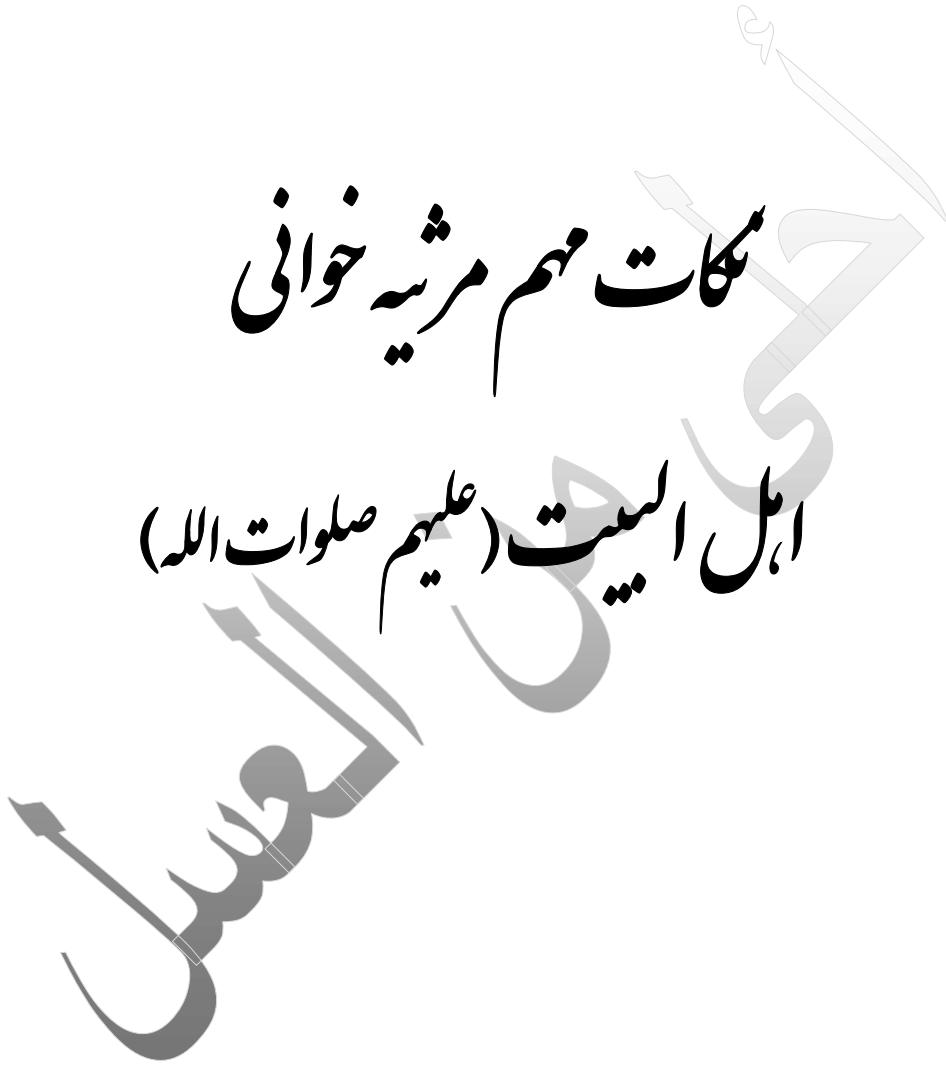
عید الله الاکبر غدیر ۱۳۹۷





مکات مهم مرثیه خوانی

اہل البیت (علیم صلوات اللہ)



### نکات مرثیه خوانی اهل البیت (علیهم صلوات الله)

مرثیه خوانی از نعمتهایی است که خداوند و خاندان عصمت و طهارت - علیهم السلام - به دوستان خود عطا میکند، پس آن را دست کم نگیریم و کم ارزش نکنیم. میتوانیم ثواب مرثیه خوانی خود را به معصومان - علیهم السلام - یا مراجع تقلید - رضوان الله علیهم - و یا پدر و مادر و فامیل و مانند آن هدیه کنیم. اینک برخی از موارد که در روضه خوانی معمولاً مورد لحاظ قرار می گیرد:

- ۱- در مرثیه خوانی به «خدا» توکل کنیم.
- ۲- در مرثیه خوانی توسّل به معصومان علیه السلام و کمک از آنان به ویژه حضرت فاطمه ی زهرا و امام حسین و حضرت مهدی - علیهما السلام - را فراموش نکنیم.
- ۳- در مرثیه خوانی، از خاندان عصمت و طهارت - سلام الله علیهم - با احترام یاد کنیم، مثلاً برای مرد (علیه السلام - سلام الله علیه) و برای زن (علیها السلام - سلام الله علیها) را به کار بریم.
- ۴- از خدا بخواهیم تا خاندان عصمت و طهارت بویژه حضرت مهدی - علیهما السلام - به جلسات مرثیه خوانی ما عنایت کنند و در این گونه مجالس تشریف بیاورند و چشمان گنهکار ما را به جمال دل آرای خویش نورانی بفرمایند.
- ۵- اگر به مرثیه خوانی علاقه داریم از خاندان عصمت و طهارت بویژه حضرت فاطمه ی زهرا و امام حسین و امام زمان - علیهم السلام - بخواهیم تا ما را در زمره ی مرثیه خوانان واقعی خود قرار دهند.
- ۶- خواندن مرثیه را به عنوان انجام عبادت و وظیفه ی شرعی بدانیم.
- ۷- در هنگام مرثیه خوانی با وضو باشیم.
- ۸- میتوانیم پیش از مرثیه خوانی دو رکعت نماز بخوانیم و از خدا بخواهیم تا ما را در مرثیه خوانی موفق بدارد.
- ۹- شایسته است پیش از خواندن مرثیه جمله ی «یا ابا عبدالله ادرکنا» یا جمله ی «یا صاحب الزمان ادرکنا» و یا جمله ی «یا فاطمة الزهراء ادرکنا» را از قلب خود بگذرانیم و یا بر زبانمان جاری نماییم.





۱۰- در آغاز راه و پیش از خواندن مرثیه، آن را در خانه یا مانند آن تمرین و حفظ کنیم.

۱۱- اگر شنوندگان برای شنیدن مرثیه بطور پراکنده نشسته اند، در صورت امکان از آنان بخواهیم به صورت

جمع تر بنشینند.

۱۲- سعی کنیم تا مرثیه را بدون مقدمه چینی و زمینه سازی شروع نماییم. به قول معروف، فوری به «گودال

قتلگاه» نرویم.

۱۳- وقتی مرثیه به مرحله ی اوج خود رسید سوز و گدازی را در شنوندگان برانگیزانیم و «تحولی درونی» در

آنها به وجود آوریم به گونه ای که حالت توجه به معارف بلند عاشورایی با آن سوز و گداز همراه گردد.

۱۴- در اوج مرثیه با کلماتی مانند «یا حسین» و «یا زهرا» توسل را بیشتر و داغتر کنیم.

۱۵- با در نظر گرفتن مدت زمانی که وقت داریم، در ابتدای مرثیه صدای خود را خیلی بالا نبریم و بلند نکنیم،

تا برای ادامه ی مرثیه نیز نفس داشته باشیم.

۱۶- گاهی گلو و دهان مرثیه خوانهای مبتدی خشک میشود و یا نفس آنان کم میآید، این امری طبیعی است

که به مرور زمان از بین میرود. ولی نکات مرثیه خوانی مانند نکته ی قبلی را نیز باید رعایت کرد، تا با چنین

مشکلی روبرو نشد.

۱۷- علاقه و تمرین و صدق و اخلاص و تقوا از عوامل موثر در مرثیه خوانی است؛ پس به آنها توجه بیشتری

کنیم.

۱۸- تعداد کم یا زیاد جمعیت در اخلاص ما برای مرثیه خوانی تاثیر نگذارد. مثلاً نگوئیم: «دیشب در مجلسی

مرثیه خوانی کردم که غلغله بود و جای سوزن انداختن نبود».

۱۹- اگر از مرثیه خوانی ما انتقاد سودمندی کردند، ناراحت نشویم و آن را بپذیریم.

۲۰- اگر برای مرثیه خوانی به ما هدیه ای ندادند ناراحت نشویم، زیرا پاداش اصلی و حقیقی این کار نزد خدا

است.

۲۱- به خاطر حضرت فاطمه ی زهرا و امام حسین - علیهماالسلام - برای مرثیه خوانها احترام ویژه ای قائل



باشیم. پس حداقل میتوانیم به احترامشان از جای خود برخیزیم و یا دست آنان را ببوسیم.

۲۲- تجربیات مرثیه خوانی خود را در اختیار دیگران قرار دهیم و در این مورد نیز سخاوتمند باشیم، که خیر

و برکت نزد خداست.

۲۳- حتما بر موضوع و محتوای مرثیه تسلط کافی داشته باشیم. مثلا بدانیم در آغاز و مقدمه ی مرثیه چه

چیزهایی را باید بخوانیم و در اوج و فرود مرثیه چه چیزهایی را باید بگوییم.

۲۴- در آغاز راه و پیش از خواندن مرثیه، یک بار دیگر مرثیه را مطالعه و مرور کنیم تا مرتکب اشتباهی

نشویم.

۲۵- می‌توانیم در ابتدای مرثیه خوانی موضوع مرثیه را به شنوندگان بگوییم، مثلا به آنان بگوییم: «امشب

میخوام روضه ی حضرت علی اکبر علیه السلام- را براتون بخوانم».

۲۶- اگر چراغهای مجلس مرثیه خوانی خاموش شوند، شاید حزن و اندوه بیشتری بر آن مجلس حاکم گردد؛

پس در مواردی به این نکته توجه داشته باشیم.

۲۷- نزد عموم از به کارگیری کلمات و لهجه خاص و محلی در مرثیه خوانی خودداری کنیم و از داشتن تکیه

کلام پرهیز نماییم.

۲۸- اگر نگاه جمعیت یا افراد خاصی مانع مرثیه خوانی ما میشود، میتوانیم گاهی چشمان خود را روی هم

بگذاریم.

۲۹- توجه داشته باشیم که مرثیه خوانی با زبان شکسته یا محاوره ای دلنشین تر از مرثیه خوانی با زبان مکاتبه

ای است.

۳۰- در آغاز مرثیه خوانی ترس و لرز و دلهره و ضربان شدید قلب امری طبیعی است، از این رو یاس را به

خود راه ندهیم و مرثیه خوانی را در «جاهای مختلف» و در حضور «جمعیت های گوناگون» تمرین و دنبال کنیم تا

ترس و دلهره ی ما از بین برود.

۳۱- هدف نهایی از مرثیه خوانی «گریاندن» نیست، اگر چه مرثیه ی همراه با گریه بهتر است.



۳۲- مرثیه خوان باید آنچنان ورزیده باشد که اگر به او گفتند در سه دقیقه مرثیه خوانی کند بتواند، و چنانچه

به وی گفتند در سی دقیقه مرثیه خوانی کند باز هم بتواند.

۳۳- اگر در آغاز راه هستیم به خود «تلقین» کنیم که میتوانیم مرثیه خوانی نماییم، زیرا تلقین یکی از راه های

تعلیم و تعلم است.

۳۴- در همه جا نباید مرثیه خواند، بلکه باید یا شرایط مرثیه خوانی موجود باشد و یا شرایط آن را به وجود

آورد و سپس مرثیه خواند.

۳۵- مرثیه ها را مطابق فهم و موقعیت فردی، سنی، زمانی و مکانی شنوندگان انتخاب کنیم و بخوانیم. مثلا

برای نوجوانان، مرثیه ی حضرت قاسم - علیه السلام - و برای کودکان، مرثیه ی حضرت رقیه - علیها السلام - و

برای بانوان مرثیه ی حضرت زینب - علیها السلام - را بخوانیم.

۳۶- مجالس دعا، ختم و مانند آن زمینه ی خوبی برای یادگیری و شروع مرثیه خوانی است.

۳۷- فقط برای دیگران مرثیه نخوانیم، بلکه در بعضی اوقات و در تنهایی برای خود یا خانواده مان نیز مرثیه

بخوانیم.

۳۸- جلسه ی مرثیه میتواند برای مخاطبان، جلسه ی توبه و بازگشت به سوی خدا نیز باشد، به آن توجه کنیم

و از آن استفاده نماییم.

۳۹- مرثیه خوان نباید بر مسموعاتی (شنیده ها) که به نظر دروغ و غیر صحیح یا غیر قابل قبول است تکیه

کند.

۴۰- در مجالس مرثیه خوان های خبره و مشهور شرکت نماییم، تا از روش و کیفیت مرثیه خوانی آنان نیز

بهرمند شویم. یکی از مرثیه خوان ها میگفت: «برای یادگیری مرثیه خوانی باید در جلسات مرثیه خوان ها شرکت

کنید تا با چشم خود ببینید که چگونه مرثیه میخوانند».

۴۱- مرسوم است که در هر یک از روزها یا شبهای دهه ی محرم، مرثیه ی یکی از وقایع یا شهدای کربلا را

میخوانند، از مرثیه خوانان با تجربه این را سوال کنیم که مثلا در شب تاسوعا یا عاشورا چه مرثیه ای باید خوانده



شود؛ البته این امر در جاهای مختلف، متفاوت است.

۴۲- اگر مثلاً در دو جا مرثیه خوانی می‌کنیم بهتر است برای هر کدام مرثیه‌ی جداگانه و یا دو قسمت

مختلف از یک مرثیه را بخوانیم، زیرا در بعضی موارد ممکن است برخی از شنوندگان هر دو جا یکی باشند.

۴۳- مرثیه‌ها را طوری بازگو نکنیم که خواری و ذلت‌خاندان عصمت و طهارت - علیهم‌السلام - از

آن برداشت شود.

۴۴- در مرثیه می‌توان به جای آمار و اعدادی که از نظر صحت مورد تردید و یا انکار است، به کلماتی از قبیل

(جمعیت بسیاری)، (عده زیادی)، (تعداد فراوانی) اکتفا نمود، مثلاً به جای اینکه بگوییم: «امام حسین - علیه

السلام - چندین هزار نفر از دشمنان را کشت»، بهتر است بگوییم: «امام حسین - علیهاالسلام - تعداد فراوانی از

دشمنان را کشت».

۴۵- می‌توانیم برخی از قسمتهای مرثیه یا اشعار و رجزهای آن را با همان زبان عربی بخوانیم و سپس آنها را

ترجمه کنیم، مگر در مواردی که ترجمه‌ی آنها لازم نباشد.

۴۶- اگر از کلمات و جملات عربی در مرثیه خوانی استفاده می‌کنیم آنها را بطور صحیح تلفظ کنیم، بویژه در

مجالسی که آشنایان به زبان عربی مانند علما و طلاب حضور دارند.

۴۷- اگر بعد از غذا و یا با حالت کسالت، بیماری، خستگی، عصبانیت، ناراحتی، خواب‌آلودگی و مانند آن

مرثیه خوانی نکنیم، بهتر و موثرتر است. از این رو آرامش، سلامت و استراحت کافی پیش از

مرثیه خوانی را فراموش ننماییم.

۴۸- می‌توان برای یادگیری مرثیه‌ها و اشعار زیبا، دفتری مانند کلاسور را تهیه کرد و آنها را در آن دفتر

نوشت، تا در هنگام مرثیه خوانی به تناسب موضوع از مرثیه‌ها و اشعار آن استفاده نمود.

۴۹- کسب تجربه از خود و دیگران از رموز موفقیت در امر مرثیه خوانی است.

۵۰- اگر مرثیه خوان‌های دیگری برای خواندن در مجلس حضور دارند، وقت آنان را نیز در نظر داشته باشیم.

۵۱- خواندن مرثیه را بیش از حد، طولانی نکنیم، تا موجب ملال و خستگی شنوندگان نشود و بر آنان اثر منفی



نگذارد؛ بویژه در مجالسی که علاقه و زمینه ی کمتری نسبت به مرثیه در آنها وجود دارد، از طولانی کردن مرثیه خودداری نماییم.

۵۲- در غیر موارد ضروری، مرثیه را متناسب با زمان خود بخوانیم، مثلا مرثیه ورود امام حسین - علیه السلام -

به کربلا را در همان اوایل محرم و مرثیه ی ورود جابر بن عبدالله انصاری به کربلا را در روز اربعین بخوانیم.

۵۳- سعی کنیم حتما در ایام خاص و ویژه ماند ماههای محرم و صفر و ایام فاطمیه و شبهای قدر و وفات و

شهادت مرثیه بخوانیم. و شایسته است در این ایام از خنده و مزاح پرهیز کنیم.

۵۴- از کتابهای مقتل (مقاتل) و مرثیه هایی که دارای مدرک و سند و مأخذ صحیح و معتبر هستند استفاده

کنیم، و از هر مرثیه خوانی، مرثیه ها را نقل ننماییم و برای دیگران نخوانیم. کتابهای منتهی الامال، نفس المهموم و

بیت الاحزان محدث قمی، لهوف سید بن طاووس، جلاء العیون مجلسی و ارشاد شیخ مفید در زمینه ی مرثیه

خوانی کتابهای خوب، مفید و معتبری هستند.

۵۵- اگر مأخذ و مدرک مرثیه را به شنوندگان بگوییم بهتر است، بخصوص در مجالسی که طلاب، علما و

بزرگان حضور دارند.

۵۶- آرام و شمرده شمرده مرثیه را بخوانیم و با فریاد و با شتاب و سرعت بیش از حد، مرثیه خوانی نکنیم.

۵۷- هنگام خواندن مرثیه فاصله ی مناسب دهان خود با میکروفون را رعایت کنیم، تا صدا خوب منتقل شود

و بلندگو سوت نکشد. و توجه داشته باشیم که صدای بلندگو بیش از اندازه، کم یا زیاد نباشد.

۵۸- اگر مرثیه را با صوت زیبا بخوانیم دلنشین تر است. و اگر صوت زیبا نداریم، مرثیه را به صورت عادی و

معمولی و بدون صوت بخوانیم، ولی مرثیه خوانی را به خاطر نداشتن صوت زیبا ترک و رها نکنیم.

۵۹- در جاهایی که مرثیه، سوزناک و حزین میباشد، بهتر است هماهنگ با آن، صدایمان را سوزناک و حزین

و چهره مان را اندوهناک نماییم.

۶۰- شایسته است صوت ما هنگام خواندن مرثیه یکنواخت نباشد، بلکه صوت خود را به تناسب محتوای

مرثیه و به گونه ای که زنده نباشد بالا و پایین ببریم و بلند و آهسته کنیم.



۶۱- اگر در شیوه و سبک مرثیه خوانی از کسی تقلید میکنیم آن را به مرور زمان ترک نماییم تا خودمان

صاحب سبک شویم، البته گفته اند در آغاز راه، تقلید از مرثیه خوان های دیگر اشکالی ندارد.

۶۲- اگر مرثیه خوان های دیگری نیز در مجلس حضور دارند از روی احترام، از آنان کسب اجازه کنیم و به

آنها تعارف نماییم.

۶۳- کتاب ها و اشعار مرثیه و نوحه خوانی را مطالعه کنیم، و به نوارهای مرثیه و نوحه خوانی گوش فرادهیم.

۶۴- از بانی و مؤسس و دست اندرکاران مجلس روضه خوانی تشکر و قدردانی نماییم، اما به صورت مبالغه

آمیز و خارج از حد و فراتر از واقعیت نباشد.

۶۵- آخر الامر، سعی روضه خوان این باشد که در مجالس شهادت و سوگواری اهل بیت علیهم السلام از

پوشیدن لباس مشکی که خود تبلیغ و تعظیم شعائر الهی است، به هیچ عنوان تغافل نورزد چرا که گاهی مستمع

رفتار و گفتار روضه خوان را سرمشق خویش در زندگی قرار می دهند. در موالید و اعیاد هم از پوشش و لباس

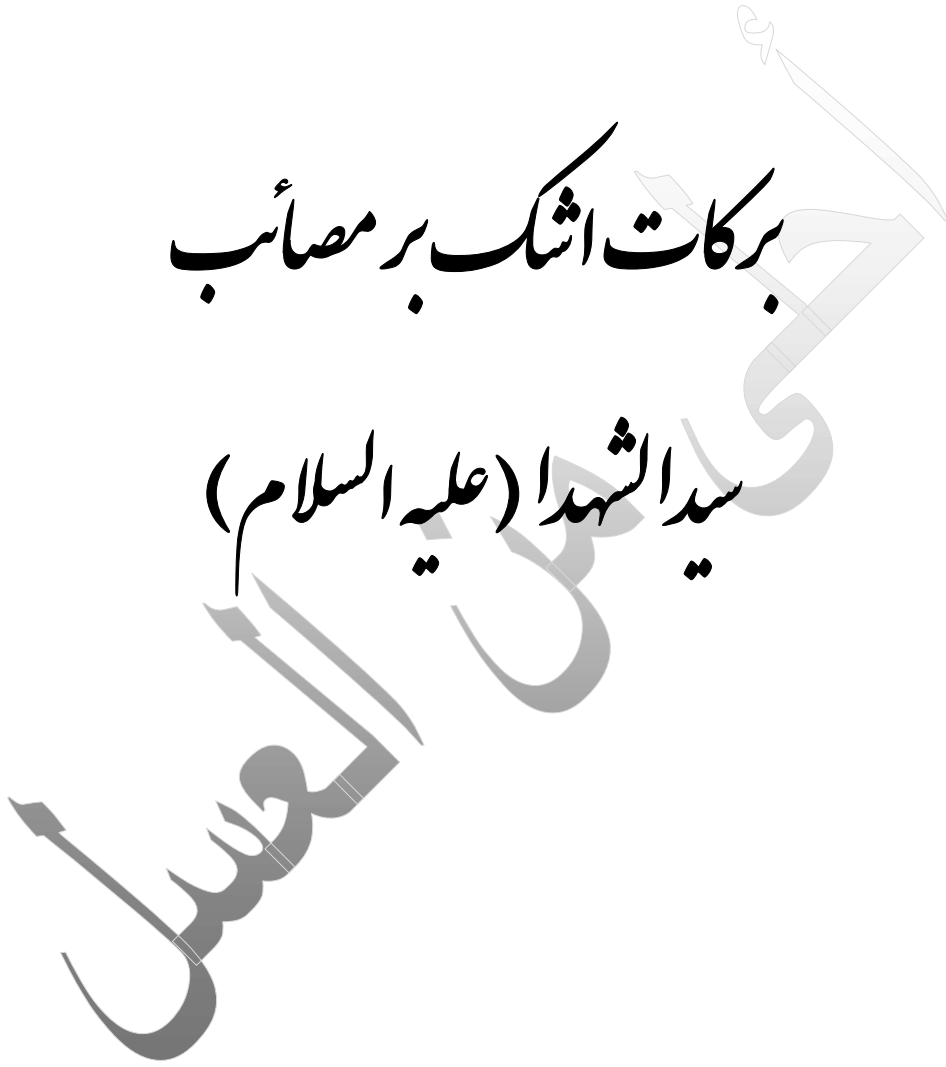
مناسب و در خور شأن و جایگاه خویش استفاده نماید.



احلی من العسل

بركات اشك بر مصائب

سيد الشهداء (عليه السلام)



### برکات اشک بر مصائب سیدالشهدا (علیه السلام)

\* قال امیرالمؤمنین علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَأَخْتَارَنَا وَاخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَ يَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِيْنَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا وَ قَالَ: كُلُّ عَيْنٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَاكِئَةٌ وَ كُلُّ عَيْنٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَاهِرَةٌ إِلَّا عَيْنٌ مِّنْ اخْتَصَّهُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ وَ بَكَى عَلَى مَا يَنْتَهِكُ مِنَ الْحُسَيْنِ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ وَ سَلَامِهِ عَلَيْهِ.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی بر زمین اشراق نمود و سپس ما را اختیار کرد و برای ما شیعیانی اختیار نمود که ما را یاری می کنند و به شادی ما شاد و مسرور می شوند و به اندوه و حزن ما، محزون و اندوهناک می شوند و مالها و جانهای خود را، در راه ما بذل می کنند، اینها از ما هستند و به سوی ما خواهند بود، فرمودند: هر چشمی در قیامت گریان و بیقرار است، مگر چشمی که خدا آن را به کرامت خود اختصاص داده باشد، تا به جهت مصیبتها و هتک حرمتها که نسبت به حسین و اهل بیت پیغمبر علیهم السلام وارد شده است، بگرید. (بحار الانوار/ج ۱۰/ص ۱۰۳)

\* روى عن آل رسول عليهم السلام: قالوا من بكى و أبكى فينا مائة فله الجنة و من بكى و أبكى خمسين فله الجنة و من بكى و أبكى ثلاثين فله الجنة و من بكى و أبكى عشرين فله الجنة و من بكى و أبكى عشرة فله الجنة و من بكى و أبكى واحدا فله الجنة و من تباكى فله الجنة.

از آل پیغمبر علیهم السلام چنین روایت شده است که می فرمودند: کسی که گریه کند و صد نفر را بگریاند، بهشت برای او می باشد و کسی که بگرید و پنجاه نفر را بگریاند، برای او بهشت است، و کسی که گریه کند و سی نفر را به گریه در آورد، بهشت برای اوست، و کسی که گریان شود و ده نفر را گریان کند، پس برای او بهشت است، و کسی که بگرید و یک نفر را بگریاند، بهشت برای اوست و کسی که خودش را به حالت گریه درآورد، به درستی که بهشت برای اوست. (لهوف سیدبن طاووس/ص ۱۰)





**\* شعر سرایی برای سیدالشهداء**

\* قال الصادق علیه السلام: يَا أَبَا عُمَارَةَ أَنْشِدْنِي فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ فَأَنْشَدْتُهُ فَبَكَى ثُمَّ أَنْشَدْتُهُ فَبَكَى قَالَ فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ أَنْشِدُهُ وَبَيْكِي حَتَّى سَمِعْتُ الْبُكَاءَ مِنَ الدَّارِ قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا عُمَارَةَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ شِعْرًا فَبَكَى خَمْسِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى ثَلَاثِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى عَشْرِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى عَشْرَةَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ای ابا عماره درباره حسین ابن علی علیه السلام شعری بگو؛ من عرض کردم شعر گفته ام. پس حضرت گریه کردند، و من شعر گفتم و ایشان گریستند. سپس فرمودند تو را به خدا قسم دائم شعر بگو و باز گریه نمودند تا اینکه از داخل خانه صدای گریه بلند شد. پس فرمودند ای ابا عماره! کسی که برای حسین بن علی شعری بگوید و پنجاه نفر را بگریاند، بهشت برای اوست، و اگر برای آن حضرت شعری بگوید و سی نفر را بگریاند، برای او بهشت است، و اگر برای آن حضرت شعری بگوید و بیست نفر را بگریاند، بهشت برای اوست، و اگر برای امام حسین علیه السلام شعری گوید و ده نفر را بگریاند، بهشت برای اوست، و اگر درباره آن حضرت شعری بگوید و یک نفر را بگریاند، بهشت برای اوست، و اگر برای آن حضرت شعری گفته و خودش بگرید، بهشت برای اوست، و اگر درباره امام حسین علیه السلام شعری بخواند و خودش را به حالت گریه درآورد؛ پس بهشت برای اوست. (بحار الانوار/ج ۴۴/ص ۲۸۲)

**\* بشارت به گریه کنان هنگام وفات**

\* عن مسمع بن عبد الملك قال لى ابو عبدالله عليه السلام: فى حديث اما تذكر ما صنع به [بالحسين عليه السلام]؟ قلت بلى، قال: أتجزع؟ قلت بلى، قال: أ فَمَا تَذَكُرُ مَا صُنِعَ بِهِ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَتَجَزَعُ قُلْتُ إِي وَاللَّهِ وَاسْتَعْبِرُ لِذَلِكَ حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَثَرَ ذَلِكَ عَلَى فَاَمْتَنِعُ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَسْتَبِينَ ذَلِكَ فِي وَجْهِى قَالَ رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ فِي أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَالَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَيَخَافُونَ لِخَوْفِنَا وَيَأْمَنُونَ إِذَا أَمْنَا أَمَا

إِنَّكَ سَتَرَىٰ عِنْدَ مَوْتِكَ وَ حُضُورِ آبَائِي لَكَ وَ وَصِيَّتِهِمْ مَلِكَ الْمَوْتِ بِكَ وَ مَا يَلْقَوْنِكَ بِهِ مِنْ الْبِشَارَةِ مَا تَقْرُبُهُ بِعَيْنِكَ قَبْلَ الْمَوْتِ فَمَلِكُ الْمَوْتِ أَرْقُ عَلَيْكَ وَ أَشَدُّ رَحْمَةً لَكَ مِنْ أُمِّ الشَّفِيقَةِ عَلَيَّ وَ كَلِمَاتُهَا [إِلَى أَنْ قَالَ]: مَا بَكَى أَحَدٌ رَحْمَةً لَنَا وَ لِمَا لَقِينَا إِلَّا رَحِمَهُ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ الدَّمْعَةُ مِنْ عَيْنِهِ فَإِذَا سَأَلَ دُمُوعُهُ عَلَيَّ خَدَّهُ فَلَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ دُمُوعِهِ سَقَطَتْ فِي جَهَنَّمَ لَأَطْفَأَتْ حَرَّهَا حَتَّىٰ لَا يُوجَدَ لَهَا حَرٌّ.

حضرت صادق علیه السلام به مسمع فرمودند: ای مسمع! آیا آن ستم‌ها و مصیبت‌هایی را که به جد ما رسیده است را یاد نمی‌کنی؟ عرض کردم بله یاد میکنم، حضرت فرمودند: آیا در آن حال جزع و فرع می‌کنی [جزع و فرع: شدت بی تابی تا جایی که نزدیک است، جان بیرون آید] عرض کردم: بله بخدا قسم. از آنچه که بخاطر خود از مصائب آن حضرت می‌گذرانم، گریه می‌کنم و چنان حالتی پیدا می‌کنم، که اهل و عیال من اثر آن گریه و زاری را در من می‌بینند به طوریکه بعضا خود را از خوردن طعام هم منع می‌کنم، تا اینکه آثار گرسنگی در چهره من ظاهر می‌شود. حضرت فرمودند: ای مسمع خداوند اشک چشم تو را مورد رحمت قرار دهد. و تو در شمار اهل جزع برای ما و نیز از آنها که در شادی ما شادمان و در حزن ما محزون می‌گردند و از آرامش ما در آرامش هستند می‌باشی. آگاه باش به زودی، ما را می‌بینی و در هنگام مرگت، پدران مرا می‌بینی و می‌نگری که آنها به آن فرشته ای که جان را می‌گیرد، توصیه می‌کنند در حق تو شفقت و مهربانی کند و تو را بشارت دهد، تا چشمان تو روشن شود و این زمان، ملک الموت از یک مادر مهربان به فرزندش، بر تو مهربانتر می‌گردد. و بعد فرمودند: و هیچ کس از روی رحمت، برای ما گریه نمی‌کند و ما را ملاقات نمی‌کند، مگر آنکه قبل از جاری شدن اشک از چشمانش، خداوند او را در رحمت خودش قرار می‌دهد، پس هنگامی که اشکهایش بر گونه‌ها جاری شود حتی به اندازه یک قطره اگر یک قطره از این اشک در جهنم بیفتد، هر آینه آتش جهنم را خاموش می‌کند، آن گونه که اصلاً اثری از آتش جهنم باقی نماند. (بحارالانوار/ ج ۴۴/ ص ۲۹۰)



### \* اندوه و حزن بر مصائب آل الله

\* قال الصادق عليه السلام: نَفْسُ الْمَهْمُومِ لظُلْمًا تَسِيحٌ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كِتْمَانٌ سِرِّناً جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ.

امام صادق عليه السلام فرمودند: هر کس برای ظلمی که به ما وارد شده اندوهگین باشد نفسش، تسیح است و حزنش برای ما عبادت است و کتمان اسرار ما، جهاد در راه خدا است. و باز فرمودند: سزاوار و واجب است که این حدیث با طلا نوشته شود. (بحارالانوار / ج ۴۴ / ص ۲۷۸)

### \* صلوات خدا بر گریه کنندگان ابا عبدالله (علیه السلام)

\* قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أَلَا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْبَاكِينَ عَلَى الْحُسَيْنِ رَحْمَةً وَ شَفَقَةً وَ اللَّاعِنِينَ لِأَعْدَائِهِمْ وَ الْمُؤْمِتِّينَ عَلَيْهِمْ غِيظًا وَ حَنَقًا.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: خداوند بر گریه کنندگان و عزاداران حسین علیه السلام صلوات و درود می فرستد و بر لعنت کنندگان دشمنان ایشان و کسانی که از روی خشم، دائما از دشمنان آن حضرت بیزار می جویند؛ نیز صلوات و درود می فرستد. (بحارالانوار / ج ۴۴ / ص ۳۰۶)

### \* دعای امام صادق علیه السلام برای گریه کنندگان

\* قال الصادق في مناجاته: اللَّهُمَّ إِنَّ أَعْدَاءَنَا عَابُوا عَلَيْهِمْ خُرُوجَهُمْ فَلَمْ يَنْهَهُمْ ذَلِكَ عَنِ التُّهُؤُصِ وَ الشُّخُوصِ إِلَيْنَا خِلَافًا عَلَيْهِمْ فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوهُ الَّتِي غَيَّرَتَهَا الشَّمْسُ وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَ عَلَى قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَ احْتَرَقَتْ لَنَا وَ ارْحَمْ تِلْكَ الصَّرَخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الْأَنْفُسَ وَ تِلْكَ الْأَبْدَانَ حَتَّى تُرَوِّبَهُمْ مِنَ الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ [الأكبر].

امام صادق علیه السلام در مناجات با حضرت حق جل و اعلی فرمودند: خداوندا! دشمنان ما به واسطه خروج برمجین ما آنها را مورد ملامت و سرزنش قرار می دهند. اما این دشمنیها، دوستان ما را از تمایل به ما و محبت

نسبت به ما باز نداشته است و ثبات قدم آنها از روی مخالفت با مخالفین ما است، پس ای خدا آن صورت‌هایی که حرارت آفتاب آنها را در راه محبت ما تغییر داده، مورد ترحّم خود قرار بده و نیز صورت‌هایی را که روی قبر اباعبدالله الحسین علیه‌السلام می‌گذارند و بر می‌دارند، مشمول لطف و رحمتت قرار بده و همچنین به چشم‌هایی که از باب ترحّم بر ما اشک ریخته‌اند، نظر عنایت فرما! و بر دل‌هایی که بر ما به جزع و بی‌تابی آمده و به خاطر ما سوخته است، ترحّم فرما! خداوندا! به شیون‌ها و صرخه‌هایی که به خاطر ما بلند است رحم کن! [صرخه: شیون و فریادی که جان انسان را برباید]. خداوندا! من؛ این بدن‌ها و این جان‌ها را نزد تو امانت قرار می‌دهم، تا روز «عطش اکبر: روزی که همه تشنه‌اند» آنها را از حوض کوثر سیراب نمائی. (کامل‌الزیارات/ص ۳۷۹/باب ۴۰)



احلی من العسل

برکات زیارت امام حسین علیه السلام

در احادیث و روایات



احلی من العسل

### برکات زیارت امام حسین علیه السلام در احادیث و روایات

به نقل حضرات معصومین علیهم السلام زیارت امام حسین علیه السلام دارای برکات و آثار زیادی به قرار ذیل

است:

\* زائر امام حسین علیه السلام مشمول دعای هفتاد هزار فرشته ی خداوند می شود (کاشف الاستار در ترجمه

جامع الاخبار ص: ۳۷)

\* خدای عزّ و جلّ او را در زمره ساکنین اعلیٰ علیین مکتوب و محسوب میدارد (من لا یحضره الفقیه-ترجمه

غفاری، ج ۳، ص: ۴۹۴)

\* کمترین پاداش زیارت، اینست که گناهان گذشته و حال او آمرزیده میگردد (من لا یحضره الفقیه-ترجمه

غفاری، ج ۳، ص: ۴۹۴)

\* مانند کسی است که خداوند را بالای عرش زیارت کرده باشد (اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام،

ص: ۶۸۶)

\* ایام زیارت از عمر آنها محسوب نمیگردد (عیون أخبار الرضا ع-ترجمه آقا نجفی، ج ۲، ص: ۵۱۱)

\* غمش بر طرف می شود و حاجتش برآورده می شود (کاشف الاستار در ترجمه جامع الاخبار، ص: ۳۹)

\* فرشتگان به استقبال زائر آن حضرت آیند، در وداع به بدرقه اش آیند و مشایعتش کنند، در بیماریش به

عیادتش آیند، اگر بمیرد بر او نماز کنند و بعد از مرگ برایش استغفار کنند (پاداش نیکی ها و کیفر گناهان، ص:

۲۳۴)

\* آمرزیده شدن از تمام گناهان در اولین گام برای زیارت، پاکیزگی همیشگی در گام های بعدی زیارت،

مورد عنایت خدا و خطاب حق قرار گرفتن، هرچه از خدا بخواهد و طلب نماید خداوند به حرمت حرم ابی عبدالله

(علیه السلام) به وی عنایت کند و مستحق بخشش خداوندی قرار گرفتن (کاشف الاستار در ترجمه جامع الاخبار،

ص: ۴۱)



\* حضرت علی علیه السّلام ضامن حاجات زائر می شود، دفع بلا های دنیوی، دفع عذاب و بلیات اخروی، فرشتگان در سمت راست و چپ زائر قرار گرفته و او را محافظت می کنند و فرشتگان او را تا در خانه اش بدرقه کنند (کاشف الاستار در ترجمه جامع الاخبار، ص: ۴۱)

\* تمام فرشتگان آسمان به او مباحثات می کنند، بر زائر آن حضرت از طرف اهل بیت علیه م السّلام هر صبح و شام بر او رحمت می شود (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۹۷۹)

\* یک حسنه کار خیر زائر برایش یک میلیون ثواب می نویسند و گناه از زائرین را ثبت نکنند و زائرین کسانی هستند که حق تعالی سیئاتشان را به حسنه تبدیل فرموده است (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۹۹۵)

\* زیارتش سبب خشنودی و رضایت حق می باشد، بدی ها از او دفع گشته، رزق و روزی به دنبالش بوده، فرشتگان مشایعتش نموده، نوری او را پوشانده که فرشتگان حافظ و نگهبان بدین وسیله او را می شناسند، از این رو به هیچ یک فرشته نگهبان و حافظی عبور نمی کند مگر آنکه او برایش دعاء می نماید (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۱۰۰۹)

\* زائر با زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام شادمانی در دل اهل بیت علیهم السلام وارد می کند، اهل بیت علیهم السلام برایش دعا می کنند، اجر و ثواب دنیوی و اخروی و آنچه برای وی نزد خدا ذخیره گشته حد و حساب ندارد. سایه زائر در راه زیارت به چیزی نمی افتد مگر آن چیز برایش دعا می نماید، هنگامی که آفتاب بر او بتابد گناهانش را پاک می کند. از زیارت بر می گردد در حالی که هیچ گناهی بر او نیست. حق تعالی درجه اش را آن قدر مرتفع و عالی می گرداند که آنان که در راه خدا به خون خویش آغشته شده اند به آن دسترسی نداشته و مقام و منزلتشان در حدّ او نمی باشد. خداوند مَنان فرشته ای را قائم مقام وی نموده که تا بار دیگر که وی به زیارت حضرت می آید برایش طلب آمرزش کند (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۹۰۱)

\* روزی که خدا را ملاقات می کند بر او نوری احاطه کرده باشد که تمام اشیائی که او را می بینند صرفاً نور مشاهده نمایند. خداوند متعال زوَّار قبر مطهر امام حسین علیه السّلام را مورد اکرام قرار داده. خداوند آتش جهنم را



از رسیدن به آنها باز می‌دارد. زائر در نزد حوض کوثر مقامی بسیار مرتفع و مرتبه‌ای لا یتناهی دارد. امیر المؤمنین علیه السّلام که در کنار حوض ایستاده‌اند با او مصافحه کرده و وی را از آب سیراب می‌فرماید. احدی در وارد شدن بر حوض بر زائر امام حسین علیه السلام سبقت نمی‌گیرد مگر پس از او و سیراب شدن او و پس از سیراب گشتن به جایگاهش در بهشت برگشته. فرشته‌ای از جانب امیر المؤمنین علیه السّلام با زائر امام حسین علیه السلام بوده که به صراط امر می‌کند برای وی پائین بیاید و با او مدارا کرده تا از روی آن بگذرد. به آتش جهنّم فرمان می‌دهد که حرارت و سوزشش را به او نرساند تا وی از آن گذر کند. با زائر امام حسین علیه السلام فرستاده‌ای است که امیر المؤمنین علیه السّلام آن را فرستاده‌اند (کامل الزیارات - ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۴۰۰)

\* اگر کسی را با پول خودش بفرستد به هر یک دره‌می که خرج کرده و انفاق نموده همانند کوه احد حسنات حق تعالی برای او منظور می‌فرماید و باقی می‌گذارد و بر او چند برابر آنچه متحمّل شده . بلا و گرفتاری‌هایی که بطور قطع نازل شده تا به وی اصابت کرده را از او دفع می‌نماید . مال و دارائی او را حفظ و نگهداری می‌کند. کسی که توسط ظالمی در آن دیار کشته شود اولین قطره خورش که ریخته شود خداوند متعال تمام گناهانش را می‌آمرزد . طیتی را که از آن آفریده شده فرشتگان غسل داده تا از تمام آلودگی‌ها و تیره‌گی‌ها پاک و خالص شده همان طوری که انبیاء مخلص خالص و پاک می‌باشند و قلبش را شستشو داده و سینه‌اش را فراخ نموده و آن را مملو از ایمان کرده . خدا را ملاقات کرده در حالی که از هر چه ابدان و قلوب با آن مخلوط هستند پاک و منزّه می‌باشد . برایش مقرر می‌شود که اهل بیت و هزار تن از برادران ایمانی خود را بتواند شفاعت کند . فرشتگان با همراهی جبرئیل و ملک الموت متولی خواندن نماز بر او می‌گردند . کفن و حنوطش را از بهشت آورده ، در قبرش توسعه داده ، چراغ‌هایی در آن می‌افروزند ، دربی از آن بهشت باز می‌کنند ، فرشتگان برایش اشیاء تازه و تحفه‌هایی بدیع از بهشت می‌آورند ، پس از هیجده روز او را به خطیره القدس (بهشت) برده ، وقتی نفخه صور دمیده شد و وی از قبر بیرون آمد اولین کسی که با او مصافحه می‌کند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام و اوصیاء سلام الله علیهم بوده ، بشارت نوشیدن از حوض کوثر به هر کسی که او بخواهد و دوست داشته باشد





\* کسی که در کربلا حبس شود در مقابل هر روزی که حبس شده و غمگین می‌گردد سرور و شادی منظور شده که تا قیامت ادامه دارد. اگر پس از حبس او را زدند در قبال هر یک ضربه‌ای که به وی اصابت می‌کند یک حوریه‌ای به او داده شده. به ازاء هر دردی که بر پیکرش وارد می‌شود هزار هزار حسنه ملاحظه گردیده. هزار هزار لغزش و گناه از او محو و زائل گشته. هزار هزار درجه ارتقاء داده می‌شود. از ندیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محسوب شده تا از حساب فارغ گردد. پس از آن فرشتگانی که حمله عرش هستند با او مصافحه کرده و به او می‌گویند: آنچه دوست داری بخواه (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۴۰۶)

\* هر قدر در زیارت خوف بیشتر باشد ثواب در آن به مقدار خوف و هراس تو می‌باشد. در قیامت حقتعالی او را در امان قرار داده. مشمول دعای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌شود. نعمت الهی شامل حالش می‌شود. فضلی که هیچ مکروه و بدی با آن همراه نیست شاملش شده. رضوان خدا نصیبش می‌گردد (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۴۱۴)

\* برای هر قدمی که برمی‌دارد هزار حسنه ثبت شده و هزار گناه محو گشته و هزار درجه مرتبه‌اش بالا می‌رود. برای هر دستی که بالا می‌رود هزار حسنه ثبت شده و هزار گناه محو گشته و هزار درجه مرتبه‌اش بالا می‌رود. برای هر اسبی که حرکت داده و می‌راند هزار حسنه ثبت شده و هزار گناه محو گشته و هزار درجه مرتبه‌اش بالا می‌رود (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۴۳۹)

\* فرشتگان برای تبرک با دست‌هایشان به صورت‌های زائران مسح می‌کنند. کرامت و احسانی که زوال نداشته و انتها آن را نمی‌توان درک کرد در قیامت نصیب زائر می‌شود. زیارت خود سیدالشهدا در قیامت. خداوند در قیامت به زائران حسینی خطاب دوست می‌کند (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۴۴۳)

\* در قیامت در همسایگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی و فاطمه علیهما السلام می‌باشد (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۴۴۷)

اجر و ثواب هزار شهید از شهداء بدر، اجر هزار روزه‌دار، ثواب هزار صدقه قبول شده، ثواب آزاد نمودن هزار بنده که در راه خدا آزاد شده باشند، در طول ایام سال از هر آفتی که کمترین آن شیطان باشد محفوظ مانده،



خداوند متعال فرشته کریمی را بر او موکل کرده که وی را از جلو و پشت سر و راست و چپ و بالا و زیر قدم نگهدارش باشد، به مقدار طول شعاع چشم در قبرش وسعت و گشایش ایجاد کرده، از فشار قبر در امانش قرار داده، از خوف و ترس دو فرشته منکر و نکیر بر حذرش می‌دارند، در روز قیامت نوری به وی اعطاء می‌شود که بین مغرب و مشرق از پرتو آن روشن می‌گردد، منادی نداء می‌کند: این کسی است که از روی شوق و ذوق حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کرده و همه آرزوی زیارت را می‌کنند (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۴۶۹)،

\* زیارت آن حضرت رزق و روزی را زیاد می‌کند. زیارت آن حضرت عمر را طولانی می‌کند. زیارت آن حضرت اموری که بدی و شر را جلب می‌کنند دفع می‌نماید (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۴۹۵)

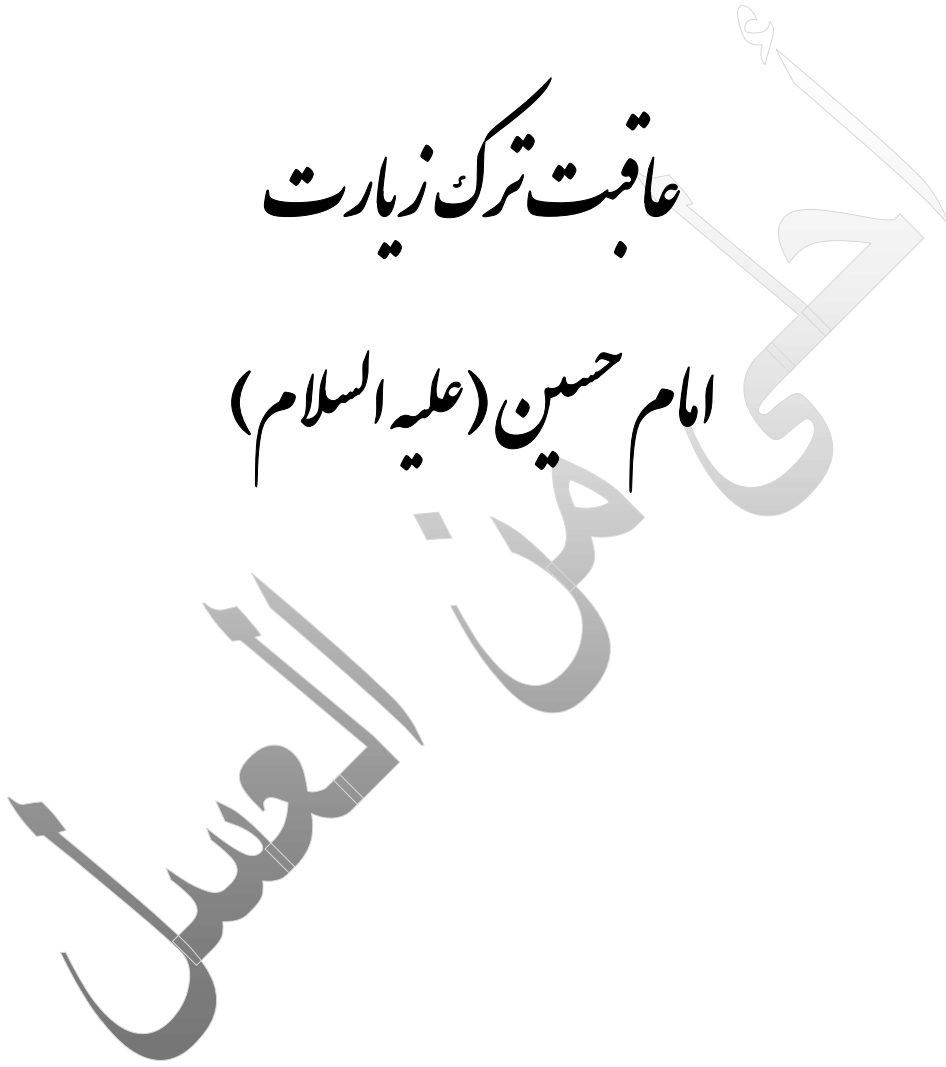
\* خداوند متعال ثواب هزار هزار (یک میلیون) حج که با حضرت قائم علیه السلام بجای آورند را برای وی منظور می‌فرماید. اجر هزار هزار عمره که با حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. ثواب آزاد نمودن هزار هزار عبد را به او اعطاء کرده. اجر کسی که هزار هزار دو بار (دو میلیون) اسب را در راه خدا انفاق کرده است را به وی عنایت می‌فرماید. حق تعالی از وی به این عبارت نام می‌برد: «عبدی الصّدیق آمن بوعدی» «بنده ی بسیار راستگویم ایمان آورد به وعده ی من». فرشتگان در باره‌اش چنین تعبیر می‌کنند: فلان صدیق، زکّاه الله من فوق عرشه (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۵۷۰)

\* کسی در روز عاشوراء یعنی روز دهم محرم الحرام حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کند روز قیامت خدا را ملاقات کند. خداوند متعال ثواب دو میلیون حج و دو میلیون عمره به او می‌دهد. ثواب دو میلیون مرتبه جهاد را به وی بدهند (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۵۷۹).





# عاقبت ترك زيارت امام حسين (عليه السلام)



### \* عواقب ترک زیارت امام حسین علیه السلام

\* مورد عاق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم واقع شود. حرمت آن جناب را قطع و هتک نموده (کامل

الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۸۹۷)،

\* ایمان و دینش ناقص بوده ، اگر داخل بهشت شود در مقامی پائین تر از مؤمنین باشد (کامل الزیارات-ترجمه

ذهنی تهرانی، ص: ۶۳۲)،

\* در شمار شیعیان حقیقی اهل بیت علیهم السلام به حساب نیاید. اگر از اهل بهشت هم باشد میهمان بهشتیان

محسوب می شود (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۶۳۳)،

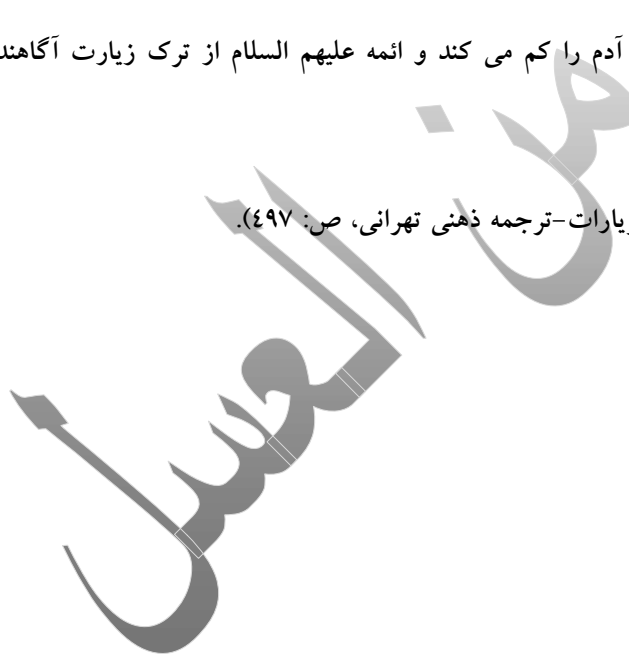
\* حقی از حقوق خداوند تعالی را ترک کرده، قیامت از آن (ترک زیارت) مورد سؤال و بازخواست واقع

می شود (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۶۳۵)،

\* ترک زیارت حتی سی سال از عمر آدم را کم می کند و ائمه علیهم السلام از ترک زیارت آگاهند (کامل

الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۴۹۶)،

\* از خیر کثیر محروم می ماند (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۴۹۷).



یاد امام حسین علیہ السلام، منکام  
آب نوشیدن، تربت کربلا، تسبیح کربلا،  
زیارت عاشورا



### \* آب نوشیدن و یاد لب تشنه ی اباعبدالله

محمد بن جعفر رزّاز از کوفی از محمد بن الحسین، از خشاب، از علی بن حسان، از عبد الرحمن بن کثیر، از داود رقی، وی می گوید: در محضر مبارک امام صادق علیه السلام بودم، حضرت آب طلبیدند و زمانی که آب را نوشیدند دیدم در حضرت حالت گریه پیدا شد و دو چشم آن حضرت غرق اشک شد سپس به من فرمودند: ای داود خدا قاتل حسین علیه السلام را لعنت کند، بنده ای نیست که آب نوشیده و حسین علیه السلام را یاد نموده و کشته اش را لعنت کند مگر آنکه خداوند مئان صد هزار حسنه برای او منظور می کند و صد هزار گناه از او محو کرده و صد هزار درجه مقامش را بالا برده و گویا صد هزار بنده آزاد کرده و روز قیامت حق تعالی او را با قلبی آرام و مطمئن محشورش می کند. (کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۳۴۷).

### \* خواص تربت سیدالشهدا علیه السلام

\* سعد بن عبد الله، از احمد بن الحسین بن سعید، از پدرش، از محمد بن سلیمان بصری، از پدرش، از حضرت ابی عبد الله علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند: در تربت قبر امام حسین علیه السلام شفاء هر دردی بوده و آن دواء اکبر می باشد... بهترین دارویی است که به منظور استشفاء مصرف می کنند و با آن هیچ دوائی را برابر و مساوی ندان، ما به اطفال و زنان خود آن را می خورانیم و در آن هر خیر و خوبی را دیده ایم!

### \* نماز خواندن با تربت سیدالشهدا علیه السلام

\* امام صادق (ع) در این باره می فرماید: «همانا سجود بر تربت حسین (ع) حجابهای هفتگانه را پاره می

کند»<sup>۲</sup>

### \* ثواب تسبیح با تربت سیدالشهدا علیه السلام

از حضرت صاحب الزمان (عج) روایت شده که فرمود: «هر کس تسبیح تربت امام حسین (ع) را در دست

<sup>۱</sup> کامل الزیارات-ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۸۴۱

<sup>۲</sup> (۲- کافی، مرحوم کلینی، ج ۴ ص ۵۸۸)

گیرد و ذکر را فراموش کند، ثواب ذکر برای او نوشته می‌شود.<sup>۳</sup> و امام صادق فرمود: «یک ذکر یا استغفار که با تسبیح تربت حسین (ع) گفته شود برابر است با هفتاد ذکر که با چیز دیگر گفته شود».<sup>۴</sup>

\* از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که بگرداند تسبیح تربت امام حسین علیه السلام را و بگوید: ((سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ)) با هر دانه بنویسد حق تعالی از برای او شش هزار حسنه و محو کند از او شش هزار گناه و بلند کند از برای او شش هزار درجه و بنویسد از برای او شش هزار شفاعت.

### \* برکات زیارت عاشورا

\* اما فضائل زیارت عاشورا؛ بر حسب آنچه در فرمایش حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) و حضرت صادق (علیه السلام) در روایت علقمه و صفوان است، بیست و دو امر است:

اول: ثواب دوازده هزار حج

دوم: ثواب هزار هزار جهاد

سوم: ثواب دو هزار هزار عمره؛ که همه آنها را با حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیهم

السلام) بجا آورده باشد

چهارم: ثواب مصیبت هر پیامبری از اولین تا آخرین

پنجم: ثواب مصیبت هر رسولی

ششم: ثواب مصیبت هر وصیی تا روز قیامت

هفتم: ثواب مصیبت هر صدیقی تا روز قیامت

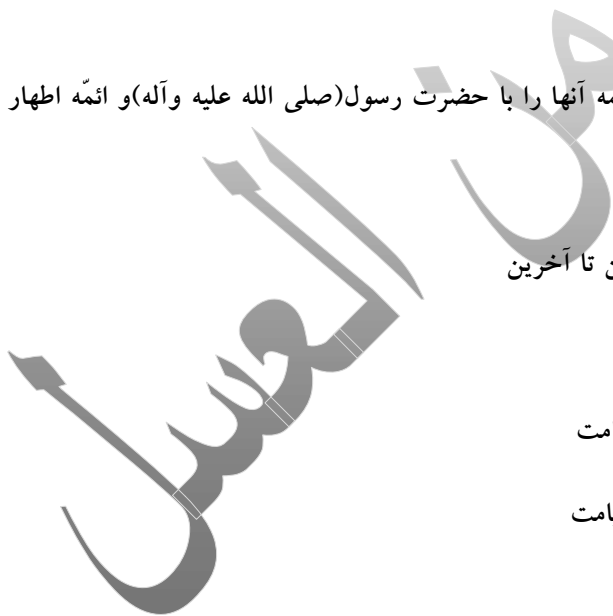
هشتم: ثواب هر شهیدی تا روز قیامت

نهم: بلندی مقام او صد هزار هزار درجه

دهم: نوشته شدن هزار هزار حسنه

<sup>۳</sup> (بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۴ ص ۲۸۰)

<sup>۴</sup> «نقل از کتاب درسی که حسین (ع) به ما آموخت شهید هاشمی نژاد، ص ۴۵۱»



یازدهم: محو شدن هزار هزار گناه

دوازدهم: رسیدن به درجه شهدای با آن حضرت تا حدی که به هیئت آنها محشور شود و در مقامات آنها

داخل شود.

سیزدهم: ثواب زیارت هر پیامبری.

چهاردهم: ثواب زیارت هر رسولی

پانزدهم: ثواب زیارت هر کسیکه زیارت نموده است آنحضرت را از آن روزی که شهید شده اند

شانزدهم: جواب سلام از آنحضرت (علیه السلام) بجهت قبولی زیارت او

هفدهم: قضاء و بر آورده شدن حوائج هر قدر و هر چند بزرگ باشد

هجدهم: سرور قلب بر وجه دوام و همیشگی و روشنی چشم بواسطه رسیدن به آنچه طالب باشد

نوزدهم: فوز به بهشت

بیستم: نجات یافتن از آتش

بیست و یکم: قبول شدن شفاعت او برای هر کس که از خویش و بیگانه ، گرچه مستحق آتش جهنم باشند ،

جز دشمنان اهل بیت (علیهم السلام).

بیست و دوم: ضمانت مؤکده از حضرت صادق (علیه السلام) و از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) و از

حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) و از حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) و از حضرت مجتبی (علیه السلام) و

از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و از جبرئیل (علیه السلام) و از

حضرت احدیت جل شأنه در حق زائر به این زیارت آنکه زیارت او مقبول و سعی او مشکور ، یعنی که هیچ مانعی

سبب رد آن نشود.





# فرازهای مناسب روضه از زیارت

ناحیه می مقدسه



احلی من العسل

فرازهای مناسب روضه از زیارت ناحیه ی مقدسه

سلام بر آقای که در خون غلتید	السَّلَامُ عَلَى الْمُرْمَلِ بِالِدِمَاءِ
سلام بر کشته شده بدست حرامزادگان	السَّلَامُ عَلَى قَتِيلِ الْأَدْعِيَاءِ
سلام بر کسی که فرشتگان آسمان برای غریبش گریه کردند	السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَكَتَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ
سلام بر پیراهن های چاک شده و خون آلود	السَّلَامُ عَلَى الْجُيُوبِ الْمُضْرَجَاتِ
سلام بر لبهای خشک شده از عطش	السَّلَامُ عَلَى الشِّفَاهِ الذَّابِلَاتِ
سلام بر پیکرهای برهنه رهاشده در صحرای کربلا	السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَادِ الْعَارِيَاتِ
سلام بر بدن های نحیف و رنگ پریده	السَّلَامُ عَلَى الْجُسُومِ الشَّاحِبَاتِ
سلام بر اعضای قطعه قطعه شده	السَّلَامُ عَلَى الْأَعْضَاءِ الْمُقَطَّعَاتِ
سلام بر سرهای نورانی بر سر نی شده	السَّلَامُ عَلَى الرُّؤُوسِ الْمُشَالَاتِ
سلام بر زنان بیرون آمده از خیمه های آتش گرفته	السَّلَامُ عَلَى النِّسْوَةِ الْبَارِزَاتِ
سلام بر کشته ستم دیده	السَّلَامُ عَلَى الْقَتِيلِ الْمَظْلُومِ
سلام بر بدن هایی که لباسشان به غنیمت رفته	السَّلَامُ عَلَى الْأَبْدَانِ السَّلْبِيَّةِ
سلام بر آن به خاک افتادگان در بیابانها	السَّلَامُ عَلَى الْمُجْدَلِينَ فِي الْفَلَوَاتِ
سلام بر دورشدگان از وطن	السَّلَامُ عَلَى النَّازِحِينَ عَنِ الْأَوْطَانِ
سلام بر دفن شدگان بدون کفن	السَّلَامُ عَلَى الْمَدْفُونِينَ بِلَا أَكْفَانِ
سلام بر سرهای جدا شده از بدن ها	السَّلَامُ عَلَى الرُّؤُوسِ الْمُفْرَقَةِ عَنِ الْأَبْدَانِ
سلام بر مظلوم بی یاور	السَّلَامُ عَلَى الْمَظْلُومِ بِلَا نَاصِرٍ
سلام بر ساکن خاک پاک کربلا	السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ التَّرْبَةِ الزَّأَكِيَّةِ
سلام بر کسی که جبرئیل به وجودش مباحث می کرد	السَّلَامُ عَلَى مَنْ افْتَخَرَ بِهِ جِبْرَائِيلُ
سلام بر کسی که میکائیل در گهواره برایش لالایی میخوند	السَّلَامُ عَلَى مَنْ نَاغَاهُ فِي الْمَهْدِ مِيكَائِيلُ



السَّلَامُ عَلَى مَنْ هَتَكَ حُرْمَتَهُ  
سلام بر کسی که حرمتش شکسته شد

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَرِيقُ بِالظَّلْمِ دَمَهُ  
سلام بر کسی که ستمکارانه خونش ریخته شد

السَّلَامُ عَلَى الْمُعْسَلِ بَدَمِ الْجِرَاحِ  
سلام به کسی که خون زخمهاش آب غسلش بود

السَّلَامُ عَلَى الْمُضَامِ الْمُسْتَبَاحِ  
سلام بر مظلومی که خونش مباح شد

السَّلَامُ عَلَى الْمُجْرِعِ بِكَاسَاتِ الرِّمَاحِ  
سلام به کسی که از جام های نیزه ها سیراب شد

السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِي بِلَا مُعِينِ  
سلام بر حمایتگر بی یاور

السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ  
سلام بر محاسن به خون خضاب شده

السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ التَّرِيبِ  
سلام بر صورت خاک آلود

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْتُوكِ الْخَبَاءِ  
سلام بر آقایی که خیام حرمش تیرباران شد. حرمت خیمه

گاهش شکسته شد.

السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَامِ الْعَارِيَةِ فِي الْفُلُوتِ  
سلام بر بدن های بی پوشش که تو بیابانها افتاده بود

السَّلَامُ عَلَى مَنْ دَفَنَهُ أَهْلُ الْقُرَى  
سلام بر کسی که بادیه نشینان دفنش کردند

السَّلَامُ عَلَى النَّعْرِ الْمَقْرُوعِ بِالْقَضِيبِ  
سلام بردندانهای با چوب خیزران شکسته

(السلام عليك) سَلَامٌ مِّنْ قَلْبِهِ بِمُصَابِكِ مَقْرُوحٌ، وَدَمَعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ،

سلام بر شما سلام کسی که قلبش از مصیبت شما زخم خوردست و اشکش به یاد شما جاریه

(السلام عليك) سَلَامَ الْمَفْجُوعِ الْحَزِينِ أُولَاهِ الْمُسْتَكِينِ

سلام بر شما سلام یه دردمند اندوهگین و شیفته و بیچاره ی شما

لَوْ كَأَنَّ بِنَفْسِهِ حَدَّ السُّيُوفِ وَبَدَلَ حُشَاشَتَهُ دُونَكَ لِلْحَتُوفِ..... وَقَدَاكَ بِرُوحِهِ وَجَسَدِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ

کاش بودم خودم رو جلوی شمشیرها می انداختم. اگه نیمه جانی می ماند اونم فدات می کردم.....روح و

جسم و مال و فرزندم رو فدات می کردم

(اگه نبودم کربلا)، از حسرتی که بر شما دارم صبح و

..... فَلَا تَدْبُكُ صَبَاحًا وَمَسَاءً... حَسْرَةً عَلَيْكَ



شام بر شما ناله می کنم

.... وَلَأَبْكِينَ لَكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا..... تَأْسُفًا عَلَيَّ مَا دَهَاكَ وَتَلَهْفًا حَتَّى أَمُوتَ.....

از غصه مصیبت های شما به جای اشک خون گریه می کنم تا بمیرم

فَمَنْعُوكَ الْمَاءَ وَوَرُوْدَهُ ..... پس آب رو از شما منع کردند

قَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ ..... فرشتگان آسمان از صبر شما تعجب کردند

حَتَّى نَكْسُوكَ عَنْ جَوَادِكَ فَهَوَيْتَ إِلَى الْأَرْضِ جَرِيحًا تَطُوكَ الْخَيُْولُ بِحَوَافِرِهَا

تا اینکه از اسب، زخمی و خون آلود رو زمین افتادید، در حالیکه اسبها شمارو لگدکوب میکردند

وَالشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَيَّ صَدْرِكَ ..... و شمر روی سینه ات نشسته بود

قَابِضٌ عَلَيَّ شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ ..... و محاسن شریف شما رو بدست گرفته بود

فَلَمَّا رَأَيْنِ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْزِيًا..... بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ... لاطِمَاتِ الْوُجُوهِ سَافِرَاتٍ.. وَبِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ

وقتی بانوان حرم اسب بی زین شما رو دیدند از خیمه های بیرون او شدند سیلی به صورتهاشون می زدن بلند بلند

گریه می کردند.

وَسَبِيَّ أَهْلِكَ كَالْعَبِيدِ وَصَفِدُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ

اهل و عیال شمارو مثل برده ها به اسیری بردند و بالای جهاز شترها به غل و زنجیر کشیدند

تَلَفَّحُ وَجُوْهُهُمْ حَرَّ الْهَاجِرَاتِ

از بس تو آفتاب، اسرای کربلا رو راه بردند چهره هاشان آفتاب سوخته شده بود

يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ ..... اسرای کربلا رو تو بازارها می چرخوندن

وَأَقِيمَتْ لَكَ الْمَاتَمُ فِي أَعْلَى عَلِيِّينَ، وَلَطَمْتَ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنُ

مجالس ماتم و عزا براشما در عالم ملکوت برپاشد و حوریان بهشتی به صورت خودشان سیلی زدند.

بایبای انت و امی یا سیدنا المظلوم اباعبدالله



وصایای امام حسین علیه السلام به شیعیان

در روز عاشورا



احلی من العسل

## وصایای امام حسین به شیعیان در روز عاشورا

شیعتی مهّما شربتم ماءِ عذبٍ فاذکرونی

شیعیان من! هنگامی که آب گوارا نوشیدید، مرا یاد کنید.

أَوْ سَمِعْتُمْ بَغْـرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَانْدَبُونِي

و یا هنگامی که از غریبی یا شهیدی خبری شنیدید، بر من ندبه کنید.

فَأَنَا السَّبِطُ الَّذِي مِنْ غَيْرِ جُرْمٍ قَتَلُونِي

من، نواده [پیامبر] هستم که مرا بی گناه کشتند.

وَبَجَرْدِ الْخَيْلِ بَعْدَ الْقَتْلِ عَمْدًا سَحَقُونِي

و پس از آن از روی عمد، مرا پایمال سم اسبان کردند.

لِيَتَّكُمَ فِي يَوْمِ عَاشُورَا جَمِيعًا تَنْظُرُونِي

ای کاش، همگی در روز عاشورا بودید و می دیدید.

كَيْفَ اسْتَسْقَى لَطْفُلِي فَأَبَاؤُا أَنْ يَرْحَمُونِي

که چگونه برای کودک خردسالم، آب خواستم و آنان رحم نکردند.

وَسَقَوْهُ سَهْمٌ بَغْيِي عِوَضُ الْمَاءِ الْمَعِينِ

و به جای آب، با تیر جفا او را سیراب کردند.



قسمتی از سخنان امام رضا علیه السلام  
به ریان ابن شیب مناسب روزه



احلی من العسل

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فِيهَا مَضَى يُحْرَمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَالْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفْتُ هَذِهِ الْأُمَّةَ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَلَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا (ص) لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَسَبَّوْا نِسَاءَهُ وَاتَّهَبُوا ثَقَلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا

ای پسر شیبب مسلماً محرم همان ماهی است که اهل جاهلیت در زمان گذشته ظلم و قتال را بخاطر احترامش در آن حرام می‌دانستند و این امت حرمت این ماه را نگه نداشتند و نه حرمت پیغمبرش صلی الله علیه و آله را. قطعا در این ماه فرزنداناش را کشتند و زناناش را اسیر کردند و بارو بنه‌اش را غارت کردند. خداوند هرگز این گناه آنها را نیامرزد.

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَأَبِكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبِحُ الْكَبِشُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْبُهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ وَ لَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ فَهَمُّ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعْتُ غَيْرِ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ

ای پسر شیبب اگر برای چیزی خواستی گریه کنی پس برای حسین علیه السلام گریه کن که چون گوسفند سرش را بردند و هجده نفر از خاندانش با او کشته شدند درحالیکه که روی زمین همانندی نداشتند و آسمانهای هفت‌گانه و زمین برای کشتن او گریستند و چهار هزار فرشته برای یاریش به زمین آمدند و دیدند که او کشته شده و بر سر قبرش ژولیده و خاک آلود هستند تا حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند و واز یاران او شوند و شعار آنها یا لثارات الحسین است.

يَا ابْنَ شَيْبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (ع) أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ جَدِّي (ص) مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ تَرَابًا أَحْمَرَ

ای پسر شیبب پدرم از پدرش از جدش برایم باز گفت که چون جدم حسین علیه السلام کشته شد آسمان خون و خاک سرخ بارید.



يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ (ع) حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعَكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أُذْنِبْتَهُ صَغِيرًا  
كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا

ای پسر شیبب اگر بر حسین علیه السلام گریه کنی تا اشکهایت بر گونه‌ات روان شود خداوند هر گناهی کرده باشی از کوچک و بزرگ و کم و زیاد، همه را برای تو بیامرزد.

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزُرِ الْحُسَيْنِ (ع)

ای پسر شیبب اگر می خواهی خداوند را ملاقات کنی درحالیکه گناهی نداشته باشی حسین علیه السلام را زیارت کن.

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرْفَ الْمَبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ وَآلِهِ (ص) فَالْعَنْ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ (ع)

ای پسر شیبب اگر می خواهی در غرفه‌های ساخته بهشت با پیغمبر صلی الله علیه و خاندان پاکش ساکن شوی، پس همیشه بر قاتلان حسین علیه السلام لعنت بفرست.

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ (ع) فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ يَا لَبْتَنِي  
كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا

ای پسر شیبب اگر می خواهی ثوابی مانند ثواب شهدای همراه با حسین علیه السلام را داشته باشی، هر وقت بیادشان افتادی بگو: (( کاش با آنها بودم و به فوز عظیمی می‌رسیدم)).

يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّاتِ فَاحْزِنْ لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ لِفَرَحِنَا وَعَلَيْكَ  
بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّى حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

ای پسر شیبب اگر خواهی با ما در درجات بلند بهشت باشی برای حزن ما محزون باش و برای شادی ما شاد باش و ملازم ولایت ما باش و (بدان) اگر مردی سنگی را دوست داشته باشد خداوند با همان سنگ روز قیامت محشورش می کند.



نمونه ای از مقتل

حضرت رقیه سلام الله علیها



احلی من العسل

در «منتخب» آمده است که در خرابه ی شام، حضرت رقیه سلام اله علیها پدرش را مخاطب قرار داده می

فرمود:

«یا أَبَتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي خَضَبَكَ بِدِمَائِكَ»

«پدر جان، چه کسی صورت منورّت را غرق خون ساخته؟».

«یا أَبَتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي قَطَعَ وَرِيدِيكَ»

«پدر جان، چه کسی رگهای گردنت را بریده است؟».

«یا أَبَتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي أَيَّمَنِي عَلَى صَغَرِ سِنِّي»

«پدر جان، کدام ظالم مرا در کودکی یتیم کرده است؟».

«یا أَبَتَاهُ، مَنْ لِلْيَتِيمَةِ حَتَّى تَكْبُرَ»

«پدرجان، چه کسی متکفل یتیمه ات می شود تا بزرگ شود؟».

«یا أَبَتَاهُ، مَنْ لِلنِّسَاءِ الْحَاسِرَاتِ»

«پدر جان، چه کسی به فریاد این زنان سر برهنه می رسد؟»

«یا أَبَتَاهُ، مَنْ لِلْأَرَامِلِ الْمَسْبِيَّاتِ»

«پدر جان، چه کسی از این زنان بیوه و اسیر دادرسی می کند؟».

«یا أَبَتَاهُ، مَنْ لِلْعَيُونِ الْبَاكِيَاتِ»

«پدر جان، چه کسی نظر مرحمتی به سوی این چشمهای گریان می کند؟».

«یا أَبَتَاهُ، مَنْ لِلضَّيَاعَاتِ الْغَرِيبَاتِ»

«پدرجان، چه کسی متوجه این زنان بی صاحب غریب خواهد شد؟»

«یا أَبَتَاهُ، مَنْ لِلشُّعُورِ الْمَشْهُورَاتِ»

«پدرجان، چه کسی از برای این موهای پریشان خواهد بود؟».



«یا اَبْتَاهُ، مِنْ بَعْدِكَ وَاخِيَّتَاهُ»

«پدر جان، بعد از تو داد از نا امیدی!».

«یا اَبْتَاهُ، مِنْ بَعْدِكَ وَ غُرْبَتَاهُ»

«پدر جان، بعد از تو داد از غریبی و بی کسی!».

«یا اَبْتَاهُ، لَيْتَنِي كُنْتُ لَكَ الْفِدَاءُ»

«پدر جان، کاش من فدای تو می شدم».

«یا اَبْتَاهُ، لَيْتَنِي كُنْتُ قَبْلَ هَذَا الْيَوْمِ عَمِيَاءَ»

«پدر جان، کاش من پیش از این روز کور شده بودم، و تو را به این حال نمی دیدم».

«یا اَبْتَاهُ، لَيْتَنِي وَسَدْتُ الثَّرَى وَ لَا أَرَى شَيْبَكَ مُخَضَّباً بِالِدَّمَاءِ»

«پدر جان، کاش مرا در زیر خاک پنهان کرده بودند و نمی دیدم که محاسن مبارکت به خون خضاب شده باشد».

آن معصومه نوحه می کرد و اشک می ریخت تا آن که نفس او به شماره افتاد و گریه راه گلویش را گرفت، مثل مرغ سرکننده، گاهی سر را به طرف راست می نهاد و می بوسید و بر سر می زد، و زمانی به چپ می گذارد و می بوسید...

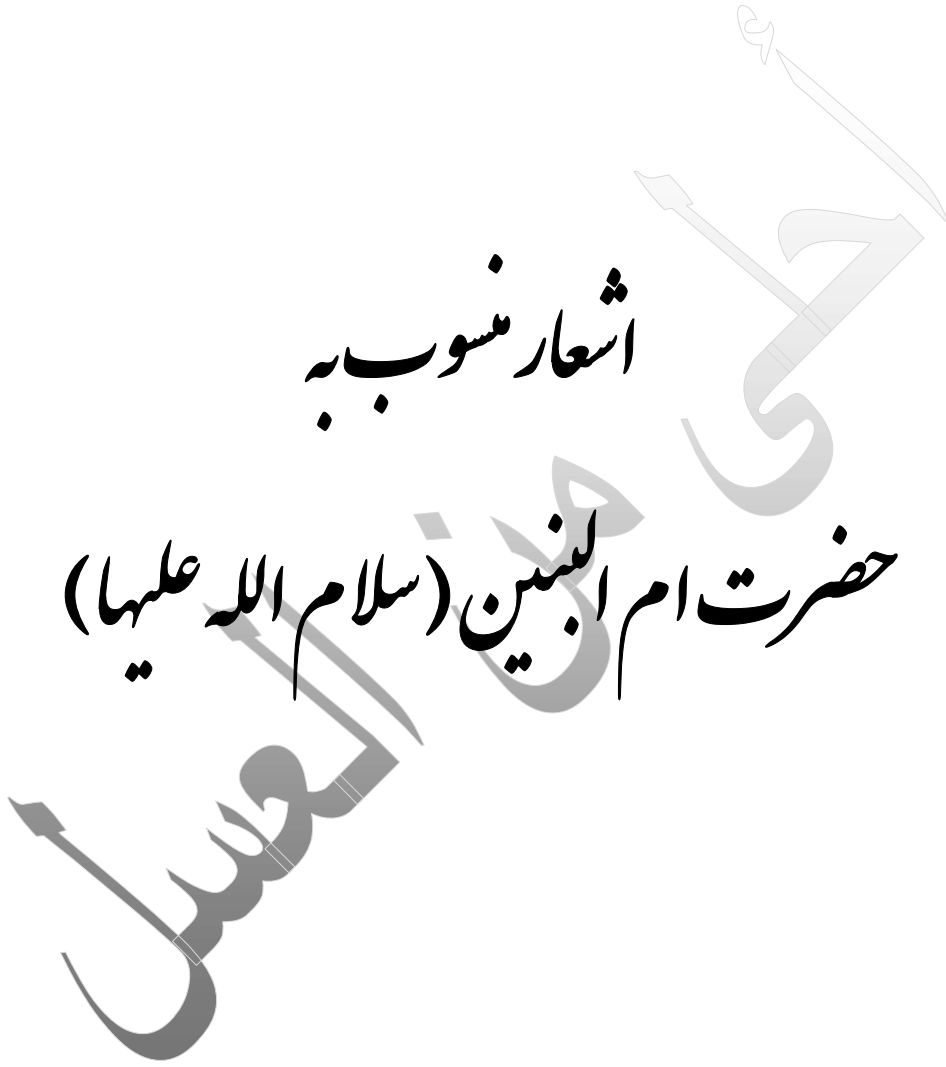
پس آن نازدانه لب بر لب پدر نهاد، زمان طولی از سخن افتاد گریست «فَنَادَى الرَّأْسُ بِنْتَهُ، إِلَيَّ إِلَيَّ، هَلُمَّ فَأَنَا لَكَ بِالِاتِّظَارِ. فَعُشِيَ عَلَيْهَا غَشْوَةٌ لَمْ تُفَقَّ بَعْدَهَا، فَحَرَ كَوْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ فَارَقَتْ رُوحَهَا الدُّنْيَا».

«آن رأس شریف دختر را صدا کرد که به سوی من بیا، من منتظرت هستم، او غش کرد و دیگر به هوش نیامد، چون او را حرکت دادند متوجه شدند که روح شریفش از بدن مفارقت کرده و به خدمت پدر شتافته است».



اشعار منسوبه

حضرت ام البنين (سلام الله عليها)



يَا مَنْ رَأَى الْعَبَّاسَ كَرَّ عَلَى جَمَاهِيرِ النَّقْدِ

واز فرزندان حیدرهرشیرال داری دنبال او بود

و وَرَاهُ مِنْ أَبْنَاءِ حَيْدَرَ كُلِّ لَيْثٍ ذِي لَبْدٍ

ای که عباس را دیدی حمله میکرد برتوده های فرومایه

أُبَيَّتُ أَنْ ابْنِي أُصِيبَ بِرَأْسِهِ مَقْطُوعَ يَدٍ

خبردار شده ام که به سر فرزندم ضربت وارد شده درحالی که بریده دست بود

وَوَيْلِي عَلَى شِبْلِي أَمَالَ بِرَأْسِهِ ضَرْبُ الْعَمَدِ

وای بر من برشیر بچه ام که ضربت عمودسرش راخمیده کرد

لَوْ كَانَ سَيْفُكَ فِي يَدَيْكَ لَمَا دَنَا مِنْهُ أَحَدٌ

اگر شمشیرت در دستت بود کسی نمی توانست به تو نزدیک شود

لَا تَدْعُونِي وَيَا أُمَّ الْبَنِينِ تَذَكِّرِينِي بِلِيُوثِ الْعَرِينِ

وای بر تو مرا دیگر مادر پسران مخوان که مرا به یاد شیران بیشه ام می اندازی

كَانَتْ بَنُونَ لِي أَدْعَى بِهِمْ وَ الْيَوْمَ أَصْبَحْتُ وَ لَا مِنْ بَنِينَ

من پسرانی داشتم که به خاطر آنان مرا ام البنین می خواندند ولی امروز دیگر پسری

ندارم

أَرْبَعَةٌ مِثْلُ نُسُورِ الرَّبِيِّ قَدْ وَاصَلُوا الْمَوْتَ بِقَطْعِ الْوَتِينِ

چهار پسر که مانند عقاب های کوهسار بودند و با بریده شدن رگ حیات ، یکی پس از

دیگری به مرگ پیوستند

تَنَازَعَ الْخَرِصَانُ أَشْلَاءَهُمْ فَكُلُّهُمْ أَمْسَى صَرِيحًا طَعِينًا

نیزه ها بر پیکرهایشان ستیزه داشتند پس همه آنان با تن مجروح به خاک افتادند

يَا لَيْتَ شِعْرِي أَوْ كَمَا أَخْبَرُوا بِأَنْ عَبَّاسًا قَطِيعُ الْيَمِينِ

ای کاش می دانستم آیا آنچنان که خبردادند دست راست عباسم بریده شده بود

«أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»



ترتیب عرفی عزاداری

در شہای محرم



احلی من العسل

ترتیب عرفی عزاداری در شبهای محرم

شب اول - مسلم بن عقیل علیه السلام.

شب دوم - ورود به کربلا (روضه ی ورودیه).

شب سوم - حضرت رقیه علیها السلام.

شب چهارم - فرزندان حضرت زینب علیها السلام،

حضرت حر علیه السلام و فرزندان حضرت مسلم علیهما السلام.

شب پنجم - حضرت عبدالله بن حسن علیه السلام، حضرت حبیب بن مظاهر علیه السلام و

حضرت زهیر علیه السلام،

شب ششم - قاسم بن الحسن علیه السلام.

شب هفتم - حضرت علی اصغر علیه السلام،

بستن آب و بالاگرفتن عطش آل الله علیهم السلام .

شب هشتم - حضرت علی اکبر علیه السلام.

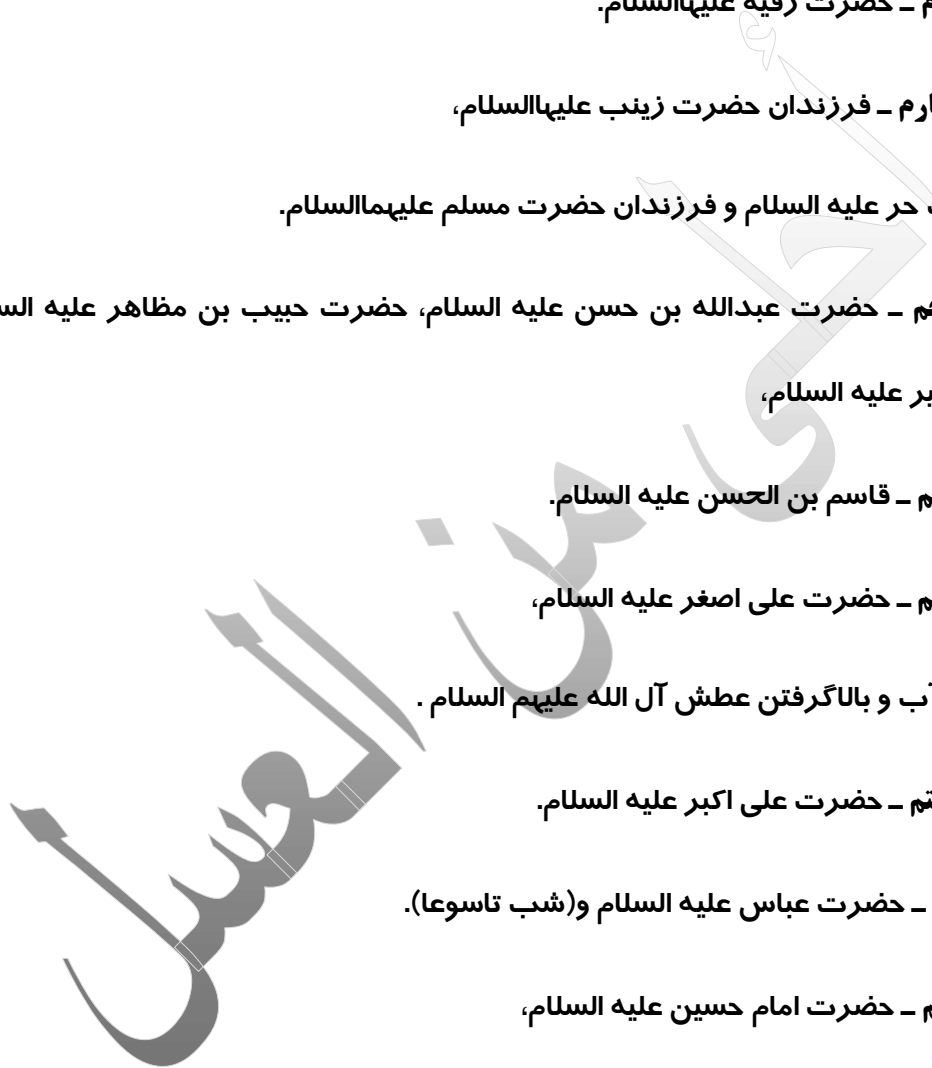
شب نهم - حضرت عباس علیه السلام و (شب تاسوعا).

شب دهم - حضرت امام حسین علیه السلام،

وداع حضرت و (شب عاشورا).

شب یازدهم - شام غریبان.

شب دوازدهم - حضرت امام سجاد علیه السلام.







# حملات مجلس کردانی

احلی من العسل

### جملات مجلس گردانی

یاد عزیزانی که بین مابودن جاشون خالیه	آجرک الله یا صاحب الزمان
دکتر جواب کرده ها، مریضهای توبستریادتون نره	از آقا امام زمان معذرت میخوام
از گوشه کنار مجلس صدای ناله بلنده	بیاین صاحب مجلسو دعوت کنیم
هرکی دلش شکست در حق همه دعاکنه	آقا جان دست ما رو رها نکن مولا
فیض آمادست، اموات بانئ مجلس فیض بیرن	(امروز) امشب اومدیم برا فرج آقا دعا کنیم
از همه تون التماس دعا دارم	ای نمک همه مجلسا حسین
همه باهم زمزمه کنیم	فرض کن الآن تو حرم نورانیش نشستتی
امشب (امروز) کسی دست خالی از اینجا بیرون نره	مرغ دلتو بفرست دور حرم باصفاش
این دستای گدایی تو بیار بالا	میخوام صدات برسه به حرم مطهرش
دو بیت میخونمو ختم مجلس	(امشب) امروز میخوام دلها رو ببرم در خونه ی..
حالا که خوب میسوزی این بیتو تحویل بگیر	(امروز) امشب همه مون مهمون بی بی هستیم
از سویدای دلت صدداش بزن	پیرغلامای مجلس کجانشتن
همه تون روضه خون باشید	سادات منو بیخشن
فیض آمادست، رحمت خدا بر این ناله ها	ان شاءالله کربلا عرض ادب کنیم
یه دل سوخته تو این جمع باشه همه مونو بسه	کربلا نرفته های مجلس
حقتشو ادامی کنی این جمله رویگم یانه	می بینم بعضی ها حال خوشی پیداکردن
پدرمادرا، حق و حق دارا یادتون نره	میدونم همه تون اهل گریه هستین
جوون از دست داده ها منو بیخشن	خیلی ها التماس دعا گفتن



حملات آغازین روضه  
و نمونه می ختم مجلس روضه



احلی من العسل

## نحوه شروع مجلس

۱- شادی ارواح طیبه شهدا امام شهدا بلند صلوات

۲- ان شاء الله این دسته جمع کربلا مدینه و اونجایی که دلاتون پر میزنه، با هم عرض ادب کنیم امام زمانی

بلند صلوات

۳- فیض ببرند همه اسیران دل خاک، اموات جمع حاضر، امام، شهدا، حق و حق داران همه مد نظر بخوانید

سوره فاتحه مع الاخلاص صلوات بفرستید

۴- بایکی از مناجات های زیر شروع کند

### \*مناجات با پروردگار:

«يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ ، يَا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّنِيَّةِ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَيْرِ الْوَرَى سَجِيَّةً ، وَاغْفِرْ لَنَا يَا ذَا الْعُلَى فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ»

### \*مناجات با پروردگار:

((الهِ قَلْبِي مَحْجُوبٌ ، وَنَفْسِي مَعْيُوبٌ ، وَعَقْلِي مَغْلُوبٌ ، وَهَوَائِي غَالِبٌ ، وَطَاعَتِي قَلِيلٌ ، وَمَعْصِيَتِي كَثِيرٌ ، وَلِسَانِي مُقَرَّبٌ بِالذُّنُوبِ ، فَكَيْفَ حِيلَتِي ، يَا سِتَّارَ الْعُيُوبِ ، وَيَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ ، وَيَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ ، اغْفِرْ ذُنُوبِي كُلَّهَا ، بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، يَا غَفَّارُ يَا غَفَّارُ يَا غَفَّارُ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.))

\*دعا برای ظهور آقا امام زمان علیه السلام:

« يَا رَبَّ الْحُسَيْنِ ، بِحَقِّ الْحُسَيْنِ ، اشفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ ، بِظُهُورِ الْحُجَّةِ.»

\*دعای برای سلامتی امام زمان علیه السلام:

((بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ

فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَّلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا))



**\*توسل به حضرات معصومين:**

((السلام عليك يا..... يا سيدنا ومولينا انا توجهنا واستشفعنا وتوسلنا بك الى الله وقدمناك بين يدي

حاجاتنا يا وجيها عند الله اشفع لنا عند الله.))

**\*سلام زيارت عاشورا:**

((السلام عليك يا ابا عبد الله، وعلى الأرواح التي حلت بفنائك، عليك مني سلام الله أبدا ما بقيت وبقي الليل

والنهار، ولا جعله الله آخر العهد مني لزيارتكم. السلام على الحسين وعلى علي بن الحسين وعلى أولاد الحسين

وعلى أصحاب الحسين))

**\*دعا:**

((اللهم صل على فاطمه و ابيها و بعلها وبنيتها بعدد ما احاط به علمك))

**\*استغفار:**

((استغفر الله الذي لا اله الا هو، الحي القيوم، الرحمن الرحيم، ذو الجلال والاكرام، من جميع ظلمي وجرمي

واسرافي على نفسي واتوب اليه))

**\*قرآن:**

((يا ايها العزيز مسنا واهلنا الضر و جئنا بيضاة مرجاه فأوف لنا الكيل و تصدق علينا ان الله يجزي

المتصدقين))



## نحوه ختم مجلس

### ۱- امن یجیب

استشفای مریضا آمرزش اموات در راس همه حوائج فرج امام زمان ، چند مرتبه آیه شریفه امن یجیب:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء (۳-۵ مرتبه)

### ۲- دعاهای پایانی

الهی بالحسین ده مرتبه یا الله

\* خدایا آمین گوی بلند رو به کربلا برسان

\* خدایا آمین گوی بلند رو به امام زمان برسان

\* خدایا پدر و مادر ما رو ببخش و بیامرز

\* خدایا ظهور امام زمان رو به حق صورت نیلی مادرش فاطمه نزدیک بگردان

\* خدایا مریضای مارو مریضای مورد نظر را به حق آقا موسی ابن جعفر علیه السلام شفا بده

\* خدایا رهبر ما ملت ما مملکت ما رو در پناه روضه های حسین از بلیات مصون بدار

\* خدایا مرگ ما حیات ما در روضه حسین سینه بر حسین اربعین پای پیاده کربلا مقدر بفرما

\* خدایا به برکت اشک گریه کنای حسین، ریشه داعش وهابیت آل سعود را قطع بفرما

\* خدایا به ما توفیق احترام به پدر و مادر، سادات، نماز اول وقت عنایت بفرما

\* خدایا آن چه خواستیم و نخواستیم و به آن محتاجیم به ما عنایت بفرما



### ۳- فاتحه

شادی ارواح طیبه شهدا امام شهدا، سلامتی رهبر معظم انقلاب، مدافعین حرم، استشفای مریضا، اموات خودتون و اموات بانى محترم مجلس بخوانید سوره فاتحه مع الاخلاص و الصلوات

### ۴- سلام دادن

بعد از خواندن فاتحه بلند شده، به سمت قبله می ایستیم:

( وعجل فی فرج مولانا صاحب الزمان\*السلام علیک یا ابا عبدالله-السلام علیک یا بن رسول الله -السلام علیک یا بن امیر المومنین یا بن فاطمه سیده نساء العالمین و رحمہ الله و برکاته\*السلام علیک یا امام رضا یا غریب الغربا یا معین الضعفاء و الفقرا و رحمہ الله و برکاته\* السلام علیک یا امام زمان یا شریک القرآن الامام الانس و الجن عجل الله ظهورک و رحمہ الله و برکاته)

### ۵- صلوات پایانی

تعجیل در فرج آقا صلوات



احلی من العسل

### نمونه ای دیگر از نحوه ختم و دعاهای پایانی

اللَّهُمَّ اَنَا نَسْتُلُكَ وَ نَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْعَظَمِ، الْاَعَزِّ الْاَجَلِّ الْاَكْرَمِ، بِحَقِّ اِمَامِ زَمَانِنَا، بِدَمِ الْمَظْلُومِ دَهْ مَرْتَبَهٗ يَا  
اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ...

یا رحمن یا رحیم یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قُلُوبَنَا عَلٰی دینِکَ و عَلٰی مُحَبَّهِ الْحُسَيْنِ فِي الدُّنْيَا و الْآخِرَةِ  
\* الٰهٰی یَا حَمِیدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ یَا عَلٰی بِحَقِّ عَلِیٍّ یَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَهٗ یَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ یَا قَدِیْمُ الْاِحْسَانِ بِحَقِّ  
الحسین (ع)

\* اللهم عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ

\* بار پروردگارا فرج امام زمان (عج) را برسان

\* در ظهور ولی نعمت ما تعجیل بفرما

\* قلب آقامون از ما راضی و خشنود بدار

\* چشمان آلوده به گناه و معصیت ما به دیدار حضرتش منور بگردان

\* خداوندا به آبروی چهارده معصوم، به ناله های امام زمان، قلم عفو بر جرم و جرایم ما بکش

\* خداوندا به پهلوی شکسته بی بی زهرا، آبروی ما مریز، گناهانمون ببخش و بریز

\* خداوندا آئی و کمتر از آئی ما را به خودمون وا مگذار

\* همه مریض ها علی الخصوص مرضای اسلام، جانباز ها، شیمیایی ها، اونایی که الان روی تخت بیمارستان

ها هستند، همه کسانی که ملتمس دعا بودند الساعه از شفاخانه کرم شفا عاجل عنایت فرما

\* خداوندا باران رحمت بر این شهر و دیار نازل بفرما

\* لحظه ای ما را از اهل بیت جدا مفرما

\* خداوندا داغ زیارت کربلا و نجف، کاظمین و سامرا و مدینه و سوریه و مشهد و قم بر دل های ما مگذار

\* توفیق شرکت در مجالس و مراسم سوگواری اهل بیت را از ما صلب مفرما

\* مرگ ما را در مجلس روضه آقا ابی عبدالله قرار بده





\* خداوندا در دنیا از زیارت و در آخرت از شفاعت ائمه بزرگوار ما را بهره مند فرما

\* لذت مناجات و شب زنده داری و دوری از گناه به ما عنایت فرما

\* ما را جزو سینه زنان و محبین اهل بیت (ع) قرار بده.

\* رهبرما را در سایه توجهات آقا امام زمان حفظ فرما، بر توفیقاتش بیفزای، طول عمر با عزت به ایشان عطا

فرما.

\* انقلابمان را به انقلاب آقا امام زمان متصل فرما

\* خداوندا لحظه مرگ را برای ما آسان و راحت قرار بده

\* خداوندا مرگ ما را شهادت در راه خود قرار بده

\* تا پاکمان نکرده ما را از دنیا مبر

\* لحظه مرگ و شب اول قبر علی و آل علی به فریادمان برسان

\* ما را حسینی زنده بدار، عاشورایی بمیران، با شهدای کربلا محشور بگردان

\* حب اهل بیت (ع) به ویژه حب امیرالمؤمنین (ع) را در نسل ما قرار بده

\* در نسل و ذریه ما دشمن و بی تفاوت نسبت به اهل بیت عصمت قرار مده

\* به مردای ما غیرت اباالفضللی، به زنان ما عفت زینبی عطا فرما

\* دشمنان ما اگر قابل هدایت هستند هدایت و الا ریشه کن بفرما

\* این قلیل توسلات را به شایستگی از ما قبول و ذخیره شب اول قبر ما قرار بده

\* آنچه گفتیم و نگفتیم، آنچه دعا کردیم و نکردیم، آنچه حاجات این جمع است روا به خیر بگردان

\* از بانی محترم به احسن وجه قبول فرما

\* خدایا چنان کن سرانجام کار تو خوشنود باشی و ما رستگار.



# روضها



از گلستان لاله های پرپر، آید به یاد      از نیستان داغ های خاطر، آید به یاد  
 سالها از ماجرای کربلا، بگذشت و باز      هر نظر، آن صحنه ی حُزن آورم، آید به یاد (حسین)  
 روزی امام سجاد علیه السلام، تو بازار مدینه شنید، یه مردی داره میگه «ارحَمونی انا رَجُلٌ غریب»  
 به من رحم کنید من غریبم. حضرت فرمودند ای مرد اگه امر الهی باشه همین جا از دنیا بری آیا جنازه  
 تو دفن می کنن یا نه؟ با تعجب عرضه داشت، یابن رسول الله، من مسلمونم، این مردم هم امت  
 جد شما هستن، چطور منو دفن نمی کنند؟!!

ناله ی امام سجاد بلند شد، فرمود: «والسفاہ علیک یا اَبتاه» ..... بدن مطهر پدرم ابی عبدالله ..... سه  
 شبانه روز..... رو خاک گرم کربلا..... انگار یادشون رفته بود ..... این بدن..... بدن پسر دختر پیغمبر  
 خداست° (حسین)

از خاک هم مضایقه کردند کوفیان      در آفتاب ماند بدن شاه کربلا

صلی الله علیکم یا سادتی یا اهل بیت النبوه

مادر به جای آب، ز شرم تو آب شد      صدها هزار غصه به قلب رباب شد

مثل همیشه بوسه زدم روی گونه ات      اما لبم ز تاول رویت کباب شد

حلیمه خاتون دایه ی پیغمبر میگه، وقتی من مأمور شدم برای پرورش نوزاد، حضرت آمنه سلام

الله علیها، شیر کمی داشتم، نگران بودم. ولی به برکت حضور این نوزاد نورانی، شیرم زیاد شد. از این

موضوع، هم من خوشحال شدم، دیدم بچه گرسنه نمی مونه، هم آمنه خاتون، آرام گرفت و خوشحال

شد.

اما حسینیا، کربلا نرفته ها، من یه مادر نگرانی سراغ دارم تو کربلا....از شدت عطش و سوز آفتاب

شیرش خشک شده بود. هی ازین خیمه به اون خیمه با ناله می گفت یه نفر به داد دل من برسه

نوزاد شش ماهه ام داره می میره.<sup>۶</sup>(حسین)

مادرت شیر ندارد پسرم چنگ نزن      آه، بازی مکن اینقدر تو با جانِ رباب

پا برهنه پسرم خیمه به خیمه گشتم      قطره ای آب نبود، ای گل ریحان رباب

صلی الله علیکم یا سادتی یا اهل بیت النبوه

مُلک وجود غرق در اندوه و در عزاست      آغاز صبح غربت زهرا و مرتضاست

قرآن عزا گرفته و عترت شده غریب      شهر مدینه را به جگر داغ مصطفاست (زهرا)

یه روز بی بی دو عالم عرضه داشت علی جان بابام چند روزه از دنیا رفته، دلم بر اش خیلی تنگ

شده دوست دارم یه پیراهنِ پدرم رو برام بیاری تا ببوسم و بیویم، یکم آرام بگیرم. همین که حضرت

زهرا سلام الله علیها پیراهن بابا رو گرفت، بوید و بوسید، از شدت فراق پدر غش کرد و به زمین

افتاد.

می خوام بگم این پیراهن خون آلود که نبوده، اثر تیغ و نیزه نداشته اما حسینیا کربلاییا، پیراهن

حسینش رو بی بی زینب آورد مدینه ..... نشست کنار قبر شریف پیغمبر، پیراهن حسینشو پهن کرد

روی قبر پیغمبر .... صدا زد «یا ابتاه یا رسول الله هذا قمیص أخى الحسین» این پیراهن حسینته.....

زنای مدینه گفتن چرا اینقدر این پیراهن پاره پاره است، خون آلوده، ناله ی بی بی بلند شد نبودید

کربلا..... نیزه دار با نیزه می زد..... شمشیردار با شمشیر می زد.....<sup>۷</sup>(حسین)

بگذارید کنار بدنش گریه کنم      برتن زخمی بی پیرهنش گریه کنم

چه غریبانه صدا زد مرا آب دهید      بگذارید به سوز سخنش گریه کنم

صلی الله علیکم یا سادتی یا اهل بیت النبوه

تمام هستی تو هدیه گشت بر اسلام خدا تمامی اسلام را به تو بخشید

تو آن زنی که ز پاکی میان اهل قریش طلوع زهره ی زهرا ز دامن تو دمید(زهرا)

حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها تو بستر بیماری عرضه داشت یا رسول الله سه تا وصیت

دارم. اول اینکه منو ببخشی دوم اینکه دخترم فاطمه رو به شما می سپارم. سومین وصیتمو به دخترم می

گم. فاطمه جان من از شب اول قبر می ترسم به پدرت بگو یکی از اون لباسهایی که موقع نزول وحی به

تن میکردند موقع کفن کردن به تنم بپوشونن تا کفنم باشه. موقع کفن کردن بی بی که شد جبرئیل نازل شد

یا رسول الله خداوند عالم می فرماید همسرت تمام اموالش رو در راه ما خرج کرده لذا کفن بهشتی برایش

آوردیم. هم کفن بهشتی داشت بی بی، هم ردای مطهر پیغمبر رو.

اما.... دلها بسوزه برا سید الشهداء کفن که نداشت.... لباسهاشو به غارت بردند.... سه شبانه روز این

بدن مطهر زیر آفتاب سوزان کربلا..... صدا زد امام سجاد علیه السلام بنی اسد برید برام یه تکه بوریا

بیارید.....<sup>۸</sup>(حسین)

از بس که پیکرش شده پامال اسبها یک جای بی جراحت و سالم، بدن نداشت

در بوریای کهنه تن لاله پوش او پیچیده شد اگر چه شقایق کفن نداشت

صلی الله علیکم یا سادتی یا اهل بیت النبوه

ای عمو جان به سر پیکر تو گریه کنم      من به جای پدر و مادر تو گریه کنم  
صورتش زود بیوشان که ز ره خواهر او      تا رسد خاک به سر ریزد بالا سر او (یا رسول الله)

وقتی خیر شهادت حمزه ی سیدالشهدا به پیغمبر خدا رسید، خیلی محزون شد آقا رسول الله، او مد  
کنار بدن مُثله شده ی عموجاننش، تاشنید صفیّه خواهرش داره میاد، عباشو انداخت رو بدن، یه مقدار از  
پاها بیرون بود از عبا، خارو خاشاک جمع کردند ریختند تا بدن کاملا پوشیده بشه. نخواست پیغمبر یه  
خواهر، بدن غرقه به خون برادر رو، اینجوری ببینه.

می خوام بگم یا خاتم النبیین ... آقا جان ای کاش کسی تو کربلا می بود..... نمی گذاشت عمه ی  
سادات..... بدن پاره پاره و..... بی سر ابی عبدالله رو نبینه..... توگودال بدن پاره پاره ی حسینش رو دید تا  
سر بلند کرد سر بریده ی حسینش رو ..... رو نیزه دید<sup>۹</sup> (حسین)

لشکریان خیره سر، چند نفر به یک نفر      فاطمه گشته خون جگر، چند نفر به یک نفر  
خواهر دل شکسته اش، همره دختران او      زند به سینه و به سر، چند نفر به یک نفر

صلی الله علیکم یا سادتی یا اهل بیت النبوه

السلام ای تشنه کام کربلا      السلام ای خامس آل عبا  
 ای لیانت بوسه گاه فاطمه      ای خجل از تو فرات و علقمه (حسین)

مردم کوفه اومدند در خونه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام. عرضه داشتند: آقا جان ، خشکسالی زندگی مارو فلج کرده ، حیواناتمون دارن تلف میشن ، دعا کنید بارون بیاره . آقا فرمودند: بگید حسینم بیاد. آقا سیدالشهدا اومدند تا دستای این آقازاده برا دعا بلند شد ابرهای رحمت اومدند. چنان باران عظیمی بارید که برگشتند گفتند: ممنونیم. بسه دیگه ، نزدیکه سیل زندگیمونو خراب کنه. إن شاء الله تلافی می‌کنیم. کی تلافی کردند؟

۱- اون زمانی که شنید... از گودال قتلگاه یه صدای جانشوز میاد.... عربا! جگرم از تشنگی می‌سوزه

۲- اون زمانی که علی اصغرش رو رو دست بلند کرد فرمود ان کم ترحمونی فارحموا هذا الطفل

۳- اون زمانی که تیر به مشک قمر بنی هاشم زدند<sup>۱</sup> (حسین)

بر لب دریا لب تشنه بود      از عطش کی اصغر خوابیده بود  
 کودکانت جملگی بی تاب آب      دور از چشم یتیمان تو خواب

بأبی أنتَ و أمی یا سیدنا یا أباعبدالله

<sup>۱</sup> . بحارالانوار: ج ۴۴، ص ۱۸۷، ح ۱۶، به نقل از عیون المعجزات



لطف حسین ما را، تنها نمی‌گذارد      گر خلق واگذارند، او وا نمی‌گذارد  
هَلْ مِنْ مَعِينٍ او را باید جواب گفتن      شیعه امام خود را تنها نمی‌گذارد (حسین)

تا کاروان ابی عبدالله وارد سرزمین کربلا شد، مرکب آقا ایستاد. قدم از قدم برداشت. چندین  
مرکب عوض کردند اما هیچکدام راه نرفتند. پرسیدند نام این سرزمین چیه؟ گفتند غاضریه. نام  
دیگری هم دارد؟ شاطِئُ الْقُرَات. آیا اسم دیگری هم دارد؟ گفتند: بله آقا، کربلا. تا این اسم رو آقا  
شنیدند، فرمودند: ((اللَّهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْكُرْبِ وَالْبَلَاءِ: خدا..... به تو پناه می‌برم از سختی و  
بلا))<sup>۱۱</sup> (حسین)

بار بگشاید یاران، اینجا کربلاست      آب و خاکش با دل و جان آشناست  
در میان خیمه زیبای تو      ناله دارد خواهر شیدای تو

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا سَيِّدَنَا يَا اَبَا عَبْدِالله

<sup>۱۱</sup> . فیض الدموع، بدایع نگار، ص: ۱۴۸، عقد الفرید ج ۵ / ۱۲۱۰

حدیث عشق تو دیوانه کرده عالم را      به خون نشانده دل دودمان عالم را  
غم تو موهبت کبریاست در دل من      نمی دهم به سرور بهشت این غم را (حسین)

امام حسین علیه السلام خردسال بودند. هر وقت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این نازدانه رو می دیدند، می بوسیدند. زیاد می بوسیدند. اینقدره حسین رو می بوسیدند که اصحاب می گفتند: یا رسول-  
الله! خیلی حسینت رو دوست داری؟ می فرمود: بله. می گفتند: چرا زیر گلوش رو، چرا سینش رو می بوسی؟  
می فرمود: ((أَقْبَلُ مَوْضِعَ السُّيُوفِ: دارم جای شمشیرها رو می بوسم))<sup>۱۲</sup> (حسین)

زینت دوش نبی روی زمین جای تو نیست      خار و خاشاک زمین منزل و مأوای تو نیست  
خاک عالم به سرم کز اثر تیغ و سنان      جای یک بوسه در آن پیکر و اعضای تو نیست

صَلَّى اللهُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ

<sup>۱۲</sup>. علامه مجلسی می نویسد: در بعضی از کتابهای معتبر از طبری و او از طاووس یمانی نقل کرده است.

شیعه کند گریه برای حسین      جان بدهد هدیه برای حسین  
دل که شکسته ز غم او شود      جای خدا باشد و جای حسین (حسین)

یکی از شهدای دشت کربلا حُر بود. صبح عاشورا وارد لشکر امام حسین شد. درحالی که سپرش رو واژگون کرده بود، اشک می ریخت، آقا حُر رو بغل گرفت. صورت حُر رو بوسید. عرضه داشت: آقا جان! حسین جان! می خواهم اول کسی باشم که چون ناقابلم رو فدای شما کنم. اجازه ی میدان گرفت. مدتی گذشت تا صدای (یا مولای، یا حسین) حُر بلند شد. آقا رفتند، سر حُر رو به دامن گرفتند. سرش تو دامن اربابش جون داد، اما دلها بسوزه برای غریب نینوا حسین... کسی نبود سر عزیز فاطمه رو به دامن بگیره...<sup>۱۳</sup> (حسین)

ای مصحف ورق ورق ای روح پیکرم      آیا تویی برادر من، نیست باورم  
مسلمانان حسین من مادر ندارد      غریب است و کسی بر سر ندارد

صلی الله علیکم یا سادتی یا اهل بیت النبوة

<sup>۱۳</sup> . مقتل الحسین (ع)، المقدم، ص ۲۴۶، ۵۰، اعلام الوری، الطبرسی، ج ۶، ۴۶۰، الهوف ص ۵۸، امالی صدوق ص ۹۷ و روضة الواعظین ص ۱۵۹۰

ای به قربان تو و زیبائی ات  
ای فدای رزق عاشورائیت  
ای فدای کودکان خسته ات  
ای فدای سینه زن هایت حسین  
آشنایم کن به غم‌هایت حسین (حسین)

روز دوّم محرّم که بی‌بی زینب می‌خواست از محمل پیاده بشه، جوانان بنی هاشم اومدند، محارم بی‌بی اومدند، علی اکبر اومد، قاسم اومد، قمر بنی هاشم اومد. بی‌بی رو با احترام پیاده کردند. یکی رکاب گرفت یکی چادر بی‌بی رو گرفت، یکی دست بی‌بی رو گرفت، اما عصر عاشورا ..... بی‌بی زینب همه‌ی بچه‌ها رو سوار کرد، ولی کسی نبود، زینب رو کمک کنه. روشو کرد سمت گودال قتلگاه. صدا زد واحسینا. یه نگاهی سمت نهر علقمه... صدا زد وا عباساه...<sup>۱۴</sup> (حسین)

من که ز آغاز عمر بی‌بی تو نکردم سفر  
خیز و نگه کن ببین، با که سفر می‌روم  
بی کفن و چاک چاک، بپیکرتو نقش خاک  
آه به دل می‌زنم، خاک به سر می‌کنم

بأبی أنتَ و أمّی یاسیدنا یا ابا عبدالله الحسین

<sup>۱۴</sup> . عقيله بنی هاشم، ص ۳۸ و ۳۹.

از اون همه افاقی ، گلی نمونده باقی      زندگی گل من ، بسته به دست ساقی

(لای لای علی اصغر)

یه ذره آب نمونده ، تومشک پاره پاره      آروم بگیر علی جان ، شاید بارون بیاره

(لای لای علی اصغر)

طفل شیرخواره رو ابی عبدالله آورد مقابل لشکر، فرمود: اگه من به زعم شما گنهکارم ،این بچه که گناهی نداره از من بگیرید ، سیرابش کنید به من برگردونید.هممه تو لشکر دشمن افتاد. راست میگه حسین. بچه شیرخواره که گناهی نداره. ابی عبدالله منتظر جواب بود که یه وقت دید علی اصغر داره رو دستش پر و بال می‌زنه... (خدا..... جواب مادرش رو چی بدم). اومد پشت خيام حرم... باغلاف شمشیر یه قبر کوچولویی کند.....همین که خواست این فُنداقه رو تو خاک بذاره .... صدای رُباب اومد: حسین جان یه بار دیگه بزار علی مو ببینم...<sup>۱۵</sup>(حسین)

غم مخور ای کـودک دُردی کشم      من خودم تیر از گلویت می‌کشم

غم مخور ای کـودک همـراز من      غم مخور ای آخـرین سرباز من

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطِّفْلُ الرُّضِيعُ

غم از بهر مبارک بادم آمد ز هر بیدادگر بیدادم آمد  
 به دستم ضربت شمشیر تا خورد غلاف تیغ قنفذ بادم آمد (زهرا)

روایت داره ، پیغمبر روز قیامت خطاب به امیرالمؤمنین می فرماید: علی جان ، برو از دخترم پیرس  
 برای شفاعت گناهکارانِ اُمّت پدرت چه می کنی؟ امیرالمؤمنین میان می پرسند: زهرا جان جواب پیغمبر رو  
 چی بدم؟

بی بی فاطمه می فرماید: ((كَفَّانَا لِأَجْلِ هَذَا الْمَقَامِ، أَلِدَانِ الْمَقْطُوعَتَانِ مِنْ ابْنِي الْعَبَّاسِ يَعْنِي عَلِيَّ جَانَ  
 دَسْتَايَ بَرِيدَه شَدَه پَسْرَم عَبَّاس ، بَرَايَ شَفَاعَتِ اُمّتِ پَدْرَم كَفَايَتِ مِي كَنْد)).<sup>۱۶</sup> (حسین)

دریغا حرمت ما را شکستید دل یاسین و طاهرا را شکستید  
 شما دست مرا از من گرفتید چرا بازوی زهرا را شکستید

صلى الله عليكم يا سادتي يا اهل بيت النبوة

<sup>۱۶</sup> . دربندی، أسرار الشهادة، ص ۳۳۹ به نقل از: الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (س)، ج ۲۴، ص ۱۷۱، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.

سرخیز مدینه کی می آبی      عزیز بی قرینه کی می آبی  
عزیزم مادرت چشم انتظاره      شفای زخم سینه کی می آبی (یا بن الحسن)

وقتی آقا بیاد تکیه به دیوار خونه خدا می زنه و می فرماید: یا اهل العالم ان جدی الحسین قتلوه  
عطشاناً، یا اهل العالم ان جدی الحسین طرحوه عریاناً، یا اهل العالم ان جدی الحسین سحوقه عدواناً:  
قربون اون آقایی که با لب تشنه شهید شد. قربون اون آقایی که بدنش سه شبانه روز زیر آفتاب داغ  
کربلا افتاده بود. قربون اون آقایی که بدنش پا مال سُم ستوران شد. دستور دادند ۱۰ نفر، اسبارو نعل تازه  
بزنند...<sup>۱۷</sup> (حسین)

بلند مرتبه شاهی و پیکرت افتاد      همین که پیکرت افتاد خواهرت افتاد  
تونیزه خوردی و یک مرتبه زمین خوردی      هزار مرتبه زینب برابرت افتاد  
تورا به خاطر درهم چه دره مت کردند      چنان که شرح تن تو به آخرت افتاد

صل الله علیکم یاسادتی یا اهل بیت النبوه

گر نگاهی یه ما کند زهرا      درد ما را دوا کند زهرا  
همچو مرغی که دانه برچیند      دوستان را جدا کند زهرا (زهرا)

حَسَنین دویدند سمت مسجد ، با ناله عرضه داشتند باباجان بیا می ترسیم دیگه مادر رو زنده نبینی .  
روایت داریم آقا تا این حرف شنید سراسیمه از مسجد اومد بیرون نقل شده، چندبار زمین افتاد ، تا خونه رسید، دید حضرت زهرا چشماشو بسته. هرچی صدا زد: یا بنتِ رسولِ الله! صدایی نشنید. یا أم الحسن و الحسین! جوابی نشنید. آخر سر فرمود: اَنَا عَلِيٌّ، اَنَا عَلِيٌّ... بی بی چشماش باز کرد دید آقا اشک می ریزه، با دست لرزون، اشک اقا رو گرفت به پهلو مالید. فرمود: علی جان بابام پیغمبر می فرمود اشک مظلوم دواي درده<sup>۱۸</sup> (علی)

نه تنها داغ پیغمبر مرا کشت      نه سیلی نه فشار در مرا کشت  
به جان محسن شش ماهه سوگند      غم مظلومی حیدر مرا کشت

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَتْنَا يَا صَدِيقَةَ الطَّاهِرَةِ



خواهم ز خدا که بی‌ولایم نکند      غرق گنهم ولی رهایم نکند  
 یک‌خواسته دارم از خدای تو حسین      در هر دو جهان از تو جدایم نکند (حسین)

عصر عاشورا فرشته‌های مقرب الهی خیلی ناله می‌زدند. عرضه داشتند: خدا..... بین با حسینت چه کردند. از عرش الهی ندا اومد: یا ملائکتی! انظروا الی یمینِ عرشى: (فرشته‌های من، ملائکه من، به سمت راست عرش من بنگرید) نگاه کردند تصویر وجود مقدس صاحب الزمان رو دیدند. ندا اومد ملائکه من.. به وسیله همین مهدی انتقام خون حسینم رو می‌گیرم. یا صاحب الزمان آقا جان کی باشه ظهور کنی.. انتقام جدّ غریب رو... انتقام شش ماهه جدّ رو... انتقام سه ساله جدّ رو... بگیری<sup>۱۹</sup> (حسین)

#### در زیارت ناحیه مقدسه ی امام زمان اومده:

السَّلَامُ عَلَى الشِّفَاهِ الدَّابِلَاتِ      سلام بر لبهای خشک شده از عطش  
 السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الخَضِيبِ      سلام بر محاسن به خون خضاب شده  
 السَّلَامُ عَلَى الخَدِّ التَّرِيبِ      سلام بر صورت خاک آلود  
 ای غائب از نظرها کی می‌شود بیایی      ما را ز غم رها کن، بر درد ما دوايي

صلى الله عليك يا سيدنا يا ابا عبدالله

<sup>۱۹</sup> . کامل الزیارات، ابن قولویه، صفحه ی ۱۲

تمام دارو ندارم حسین مظلوم است      طیب قلب فکارم حسین مظلوم است  
 شنیدم آنکه بفرمود احمد مُرسل      شفیع امت زارم حسین مظلوم است (حسین)

مرحوم نهاوندی در عالم رؤیا به محضر حضرت زهرا سلام الله علیها مشرف شد. بی بی فرمودند: آیا روضه حسینم را می خونی؟ عرض کرد بله بی بی جان. خیلی می خونم. بی بی فرمود: نهاوندی روضه وداع حسینم را زیاد بخوان... ناله دارهای مجلس، قربون اون آقای که او مد دم خیام حرم، صدا زد زینبم، ام کلثوم، سکینه، رقیه جان: عَلَیْکِنَّ مَنِّ السَّلَامِ : منم رفتم خدا حافظ. همه ریختند دور ابی عبدالله. هرکی یه چیزی می گفت سکینه خاتون او مد جلو، صدا زد: ما رو به کی می سپاری، رَدِّوْا الِیْ مَدِیْنَتِهِ جَدَّنَا: بابا مارو برگردون حرم جدمون رسول الله<sup>۲۰</sup> (حسین)

اگر نازی کند دختر خریدارش پدر باشد      بزرگی کن بیوس این دختر کوچکتر خود را  
 ز دور ادور می دیدم گلویت عمه می بوسد      مگر آماده کردی بهر خنجر حنجر خود را  
 به دنبال مسافر آب می ریزند کو آبی      خبرگیر از کنار علقمه آب آور خود را

صلی الله علیک یا سیدنا العطشان یا ابا عبدالله الحسین

زینب بیا وقت وداع آخرم شد      آماده خنجر ، دگر این حنجرم شد  
 ای خواهر نالان ، خدا باشد نگه دار      من میروم میدان ، خدا باشد نگه دار (حسین)

وقتی آقا امام حسین اومد دم خیام حرم ، صدا زد: آی بی بی ها! منم رفتم خداحافظ. همه رو امر به صبر کرد. اونی که اصلاً آرام نمی شه ، ناله می زنه، بی بی زینبه... ابی عبدالله با یه اشاره ولایی به دل بی بی زینب، خواهر رو آرام کرد. زینبی که نمی تونست حتی یک لحظه از برادر جدا بشه فرمود حسین اگه میخوای بری برو داداش. آقا راهی میدان شد. هنوز چند قدمی نرفته بود شنید یه صدایی میاد:

(مَهْلًا مَهْلًا يَا بِنَ الزَّهْرَا) تا نگاه کرد دید خواهرش زینبه. فرمود: خواهرم مگه شمارو امر به صبر نکرده بودم. صدا زد چرا داداش اما یه وصیتی از مادرم زهرا یادم اومد. لحظات آخر عمر مادرم بود فرمود:  
 موقع وداع حسینم که پیراهن کهنه طلبید ، عوض من زیر گلوی حسینم رو بیوس...<sup>۲۱</sup> (حسین)

کرده وصیت مادرت تا من بیوسم حنجرت      ای من فدای پیکرت از چه به نی گردد سرت

بَابِي اَنْتِ وَاُمِّي يَا اَبَا عَبْدِاللهِ

دارم اندر دل هوای کربلایت یا حسین      تا کنم این جان ناقابل فدایت یا حسین  
ما همه عاصی و بدکار و سیه روی، ای امام      دست ما و دامن دولت سرایت یا حسین (حسین)

به یاد اون ساعتی که عمه سادات زینب کبری اومد گودال قتلگاه، صدا زد: داداش می خوام صورتت  
رو ببوسم اما سر در بدن نداری. یه وقت دیدن دختر امیرالمومنین خم شد و صورت رو گذاشت به رگهای  
بریده.... یعنی جایی رو بوسید که پیغمبر نبوسیده بود، باباش علی نبوسیده بود. با ناباوری صدا می زد: أ  
أنتَ أخی؟ آیا تو برادر زینبی<sup>۲۲</sup> (حسین)

ای مصحف ورق ورق! ای روح پیکرم      آیا تویی برادر من، نیست باورم  
با آنکه در جوار تو یک عمر بوده ام      شناسمت کنون که تو هستی برادرم

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَاسِيدُنَا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ



گلی گم کرده‌ام می‌جوییم او را      به هر گل می‌رسم می‌جوییم او را  
گل من یک نشانی در بدن داشت      یکی پیراهن کهنه به تن داشت (حسین)

شهید رو یا به لباس می‌شناسند یا به چهره... قریبون آقا سیدالشهدا علیه السلام که سر در بدن نداره،  
لباس آقا رو هم به غارت بردند. اومد بی‌بی زینب کبری تو گودال قتلگاه... کنار یه بدن پاره‌پاره،  
دست برد زیر بدن، فرمود: **اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ**: خدایا... این قربانی رو از ما اهل بیت قبول  
کن...<sup>۳۳</sup> (حسین)

اگر کشتند چرا آبت نداند      دمی زان درّ نایابت ندادند  
اگر کشتند چرا خاکت نکردند      کفن بر جسم صد چاکت نکردند

**بِأَبِي أَنْتُمْ وِ أُمِّي يَاسِيدُنَا يَا أَبَاعَبْدَاللّٰهِ**

مرغ دل ما زند، پر به هوایت حسین      قبله عالم شده، کرب و بلایت حسین  
منم گدایت حسین، منم گدایت حسین      کن نظری از کره، به این گدایت حسین (حسین)

به امام سجاد علیه السلام عرض کردند، کجا به شما سخت گذشت کربلا یا کوفه یا شام؟ آقا سه بار فرمود الشام، الشام، الشام. سهل ساعدی میگه: وارد شهر شام شدم، دیدم شهر رو چراغانی کردند. مردم لباس نو پوشیدند. خدا، چه خبره؟ نکنه عیده، من خبر ندارم؟ دیدم سیدالسادین روی شتر سواره، غل جامعه به گردن داره، رفتم جلو سلام کردم. فرمود: کی هستی سلام می کنی؟ عرض کردم: آقا از ارادتمندانم. فرمود: از اول کربلا تا الآن کسی به ما سلام نکرده. گفتم: امری دارید بفرمایید. فرمود: آگه میتونی چنددرهم به این نیزه دارها بده که سرها رو از میون کاروان آل الله ببرند بیرون، تا به هوای سرهای بریده، آل الله رو نگاه نکنند. بعد دیدم سر مبارک رو خم کرد و فرمود سهل، یه پارچه برام بیار زیر زنجیر گردنم بذار، زنجیر گردنمو آزار میده، سهل میگه پارچه آوردم تا زنجیر رو از گردن آقا بلند کردم دیدم خون تازه...<sup>۲۴</sup> (حسین)

شامیان خنده به زخم جگر ما تزئید      ساز با ناله ذریه زهرا تزئید  
سر مردان خدا را به سر نیزه زدید      مرد باشید دگر سنگ به زن ها تزئید

بأبی أنتَ و أمی یا سیدنا یا ابا عبدالله الحسین

حسین، ای که ولای تو بهترین نِعَم است      که عادت تو وفا و سجیتت کرم است  
من حقیر کجا و غلامی تو ولی      دلم خوش است که نامم کیوتر حرم است (حسین)

ابی عبدالله چندتا وداع داشتند. اولین وداعشون با مرقد جدشون رسول الله بود. اومدند کنار مرقد پیغمبر وداع کردند. در عالم رؤیا یا مکاشفه جدشونو دیدند. آقا رسول الله فرمودند: حسین جان (إن الله شاء أن يراك قتيلا: خداوند عالم می‌خواد تو رو کشته ببینه). همه اقوام و خویشان، دور آقارو گرفتند. گفتند: آقا حالا که داری میری، زن و بچه رو باخودت ببر. آقاسید الشهدا فرمود:

(قد شاء الله أن يراهن سبأيا: خداوند عالم می‌خواد اونارو اسیر ببینه)<sup>۲۵</sup> (حسین)

ماجرای کربلا شرح بلای زینب است      عصر عاشورا شروع کربلای زینب است  
شرح صدرش در نمی‌آید به فهم اهل دل      صبر زینب آیت صبر خدای زینب است

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ

ای که در حسن و خرد، شهره ی عالم بودی      «اشبه الناس» به پیغمبر خاتم بودی  
پیش حسن تو دم از یوسف کنعا نزنم      که تو زیباتر از او، در همه عالم بودی (حسین)

شیخ شوشتری رفت بالای منبر، گفت: مردم! امروز می‌خوام روضه ی جون دادن ابی‌عبدالله رو براتون  
بخونم. شروع کرد روضه آقا علی‌اکبر خوندن. ابی‌عبدالله اومد کنار بدن ارباباً جوونش.....

روضه تموم شد، تا از منبر اومد پایین مردم گفتند آقا ما منتظر بودیم روضه جون دادن ارباب رو  
بخونی؟! گفت خوندم، متوجه نشدید! به خدا داغ علی‌اکبر حسین رو کشت. آقا رو پیر کرد. آقا از داغ  
جوونش حالت احتضار گرفت، زینب کبری اومد زیر بغل داداش گرفت...<sup>۲۶</sup> (حسین)

باسر نیزه تنت را چه به هم ریخته اند      ذره ذره بدنت را چه به هم ریخته اند  
سنگها رو لب خشک تو جاخوش کردنن      این عقیق یمنت را چه به هم ریخته اند

صلی الله علیک یا سیدنا المظلوم یا حسین ابن علی



من که بی‌تقصیر در زندان گرفتارم خدایا از چه دشمن می‌دهد این‌گونه آزارم خدایا (مولای)

السَّلَامُ عَلَى الْمُعَذَّبِ فِي قَعْرِ السُّجُونِ وَ ظَلَمُ الْمَطَامِيرِ : سلام ما بر اون آقای که چهارده سال هی از این زندان به اون زندان... ذی الساقِ الْمَرْصُوصُ بِحَلْقِ الْقَيْودِ: همون آقای که ساق پای مبارکش رو زنجیرها آزرده بود. دل‌های آماده هرکاروانی از مدینه به بغداد می‌رفت و بر می‌گشت، حضرت معصومه (سلام الله علیها) می‌فرمود: کسی خبری از بابام موسی ابن جعفر (علیه السلام) داره یا نه؟. یه روز یکی اومد گفت: بی بی جان، مژده بدین. امروز باباتون میخواد از زندان آزاد بشه. یه مرتبه دیدند در زندان باز شد. چهار تا غلام زیر بدن یه آقای رو گرفتند. هی صدا می‌زنند: هذا امامُ الرَّفْضَةِ. این بدن غریب آقای شیعیانه... درحالیکه هنوز غل و زنجیر به دست و پای جنازه آقا بود مردم همت کردند، بدن مطهر آقا رو تشییع باشکوهی کردند، محترمانه به خاک سپردند. اما دل‌ها بسوزه برا غریب کربلا حسین(ع)..... بدن مطهرش سه شبانه‌روز زیر آفتاب داغ کربلا...<sup>۲۷</sup> (حسین).

به سندی گفته ام سندی پر از خون شد سبوی من

شکنجه می‌کنی اما من سیلی به روی من

به من سیلی زدی و من ز فرط غصه جان دادم

نشستم گوشه ی زندان به یاد مادر افتادم

صلی الله علیک یا اهل بیت النبوه

محبوب رضاست هر که دل ریشتتر است

از کعبه صفای این حرم بیش‌تر است

اینجاست طیبی که ندارد نوبت

هر دل که شکسته تر بود پیش‌تر است (رضا)

السلام علی من امر آهلّه و عیالّه بالنّیاحه علیّه قبل الوصول القتل الیه : سلام ما بر اون آقایی که امر کرد زن و بچه قبل از رفتنش بر اش گریه کنند. گفتند: آقا گریه پشت سر مسافر خوب نیست؟ فرمود: بله برا اون مسافری که امید برگشتن داره. فرمود: اباصلت، درها رو ببند. گفتم: آقا مردم به دیدن شما میان. شما حجت خدایید. فرمود: اباصلت بخدا من تو این شهر غریبم. درها رو بستم، دیدم یه آقایی وارد اتاق شد. گفتم: شما کی هستید؟ فرمود اباصلت . من جوادالائمه‌ام. آقا سر بابارو به دامن گرفت. امام رضا (علیه السلام) ، لحظه آخر سر مبارکش به دامن فرزندش بود. دل‌ها بسوزه برای اون آقایی که اومد کنار بدن ارباباً اربای جوونش صدازد: علی، علی الدنیا بعدک الأفاء: بعد تو خاک بر سر دنیا و زندگانی دنیا<sup>۲۸</sup> (حسین)

علی را بر در خیمه رسانید

جوانان بنی هاشم بیایید

علی را بر در خیمه رسانم

خدا داند که من طاقت ندارم

بابی انتم و امی یا اهل بیت النبوه

بس که میدان رفتن تو بر عمویت مشکل است

برمشام جان، فراق عطر و بویت مشکل است

بردلم آتش مزین، ای میوه ی قلب حسن

غرقه در خون، دیدن تو، بر عمویت مشکل است (حسین)

وقتی آقا قاسم بن الحسن از اسب رو زمین افتاد، صدا زد عمو جان به فریادم برس. عزیز فاطمه ابی عبدالله، با عجله رفت سمت پسر برادرش. دید دشمن دورشو محاصره کرده، بدن قاسم زیر دست و پای اسبه، هی صدا می‌زنه، عمو جان... استخوانام شکست... . راوی می‌گه وقتی بدن قاسم رو آوردن خیمه، کنار بدن علی اکبر، دیدند از بس بدن قاسم سیزده ساله زیر دست و پای اسب بوده، قد و قامتی شبیه علی اکبر پیدا کرده...<sup>۲۹</sup> (حسین)

آن زمانی که عمو می‌دیدم	رخ نهادی تو به روی پسرت
منم از دور نظر می‌کردم	ای عمو یاد پدر می‌کردم
تو که چون تاج سر من بودی	تو به جای پدر من بودی
ای عمو زود بیا بر سر من	خون گرفته همه پیکر من

صلی الله علیک یا اهل بیت النبوه

من دختری یتیمه و محنت کشیده ام      عمر من هست گواه، که چقدر داغ دیده ام

گل های آبله کف پایم شکوفه زد      از بس که روی خار مغیلان دویده ام (حسین)

یزید ملعون از خواب نحسش بیدار شد. گفت: چه خبره؟ صدای ناله و گریه بلنده؟ گفتند یزید، دختر حسین بهونه بابا گرفته. گفت ساکتش کنین. گفتند ساکت نمیشه. گفت: بردارید سر بریده باباشو براش برید. سرمطهر رو توطبقی گذاشتند تا آوردند، رقیه خاتون (سلام الله علیها) گفت عمه جان! من که غذا نخواستم. بی بی زینب کبری سلام الله علیها فرمود: رقیه جان! مقصود تو، توی همین طبقه. تا سرپوشو برداشت، سر بریده بابا رو دید. سر رو تو بغل گرفت. صدا زد: یا ابتاه ((مَنْ أَلْدَى أَيْتَمَنِي)) بابا، کی منو یتیم کرده بابا. ((مَنْ أَلْدَى قَطَعَ وَرَيْدَكَ)) بابا، کی رگ گردنتو بریده بابا. یه وقت دیدن سریه طرف... رقیه ی سه ساله یه طرف...<sup>۳۰</sup> (حسین) «گفت بابا»:

جان به فدای سر نورانیت      سنگ جفا که زد به پیشانیت

لبت خشک است و چشمانت پر آب است      به یاد طفل بی شیر رباب است

صلی الله علیک یاسیدتنا المظلومه یا رقیه بنت الحسین

نوجوان اکبر من

ای چراغ دل و ای نور دو چشم تر من

نوجوان اکبر من

وقت آن شد ز غمت جان رود از پیکر من

به امام صادق علیه السلام عرضه داشتن آقا، بهترین لحظات عمر بابا چه زمانیه؟ فرمود: زمانی که خدا بهش پسری بده، بزرگ بشه، به قد و بالای جوون نگاه کنه، بهترین لحظات عمر باباست. پرسیدند سخت ترین لحظات بابا چه زمانیه؟ آقا شروع کرد گریه کردن، فرمود: اون زمانی که بابا بیاد کنار بدن بی جان جوونش. روز عاشورا هر شهیدی از اسب به زمین می افتاد آقا ابی عبدالله بدنش رو می آورد خیمه ... اما بدن غرق به خون علی اکبر رو، عزیز فاطمه نتونست خیمه بیاره. آخه بدن علی اکبر ارباً ارباً شده بود. دیگه رمق تو بدن ارباب نبود. این جا بود که صدا زد: <sup>۳۱</sup>(( یا فتیان بنی هاشم! اِحْمِلُوا اَحَاکُمِ اِلَى الْفُسْطَاطِ:

یعنی

علی را بر در خیمه رسانید

جوانان بنی هاشم بیایید

علی را بر در خیمه رسانم

خدا داند که من طاقت ندارم

صلی الله علیک یا سیدنا یا ابا عبدالله الحسین

الهی طفل بی بابا نباشد

اگر باشد چو من تنها نباشد (حسین)

دختر بابایی اند. بابا علاقه عجیبی به دختر خردسالش داره. از کربلا تا شام، هروقت می‌گفت بابا، این ناز دانه‌ای عبدالله رو کتک می‌زدند تا جاییکه وقتی زن غسله خواست بدن رقیه خاتون رو غسل بده، گفت: بزرگ شما بی‌بی‌ها کیه؟ گفتند: عممون زینبه. عرضه داشت بی بی جان! این دختر چه مریضی داشته، تموم بدن این دختر کبوده؟! بی بی زینب کبری، شروع کرد گریه کردن، گفت زن غسله حق داری غسل ندی. آخه نبود بی بی، از کربلا تا شام، هروقت این بچه می‌گفت بابا، سیلی می‌زدنش.... تازیانه می‌زدند.....<sup>۳۲</sup> (حسین)

طایر قدسی به ویران سرزدی

ای سر امشب بر یتیمان سرزدی

تو سرت از تن جدا، من زنده ام

جان بابا از رخت شرمنده ام

صلى الله عليك يا سيدتنا المظلومه يا رقيه

ای پسر، من پدر پیر تو ام      پدر پیر و زمین گیر تو ام  
 سخنی گوی و دلم را خوش کن      تو که آتش زده ای خاموش کن (حسین)

شیخ شوشتری می فرماید: وقتی ابی عبدالله رسید بالا سر علی اکبرش، چهار صدا بلند شد.

۱- اول صدای آقازاده علی اکبر بود، صدا می زد یا اَبْتَاه، عَلَیْكَ مِنَ السَّلَام (بابا منم رفتم)

۲- صدای دوم، صدای آقا امام حسین بود تا بدن ارباب اربای علی رو دید، صدا می زد

لَعَنَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ

۳- صدای سوم، ناله زینب کبری بود. صدا می زد وا أُخِيًّا، وابن أُخِيَّاهُ (وای برادرم، وای پسر برادرم).

۴- صدای چهارم: هلهله لشکر دشمن بود، کف می زدند، شادی می کردند. ۳۳ (حسین)

شکر خدا زره زنتت در نیامده      باچنگ گرگ، پیرهننت در نیامده

دارم ز روی خاک، جگر جمع می کنم      این چند نیزه از بدنت در نیامده

صلی الله علیک یا اهل بیت النبوه

من دختر سه ساله‌ی فخر زمانه‌ام      نور دو چشم فاطمه‌ام نازدانه‌ام  
 بابا بیا که دل به امید تو بسته‌ام      در گوشه خرابه بود آشیانه‌ام (حسین)

رسمه بین ما ایرانی‌ها، وقتی دختری بهونه‌ی بابا بگیره، هرچی بخواد بهش می‌دن تا آروم بگیره. عروسک بهش می‌دن. اسباب بازی دستش می‌دن.. ولی شامیا.. با ما خیلی فرق دارن. وقتی تو خرابه‌ی شام، دختر سه ساله‌ی سیدالشهداء رقیه خاتون، بهونه بابا گرفت، سر بریده باباشو براش بردند.....<sup>۳۴</sup> (حسین). تا دید سر بریده‌ی باباست شروع کرد ناله زدن:

شامیا بدن بابا بابا	عمه رو زدن بابا بابا
بیا منو ببر بابا بابا	نازِ دخترِ بخر بابا بابا
گوشامو ببین بابا بابا	خار پامو ببین بابا بابا
گُناهم چی بوده بابا بابا	صورتتم کبوده بابا بابا

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَتْنَا يَا رَقِيهَ يَا بِنْتَ الْحَسَنِ

<sup>۳۴</sup> کتاب کامل بهایی، جلد ۲، صفحه ۱۷۹، کتاب الحاویه.



اگر چه شیرخواره بوده اصغر      بسی حاجت روا بنموده اصغر  
 گره‌های بزرگ دوستان را      به دست کوچکش بگشوده اصغر (حسین)

در حالات میرزای قمی نوشتند: روزه خون دعوت می‌کرد، ده شب روزه بخونه، هر شب می‌فرمود:  
 روزه حضرت علی اصغر رو بخون. روزه خوان می‌گفت: آقا روزه‌ی شهزاده علی اکبرم هست، روزه  
 آقا قمر بنی‌هاشم هم هست. روزه این بزرگوارا رو هم بخونم؟. می‌فرمود: نه، همه شهدای کربلا لباس رزم  
 به تن داشتند، جنگ می‌کردند. قدرت دفاع از خودشون داشتند و شهید شدند. اما طفل شش ماهه‌ی ابی  
 عبدالله... فقط با تکون دادن لبای مبارکش می‌فهموند خیلی تشنه<sup>۳۵</sup> (حسین)

ضامن شدم بر مادرش      سیراب سازم اصغرش  
 رحمی به حال مضطربش      گیرید و سیرابش کنید

آهسته در خوابش کنید

صلی الله علیک یا سیدنا یا ابا عبد الله الحسین

آن دم که من از ناقه افتادم و غش کردم

بابا تو کجا بودی از ما تو جدا بودی

آن دم که تو از ناقه افتادی و غش کردی

من بر سر نی بودم با تو همه جا بودم

کی از تو جدا ، کی از تو جدا بودم

آن دم که مرا ظالم اظهار کنیزی کرد

بابا تو کجا بودی از ما تو جدا بودی

آن دم که تو را ظالم اظهار کنیزی کرد

در تشت طلا بودم مشغول دعا بودم

کی از تو جدا بودم، با تو همه جا بودم (حسین)

روایت داره تا سربریده بابا رو دید، شروع کرد بوسیدن سر بابا. لبای بابا رو بوسید. چشمای بابارو

بوسید. راوی میگه دیدم مثل عمه جاننش زینب لبارو به رگ های بریده گذاشت، صدا زد: «مَنْ الَّذِي قَطَعَ

وَرِيدَكَ» (بابا کی رگای گردنتو بریده بابا) همه دیدن این نازدانه ی حسین آروم شد. گریه نمی کنه. ناله

نمی زنه تا عمه سادات اومد صداس بزنه دید گل به طرف... بلبل خرابه شام به طرف...<sup>۳۶</sup> (حسین)

اصلا رقیه نه به خدا دختر خودت      یک شب میان کوچه بماند چه می کنی

صلی الله علیک یا ابی عبدالله الحسین

ای خدا گواهی بی جرمم و تقصیرم      در این دم آخر زیر کُند و زنجیرم

جسمم شده کاهیده      بس رنج و ستم دیده

در دیار غربت (۲)

نور دیدگانم ای رضا کجایی؟      در این دم آخر از چه رو نیایی؟

هان بیاب به بالینم      خون شد دل غمگینم

در دیار غربت (۲)

آقا امام رضا علیه السلام، لحظات آخر عمر بابا اومده. اقا موسی بن جعفر نگاش به نگاه جوونش از

دنیا مفارقت کرد. ولی لا یومَ کیومکَ یا ابا عبدالله. ابی عبدالله اومد کنار بدن بی جان جوونش علی اکبر،

صدا زد " وکدی علی، علی الدنیا بعدک الأفاء. بعدتو خاک برسر این دنیا....<sup>۳۷</sup>(حسین)

خبر مرگ ز چشم نگران بدتر نیست      یک جهان داغ هم از داغ جوان بدتر نیست

پدر پیر پسر مرده به مردن راضیست      بی عما هرکه زمین خورده از آن بدتر نیست

صلی الله علیک یا اهل بیت النبوه

تا که پرسیدم ز قلبم عشق چیست      در جوابم اینچنین گفت و گریست  
لیلی و مجنون فقط افسانه اند      عشق در دست حسین بن علیست (حسین)

یه روز تو مدینه بی بی زینب کبری سلام الله علیها تا چشماشو باز کرد دید ایی عبدالله جلو نور  
آفتاب ایستاده تا خواهر عزیزش زینب استراحت کنه اذیت نشه. تا بی بی زینب این محبت رو از برادر دید  
فرمود داداش ان شاء الله جبران کنم.

ولی حسینی های مجلس... عصر عاشورا بی بی زینب هرکاری کرد کنار بدن برادر زیر آفتاب بمونه  
نشد... شمر ملعون بی بی رو با تازیانه از گودال بیرون کرد. ۳۸ (حسین)

چه شد که از ته گودال سر در آوردی      تو زینت سر دوش پیمبرم باشی  
در این شلوغی گودال تنگ قول بده      کمی مراقب پهلو ی مادرم باشی

صلی الله علیک یا سیدتنا المظلومه یا زینب الکبری

دنیا بدون روضه ی آقا جهنم است  
یعنی بهار نوکری ما محرم است  
شکر خدا که خرج عزای تو می شوم  
روضه به کار و زندگی ما مقدم است(حسین)

عصر عاشورا بی بی زینب کبری تو گودال قتلگاه بادیدن برادر فرمود ((أ أنت أخی؟ و ابن امی)) آیا تو برادر زینبی . دو حالت بیشتر نداره که بی بی زینب این حرف رو زد، یا بی بی شناخت عزیز زهرا رو یا گمون نمیکرد کسی با بدن برادر این کار و بکنه ... از بس بدن رو با شمشیر و نیزه و سنگ و تیر پاره پاره کرده بودند، بدن شناخته نمی شد. بی بی زینب دست برد زیر این بدن فرمود((اللهم تقبل منا هذا القربان : خدا.... این قربانی رو از آل محمد قبول بفرما)).<sup>۳۹</sup>(حسین)

خودم دیدم زبالای بلندی  
که محبوب خدا را سر بریدند  
خودم دیدم کبوتر های معصوم  
همه سر زیر پرها کرده بودند

صلی الله علیک یاسیدنا یا ابا عبدالله الحسین

ایثار علی نقش به سیمای تو بود

ایمان و وفا سایه بالای تو بود

دریای ادب میان لب های تو بود (حسین)

گربل نزدی به آب دریا عباس

راوی میگه دیدم ابی عبدالله تو دل میدان، خم می شد هی یه چیزایی رو از زمین برمیداشت می

بوسید و می بویید و اشک می ریخت به چشماش می کشید. وسط این همه نیزه شکسته و تیر و شمشیر

مگه حسین ورق قرآن پیدا کرده ؟

جلوتر رفتم دقت کردم دیدم دست های قلم شده ابالفضل...<sup>۴۰</sup> (حسین)

دستی دگر کجاست که خاکی به سر کند

از من دودست برکمر و از تو برزمین

چشمی دگر کجاست که بر ما نظر کند

از من دو چشم پُر زَنَم و از تو پُر زَخون

صلی الله علیک یاسیدنا یا قمر بنی هاشم



چشم دریا هوس بارش شب‌نم نکند

جز غم عشق تو دل آرزوی غم نکند

که دلم یاد تو و یاد محرم نکند (حسین)

شب و روزی نگذشته همه ی عمر به من

امام صادق علیه السلام می‌فرماید ..... عطش جدّ غریب ما سیدالشهدا به حدی بود..... که زبون آقا

ترک ترک شده بود، زمین و آسمون رو مثل دود می دید. می‌خوام یه سوال بپرسم، آقا ابی عبدالله یه

مَرده..... تشنگی اینجوری اثر کرده به مولا..... حالا ببین همین عطش با طفل شش ماهه رباب، علی اصغر

چه کرده؟! ... از شدت عطش تلظی می کرد و هی زبان دور دهان می چرخوند...<sup>۴۱</sup> (حسین)

ماندن بر آنکه تاب ندارد چه فایده

لالا بر آنکه خواب ندارد چه فایده

وقتی دو قطره آب ندارد چه فایده

گیرم حسین گیرد و او را بغل کند

صلی الله علیک یا سیدنا المظلوم یا حسین بن علی

خوشم که حنجره من برای توست حسین  
 به سینه ام غم کربلای توست حسین  
 برای هر غم دنیا چرا به گریه بیفتم  
 سرشک دیده فقط در عزای توست حسین (حسین)

هنوز ابی عبدالله پابه عرصه وجود نگذاشته بود که جبرئیل به پیغمبر عرضه داشت قراره این آقازاده  
 مابین دو نهر آب با لب تشنه شهید بشه . بی بی فاطمه عرض کردند بابا یا رسول الله موقع شهادت این  
 جگرگوشه آیا منم هستم آیا شما هستید آیا باباش علی هست آیا داداشش حسن هست؟ آقا رسول الله  
 فرمود نه دخترم. بی بی دو عالم با گریه عرض کردند: فَمَنْ يَبْكِي عَلَيهِ: پس کی برا حسینم گریه می کنه و  
 عزاداری می کنه؟ پیغمبر فرمود غصه نخور بابا... آخر الزمان، یه گروهی میان از شیعیان و محبین مثل مادر  
 جوون مرده برای حسینت زار می زنند: فاطمه جان.... فردای قیامت من مرداشون رو شفاعت می کنم ... تو  
 هم زن هاشون رو شفاعت می کنی<sup>۴۲</sup> (حسین)

ظلمت کده ام ز نور دورم نکنید  
 با چشم بدون اشک کورم نکنید  
 از هر چه مرا جدا کنید عیبی نیست  
 من هیئت ام ز گریه دورم نکنید

صلی الله علیک یا سیدنا یا ابا عبد الله الحسین



کربلا کعبه دلهاست خدا می‌داند  
دیدنش آرزوی ماست خدا می‌داند

ما عزادار حسینیم که اشک غم او  
آبروی همه ماست خدا می‌داند (حسین)

پیغمبر خدا وارد خونه حضرت زهرا شدند. دیدند بی‌بی دو عالم داره گریه می‌کنه. چرا گریه میکنی دخترم. عرض کردند بابا یا رسول الله این طفلی که در رحم منه انیس منه، مونس منه، بامن حرف میزنه. اما اخیرا یه چیزایی میگه که نگران میشم. یه روز میگه انا الغریب یه روز میگه انا المظلوم

اما یه جمله میگه که جگرم آتش می‌گیره هی میگه انا العطشان ..... پیغمبر شروع کردند به گفتن شرح جریان کربلا و روز عاشورا و لب عطشان حسین.... هردو باهم اشک ریختند

زهرا جان ..... این فرزند منو..... ما بین دو نهر آب..... با لب تشنه سر از تنش جدا می‌کنند.....<sup>۴۳</sup>(حسین)

مهر تو را به عالم امکان نمی‌دهم  
این گنج پر بهاست من ارزان نمی‌دهم

ای خاک کربلای تو مهر نماز من  
این مهر را به ملک سلیمان نمی‌دهم

صلی الله علیک یا سیدنا العطشان یا حسین ابن علی

دگر راحت شدم از کوچه هایت ای مدینه      سحر پر می‌کشم از این سرایت ای مدینه  
 ببین این تشنه پرخون را بگو با من چه کردی      جگر می‌سوزد از یاد بلایت ای مدینه (حسن)

قربون اون آقایی که وقتی ابی عبدالله, خواست بدن مطهرش رو از تابوت برداره, هرکاری کرد  
 نتونست, دید بدن با تیر به چوبه تابوت دوخته شده. ابی عبدالله به هر زحمتی بود بدن برادر رو با اشک و  
 ناله از تابوت درآورد همین‌طور که بدن مطهر داداش رو به خاک می سپرد می فرمود غارت زده به کسی  
 نمی گن که اموالش رو به غارت بیرن غارت زده به من میگن که برادری مثل تو رو از دست دادم...<sup>۴۴</sup>  
 (حسین)

ای حرم غریب تو کعبه قلب ما حسن      کریم آل فاطمه امام مجتبی حسن  
 مرغ پریده دلم خدا خدا خدا کند      گرد مدینه گردد و حسن حسن صدا کند

صلی الله علیک یا سیدنا یا حسن ابن علی

<sup>۴۴</sup> المناقب, جلد ۳, صفحه ۸۶, بحار الانوار, جلد ۴۵, صفحه ۲۱۸.

آقایی زمین و زمان می دهی مرا

آقا نشد کسی که نشد نوکر حسین

جا در میان سینه زنان می دهی مرا (حسین)

خواهی به من چو خیر دو عالم عطا کنی

کنار بدن امام حسن مجتبی علیه السلام ابی عبدالله فرمودند برادر عزیزی مثل حسن رو از دست دادم

.. با داغ برادرم حسن غارت زده شدم. این جا کنار بدن برادر اینطور فرمود آقا. اما روز عاشورا... کنار نهر

علقمه بال سر بدن قطعه قطعه قمر بنی هاشم فرمود ... (( الآن انکسر ظهري )) داداش از داغت کمرم

شکست. راوی میگه دیدم حسین دست به کمر از زمین بلند شد....<sup>۴۵</sup> (حسین)

فورا ببرش جواب باید برسد

بنویس که با شتاب باید برسد

این نامه به دست آب باید برسد

لب های رقیه از عطش خشک شده

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه

<sup>۴۵</sup> المناقب، ابن شهر آشوب، جلد ۴، صفحه ۱۷.

ای زمین کربلا من ارمغان آورده ام      درّ کوچک اصغر شیرین زبان آورده ام  
 ای زمین کربلا این خواهر غم پرورم      ای زمین کربلا این شیرخواره اصغر(حسین)

قنداقه ابی عبدالله علیه السلام رو فرشتگان الهی بردند سمت آسمون، جگرگوشه پیغمبر رو آسمونی  
 ها ببینند. حضرت زهرا سلام الله علیها آمدند دیدند گهواره خالیه. یا ابتاه! یا رسول الله! حسینم، حسینم  
 کجاست؟ آقا رسول الله فرمودند: نگران نباش. فرشته ها مشتاقند روی ماه حسینم رو ببینن.

اینجا یک مادر، منتظره فرزندش رو ببینه. آخ بمیرم، کربلا..... یه مادری بیرون خیمه منتظر بود نوزاد  
 شش ماهه شو سیراب کنن و بیارن، اما.....یه قنداقه خونین براش آوردند<sup>۶۷</sup>(حسین)

شش ماهه علی به دوش بابش دادند      یک جام از آن باده ی تابش دادند  
 چون با لب تشنه حاجت آب نمود      با تیر سه شعبه ای جوابش دادند

صلی الله علیک یا طفل الرضیع یا علی ابن الحسین

<sup>۶۷</sup>. گزارش لحظه به لحظه از ولادت امام حسین علیه السلام.

من پیک عشق هستم و نامه بر حسین

اول فدایی حرمِ خواهر حسین

لب تشنه ام ولی نزنم لب به آب ها

سیراب می شوم فقط از ساغر حسین(حسین)

تا خیر شهادت حضرت مسلم ابن عقیل رو به آقا سیدالشهدا علیه السلام دادند، فرمود: دختر مسلم حمیده خاتون رو بیارید. آقا دست نوازش به سرش کشید. گریه کرد. دختر مسلم ابن عیل عرضه داشت: دایی جان.... از طرز نوازشت معلومه که من یتیم شدم. روز عاشورا..... موقع وداع آخر که شد، نازدانه ابی عبدالله، سکینه خاتون عرضه داشت: بابا داری می ری میدان برو، اما قبل از رفتنت... همون دستی که به سر دختر مسلم کشیدی به سر من هم بکش بابا.....<sup>۴۷</sup>(حسین)

یوسف فاطمه ای دلبر و دلدار میا

با اشاره به تو گویم زسر دار میا

دست این کوفی بی دین چقدر سنگین است

می شود چشم سکینه به خدا تار میا

صلی الله علیک یا سفیر الحسین یا مسلم ابن عقیل

ای صفای حرمت بیشتر از کوی بهشت  
 برمشامم می رسد از تربت بوی بهشت  
 باغ جنت به دل انگیزی درگاه تو نیست  
 می برد دل به خدا کوی تو از کوی بهشت (حسین)

ابی عبدالله تا فهمیدند مسلم بن عقیل شهید شد نازدانه ی مسلم ابن عقیل رو نوازش کردند، بوسیدند  
 و گفتند دایی جان! نگران نباش. از این به بعد من جای بابات. همه دخترامم خواهراتند. من یه سؤال دارم  
 از امام حسین: آقا جان! سؤال اینه .... آیا از عصر عاشورا به بعد .....رقیه دختر یتیم رو .... همینجوری  
 نوازش کردند یا نه؟..... فقط همین بس .....تا می گفت بابا، با تازیانه نوازشش می کردند<sup>۴۸</sup>(حسین)

دشت و شب و طفل تا بَلَد واویلا  
 گر ضجر حرامی برسد واویلا  
 از صاحب روضه معذرت میخوام  
 پهلوی رقیه و لگد واویلا

صلی الله علیک یا سیدتنا المظلومه بنت الحسین

بنگاه فروش غل و زنجیر شده

انگار تمام شهر تسخیر شده

بازار پراز نیزه و شمشیر شده (حسین)

از چار طرف حرمه ها آمده اند

ابی عبدالله علیه السلام ، چندجا طلب آب کرد تو صحرای کربلا. یکی اون زمانی که آقا فنداقه شش ماهه رو رو دست بلند کرد و فرمود: یا قوم ان لم تر حَمُونِي فارحَمُوا هذا الطِّفْل. یه جایی هم توی گودال قتلگاه ، صدای آقا به گوش می رسید: (أُسْقُونِي بِشُرْبِهِ مِنَ الْمَاءِ: منو سیراب کنید). نانجیبی صدا زد حسین مگه نمی گی پدرم ساقی کوثره؟! <sup>۴۹</sup> (حسین).

حال اطفال خراب است خدا رحم کند

در حرم فحطی آب است خدا رحم کند

به گمانم که رباب است خدا رحم کند

آنکه این خیمه به آن خیمه سراسیمه دود

صلى الله عليك يا سيدنا العطشان يا حسين ابن علي

در خلقت ماسوی سهیم است حسین  
 در نزد خدا ذبح عظیم است حسین  
 ترسم که شفاعت کند از قاتل خویش  
 از بس که بزرگ است و کریم است (حسین)

امام حسین علیه السلام او مد روبروی لشکر: آی لشکر! مگه من رو نمیشناسید؟ من نوهی پیغمبرم!  
 چرا می شناسیم! پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلامه؟! چرا می دونیم مادرم فاطمه است؟! بله  
 می شناسیم. برادرم امام حسن مجتباست؟! همه رو می دونیم. فرمود: (فَبِمَ تَسْتَحِلُّ دَمِي؟) پس چرا خون منو  
 حلال می دونید؟! گفتند: (بُغْضًا لِأَبِيكَ: به خاطر بغضی که از بابات علی داریم) کدوم علی؟ همون آقای  
 که بعد وفات رسول خدا شبونه ، در تک تک خونه مهاجر و انصار رو می زد، می گفتند: کیه کوبنده در؟  
 آرام می فرمود: فاطمه جان، بگو منم دختر پیغمبر که اگر بفهمند علی پشت دره در رو باز نمی کنند.<sup>۵۰</sup> (علی  
 جان)

در صحن دل وزیده هوای محرمت  
 برگوش جان رسیده صدای محرمت  
 ما بیقرار منتظر روضه مانده ایم  
 اصلا تمام سال فدای محرمت

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه



من کودکی بودم که آهم را شنیدند  
دیدم سر جد غریبم را بریدند  
من تشنگی در خیمه را احساس کردم  
یاد دو دوست خونی عباس کردم (حسین)

امام باقر علیه السلام، یه کودک چهار پنج ساله بودند تو کربلا، همه مصائب و گرفتاریهای آل الله رو دیده آقا. این آقا زاده رو به کوفه و شام هم بردند. کدوم شام؟! همون شامی که امام سجاد علیه السلام فرمودند شهرشام..... ما رو پیر کرد. جلو چشم امام باقر تو شهر شام، سر جد غریبش روی نیزه شروع کرد قرآن خواندن. یکی از زنای شامی سنگی از زمین برداشت و روانه کرد. سنگ آمد و آمد .... نشست بر دهان مبارک حسین.....<sup>۵۱</sup> (حسین)

لبهای تو مگر چقدر سنگ خورده است  
قاری من چقدر صدايت عوض شده  
تو آن حسین لحظه گودال نیستی  
بالای نیزه حال و هوایت عوض شده

صلی الله علیک یا ابا عبد الله الحسین

اگر که پرده بگیری زکف به دلداری  
زهر که روی تو بیند دلی به کف آری  
تو را ز قد علمدار و زلف عباسی  
شناختم که تو عباسی و علمداری (حسین)

امام زمان علیه السلام به مرحوم محمدعلی فشنندی فرمودند هر جا روضه عموم عباس خونده بشه من سراسیمه میام اونجا... کربلا هم همین شد تا صدای قمر منیر بنی هاشم بلند شد: ((یا ابا ادرک ابا...)) ابی عبدالله خودشو رسوند بالا سر داداش... سرمبارکشو به زانو گرفت دید داره گریه میکنه. فرمود عباس جان چرا گریه می کنی. گفت داداش گریه ام برا اینه که من که دارم شهید میشم سرمو آقایی مثل شما به زانو گرفته، اما... تا لحظاتی دیگه کسی نیست سر مطهر شمارو به دامن بگیره.....<sup>۵۲</sup> (حسین)

دامن علقمه و باغ گل یاس یکیست  
قمر هاشمیان بین همه ناس یکیست  
سیر کردم عدد ابجد و دیدم به حساب  
نام زیبای ابا صالح و عباس یکیست

صلی الله علیک یا سیدنا یا ابا الفضل العباس

ای پسر من به فدای تو و شیدایی تو      که کند غارت دل این همه رعنایی تو  
سرو باید به تماشا بنشیند لب جوی      تا تماشا کند این قدّ تماشایی تو (حسین)

روز عاشورا تا آقا زاده علی اکبر، اومد سمت خيام حرم صدا زد، منم رفتم خداحافظ، همه ریختند دور و بر این آقا زاده.... هر کی یه چیزی می گفت ولی آخرش همه یک صدا گفتند ((یا علی ارحم غربتنا: علی جان به غریبی ما رحم کن)). اومد خدمت سید الشهداء اجازه ی میدان بگیره. ابی عبدالله فرمودند برو بابا، اما قبلش یه چند قدم جلو چشم بابا راه برو تا برا بار آخر، قد و بالاتو تماشا کنم بابا.... طولی نکشید صدای ناله علی اکبر بلند شد ((یا ابتاه! هذا جدی رسول الله صلی الله علیه و آله قد سقانی بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى شَرِبْتُهَا لَا أَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا))<sup>۵۳</sup> (حسین)

بنشینم و از سوز جگر ناله برآرم      بر صورت خونین تو صورت بگذارم  
از بس به تنت زخم روی زخم رسیده      ممکن نبود زخم تنت را بشمارم

صلى الله عليك يا سيدنا المظلوم يا علي ابن الحسين

<sup>۵۳</sup> .مقتل علی الاکبر، اولین شهید بنی هاشم، آینه ی تمام نمای پیامبر .

زهره که عنایتش به دنیا برسد  
باشد که به فریاد دل ما برسد  
یارب سببی ساز که در روز جزا  
پرونده ما به دست زهرا برسد (زهرا)

بی بی دو عالم حضرت زهرا سلام الله علیها، عرضه داشت ... علی جان شنیدم مردم مدینه  
سلامت نمی کنند آقا. امیرالمومنین فرمودند ... فاطمه جان نه تنها سلام نمی کنند، بلکه من سلام می کنم  
جواب سلام رو نمیدن..... رو شونو برمی گردوندند ..... ای علی مظلوم..... ظهر عاشورا هم همین طور  
شد..... ابی عبدالله... هر وقت خواست مردم رو نصیحت کنه و هدایت کنه، هلهله می کردند ..... تا  
صدای ارباب رو نشوند...<sup>۵۴</sup> (حسین)

هرزبانی که سه بار عرض سلامت گوید  
بار سوم نشده اشک به سیمای من است  
همه ی دلخوشی من به تو و مادر توست  
گریه کردن به شما لذت دنیای من است

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه

هر لاله صفای این چمن نیست

هر مشک که نافه ی ختن نیست

هر کس که برای ما حسن نیست (حَسَن)

هر عشق به قلب ما نگنجد

یا امام حسن مجتبی ... اگه همسرتون به شما زهر داد ... ولی پرستاری مثل زینب کبری داشتید

برادری مثل قمر بنی هاشم، ابی عبدالله داشتید، ولی دل ها بسوزه برای بابا الحوائج امام جواد علیه السلام

که پرستاری نداشت ... هرچی صدا می زد ام الفضل ..... جگرم از تشنگی می سوزه ..... عوض آب

آوردن، به کنیزاش دستور داد هلله کنند ... رقص و پایکوبی کنند ..... تا صدای جواد لائمه رو کسی

نشوه ... کربلا هم عین این ماجرا تکرار شد ... تو گودال قتلگاه ... از بس لشکر هلله می کردند ... نه ناله بی-

بی زینب رو کسی می شنید نه صدای العطش بچه ها رو...<sup>۵۵</sup> (حسین)

رفع عطش عشق فقط نام حسین است

ما تشنه ی عشقیم و شنیدیم که گفتند

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه

هرچه نعمت گشت نازل از سما سوی زمین  
 از عنایات علی و از عطای فاطمه ست

ما اگر ماندیم در خیل محبان علی  
 لطف زهرا هست و تأثیر دعای فاطمه ست (زهرا)

پیغمبر اکرم حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه وآله همیشه وقتی به خونه ی فاطمه ش می  
 رسید به دست به سینه، به دست به چهارچوبه ی در. بلند می فرمود ((السلام علیکم یا اهل بیت النبوه))

اینطور احترام می کرد یعنی مردم دختر من احترام داره ، عزّت داره، می خوام بگم یا  
 رسول الله بعد شما عجب احترامی به دخترت گذاشتند، ... جمع شدند جلو در همین خونه ...

هیزم آوردند.... در رو آتش زدند.... بمیرم من جلو چشم امیرالمؤمنین فاطمه ت زدند. جوری  
 زدند که امام صادق علیه السلام فرمود لَزِمَتِ الْفِرَاشَ وَ نَحَلَ جِسْمَهَا: دیگه مادر ما بستری شد و  
 روز به روز نحیف شد.<sup>۵۶</sup> (زهرا)

می زد تورا مغیره و یک تن به او نگفت  
 زن را کسی مقابل شوهر نمی زند

زین بیشتر به حالت زینب بسوختم  
 مادر کسی مقابل دختر نمی زند

صلی الله علیک یا سیدتنا المظلومه یا فاطمه الزهرا

زنی شهید می‌شود زنی بنام فاطمه

مدینه زهر می‌شود برای کام فاطمه

دری شکسته می‌شود دو دست بسته می‌شود

یلی سکوت می‌کند به احترام فاطمه (زهرا)

پیغمبر اکرم حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه وآله همیشه به احترام دخترشون حضرت

فاطمه فوراً از جا بلند می شدند ، حتی وقتی بی بی خردسال بودند. همیشه دست بی بی رو می‌بوسیدند

یعنی مردم ..... احترام دخترم فاطمه رونگه دارین .... دخترم انسیه الحوراست، گل خوشبوی

بهشته ...

یا رسول الله .... عجب احترامی کردند بعد شما .... دستی که شما می بوسیدید ..... تازیانه زدند....

کاری کردند..... دیگه این دست..... بالا نمیومد. امام صادق علیه السلام فرمود *كَانَ سَبَبُ وَقَاتِهَا أَنْ قُتِلَتْ*

... *لَكَرَّهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ*: یعنی این قدر با غلاف شمشیر به بازوی مادر ما زدند که مادرم فاطمه در اثر همین

ضربات از دنیا رفت<sup>۵۷</sup> (زهرا)

می زد مرا مغیره و یک تن به او نگفت

(نامرد) زن را کسی مقابل شوهر نمی زند

ما گوشه نشینان غم فاطمه هستیم

محتاج عطا و کرم فاطمه هستیم

یک عمر اگر چو شمع سوزیم کم است

دلسوخته عمر کم فاطمه هستیم

صلی الله علیک یاسیدتنا یا ام الحسنین

اسطوره ی طاقت و حیایی زینب

سرشارترین شعرخدایی زینب

تفسیر فصیح کربلایی زینب(حسین)

تو زینت نقطه های بسم اللهی

یحیی مازنی میگه .... تو شهر مدینه چندین سال همسایه دیوار به دیوار حضرت زینب سلام الله علیها بودم , اصلاً نشد یه بار صدای بی بی رو بشنوم , سایه ی بی بی رو بینم .

اما همین خانوم رو.... با این همه عفت و حیا ... بعد عاشورا به اسارت بردند ... سر بازار کوفه و شام ... پشت دروازه ساعات ... کار به جایی می رسه که وقتی امام سجاد علیه السلام آل الله را در معرض دید نامحرمان می بینه صدا می زنه.... (( یا لیتَ کَم تَلَدِنِی اُمّی )) ای کاش مادرم منو به دنیا نیاورده بود..<sup>۵۸</sup>(حسین)

ساز با ناله ذریه زهرا نزنید

شامیان , خنده به زخم جگر ما نزنید

مرد باشید دگر سنگ به زنها نزنید

سر مردان خدارا به سر نیزه زدید

صلی الله علیک یا سیدتنا المظلومه یازینب الکبری



اصغر که نسیم عشق مویش بوسید  
خورشید ولایت سر و رویش بوسید  
می خواست حسین تا ببوسد لب او  
تیر آمد و زودتر گلویش بوسید (حسین)

بعد واقعه عاشورا، بی بی زینب کبری دید حضرت رباب سلام الله علیها، داره یه گوشه‌ای گریه می-

کنه

فرمود ..... عروس مادرم ..... چرا گریه می کنی؟ عرضه داشت بی بی جان یادتونه..... از

فرط عطش شیر نداشتم..... اما نازدانه علی اصغر داشتم، ولی از وقتی یه جرعه آب نوشیدم.....

احساس می کنم یکم شیردارم..... اما حالا دیگه علی ندارم.....<sup>۵۹</sup> (حسین)

کجا رفتی کجا گنجینه من  
به زیر خاک رفت آئینه ی من

از آن لحظه که قدری آب خوردم  
کمی شیر آمده در سینه ی من

صلی الله علیک یا سیدتنا المظلومه یارباب

در جهان تا زنده‌ام گویم ثنای فاطمه  
دست حاجت می‌برم سوی خدای فاطمه  
گر برای درد بی درمان مداوا طالبی  
رایگان درمان کند دار الشفای فاطمه (زهرا)  
وقتی خبر شهادت حمزه سید الشهداء به گوش پیغمبر رسید، آقا فرمودند... قاتل خونش حلاله .  
یه روز وحشی وارد مدینه شد ...وارد مسجد پیغمبر ...سریع شهادتین رو گفت پیغمبر  
فرمودند... اسلام آوردی قبول، اما از این شهر برو، من طاقت دیدن قاتل عموم رو ندارم...یا  
رسول الله ....طاقت دیدن قاتل عمومی گرامیتو نداشتی .....دلا بسوزه.... برا آقا امیر المومنین.....  
یک عمر چشمش به مغیره ملعون می افتاد....دلا بسوزه.... برا آقا امام حسن ..... سالها قنفذ  
ملعون رو می دید....دلا بسوزه برا بی بی زینب کبری.... تو راه کوفه و شام....هروقت سر بلند  
می کرد..... قاتل برادرش رو می دید.....که داره می خنده....<sup>۶۰</sup>(حسین)

اشکم زهجر روی تو، خوناب شد حسین  
مویم زغصه، رشته ی مهتاب شد حسین  
هرجا کنار آب، نشستم زداغ تو  
از بس که سوختم، جگرم آب شد حسین

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه

باعشق حسین هرکه سرو کار ندارد  
 خشکیده نهالیست پرو بال ندارد  
 ما غرق گناهییم و ز آتش نهراسیم  
 آتش به محبان حسین کار ندارد (حسین)

امام صادق علیه السلام فرمود هر جا برا جدم پرچم عزایی زده بشه ، تو اونجا روزه خونده بشه اول  
 گریه کن مادر ما فاطمه ست. نقل شده چند تا نوجوون روزه خونی به خیمه ی عزاشون دعوت کردند.....  
 خیمه ای که با چادرای مادرشون زده بودند. روزه خون شروع کرد به خوندن ناله همه به گریه بلند شد.  
 وقتی روزه تموم شد پولای قلکاشونو با چایی آوردند پیش حاجی روزه خون گذاشتند پولا رو برداشت  
 تا دید حواسشون پرته چایی رو ریخت بیرون...شب...بی بی دو عالم رو خواب دید ....بی بی فرمود دستت  
 درد نکنه برا بچه ها.... روزه ی حسینمو خوندی... اما چراچای روزه رو ریختی بیرون. اون چایی رو من  
 برات ریخته بودم... آخه منم تو روزه بودم....روزه که خوندی منم گریه کردم<sup>۶۱</sup> (حسین)

روضه تمام گشت ولی مادری هنوز  
 آید صدای ناله اش از بین قتلگاه  
 از کودکی به گردن ما شال ماتم است  
 نابرده رنج گنج به ما داده ای حسین

صلی الله علیک یا ابا عبدالله الحسین

<sup>۶۱</sup> روزه نیوز، ۹۴/۹/۱۵، کد خبر ۱۳۳۲۰.

اصغر در اسم، اما در حقیقت اکبرم

گر بمانم در میان خیمه، اصغر می‌شوم

گاهواره جای طفلان است، جای مرد نیست

پا دهد، در پیش چشمان تو، حیدر می‌شوم (حسین)

بعد واقعه کربلا... آقا امام سجاد علیه السلام... آب می دید... گریه می کرد... دختر سه ساله می دید...

گریه می کرد... گوسفند ذبح شده می دید... گریه می کرد... روایتی که نوزادی آوردند خدمت آقا تا زین

العابدین توی گوشش اذون بگه... نگاه سید الساجدین که به گلوی نازک نوزاد افتاد... اینقدر گریه کرد

...گریه کرد... تا ناله ی همه به گریه بلند شد... صدا می زد وارضیعا... وا ذبیحا... واقتیلا گفتند قریب

چهل ساله گریه می کنی، بس نیست گریه؟! فرمود خدا از یعقوب نبی یه دونه یوسف گرفت آخر سالمم

بهش برگردوند، ولی این قدر گریه کرد که چشاش رو از دست داد حالا چطور من گریه نکنم که دیدم سر

هجده نفر از ما رو به نیزه زدند<sup>۶۲</sup> (حسین)

از شهید عشق و میدان بلا

سالها گفتیم ما از کربلا

بوسه بر گهواره ی اصغر زدیم

از غمش بر سینه و بر سر زدیم

صلی الله علیک یا سیدنا المظلوم یا زین العابدین

در چهره خود هیبت زهرا دارد  
بردوش ابا الفضل علی جا دارد  
با اینکه سه ساله است مانند عمو  
در دادن حاجت ید طولا دارد (حسین)

عصر عاشورا ..... شمر ملعون با غلامش ... وارد خیمه ی آقا ابی عبدالله علیه السلام شد... دید دختر سه ساله ی سیدالشهداء..... سجاده ی بابا رو برا نماز پهن کرده..... با همون لحن کودکانه فرمود بابای منو ندیدین ؟ شمر ملعون به غلامش گفت .. بزن این دختر رو.... گفت طاقت زدن این ناز دانه رو ندارم. آی فاطمی ها..... آی مدینه نرفته ها..... نانجیب دستش بالا رفت ..... چنان سیلی.... انگار سیلی خوردن از دشمن ارث این خانواده است.... یه نانجیبی هم تو کوچه های مدینه ..... جلوی مادر رو گرفت .... چنان سیلی به صورت بی بی دو عالم.....<sup>۶۳</sup> (زهرا)

ما اُلفت دیرینه به این در داریم  
اُنسی به سلاله پیمبر داریم  
خواهان کرامتیم از درگه عشق  
کی دست زدامن حسین برداریم

صلی الله علیک یا سیدتنا المظلومه یا بنت الحسین

دیگر توانی در میان پیکرت نیست  
آقا رمق بین دوچشمان ترت نیست  
لعنت به این زهری که آبت کرد این طور  
در بسترت انگار جسم لاغرت نیست (حسن)

آقا امام حسن عسکری علیه السلام رو مسموم کردند، صدا زد مهدی جان پسر من..... تشنگی امونم رو  
بریده. آقا صاحب الزمان علیه السلام با دست مبارک بابا رو سیراب کردند...

ولی حسینیای مجلس جد غریب همین آقا.... تو گودال قتلگاه.... صدا می زد عربها.... جگرم از تشنگی  
می سوزه.... هلال ظرف آبی برداشت... رفت طرف گودال.... دید شمر ملعون داره از گودال بیرون میاد. گفت  
هلال کجا می ری؟ گفت دارم میرم.... حسین سیراب کنم.... گفت: دیر اومدی.... نگاه کردم دیدم سر بریده  
حسین .....<sup>۶۴</sup> (حسین)

شمر بس کن تو قتلگاه نرو  
دخترش می کند نگاه نرو  
دست به خنجر به سمت شاه نرو  
روی این جسم پاره راه نرو

صلی الله علیک یا سیدنا العطشان یا حسین ابن علی

ای ماهی دریا برایت گریه کرده پیغمبر و زهرا برایت گریه کرده

عالم محیط غربتت زائر ندارد تربتت (مظلوم حسن جان)

ابن عباس میگه: خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله بودم. آقازاده امام حسن دوان دوان اومد، روی زانوی رسول الله نشست. پیامبر مرتب می‌بوسیدش، می‌بوئیدش. یه وقت دیدم رسول الله داره اشک میریزه. آقا جان.... چرا گریه می‌کنید فرمود.... همین حسنم رو.... به زهر جفا مسموم می‌کنند.... چشمی که برای حسنم گریه کنه.... کور وارد محشر نمی‌شه.... دلی که برای حسنم غمین بشه.... روز قیامت غمگین نمی‌شه. گریه کنای مجلس... صدا زد بگید خواهرم زینب کبری بیاد، خواهرم ام کلثوم بیاد.... تا وارد خونه امام حسن مجتبی شدند دیدند مقابل امام حسن یه دونه تشت گذاشتند. همین که نگاه کرد.... دید لخته‌های خون مثل پاره های جگر توی تشت.... روایت اینه: «فلطمت علی وجهها و صدرها»، یعنی چنان بین دو خواهر بر سرو صورت زدند... این جا یه تشت بود.... جگر بی بی زینب رو سوزوند.... یه تشتی هم مجلس یزید.... سربریده حسین.... بی بی صدا می زد<sup>۶۵</sup>

مزن ظالم حسین مادر ندارد غریب است و کسی بر سر ندارد (حسین)

ببین این تشت پر خون را بگو با من چه کردی جگر می‌سوزد از یاد بلایت ای مدینه

صلی الله علیک یا سیدنا الغریب یا حسن ابن علی

یا حسین گفتنم از بشور و نوای حسن است      کربلایی شدنم، لطف و عطای حسن است

از همان لحظه که لایوم کیومک فرمود      یا حسین گریه ی چشمم، به جای حسن است (حسن)

پیکر مطهر امام حَسَن رو برداشتند ببرند کنار قبر جدش رسول الله به خاک بسپارن.... راه رو بستند.

هر طور بود موانع برطرف شد، اما یه وقت دیدند.... بدن مطهر آقا امام حسن.... به جای گلباران..

تیرباران شده.... این بدن رو آوردند قبرستان بقیع، با اشک و ناله، تیرها رو از بدن درآوردند. بدن رو تو قبر

گذاشتند. آقا امام حسین فرمودند داداش.... غارت زده به من می گن .... که مثل تو رو از دست داده باشه...

اما لایوم کیومک یا اباعبدالله، راوی میگه .... سید الشهداء هنوز زنده بود.... بدنش پر تیر بود .... دیدن ....ده

نفر اسب ها رو نعل تازه زدند.....<sup>۶۶</sup>(حسین)

آن دم که در دریای خون زینب نظر کرد      لب را به رگ های بریده آشنا کرد

هرگز کسی چون من، تن بی سر نبوسید      بوسیدم آن جایی که پیغمبر نبوسید

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه

<sup>۶۶</sup> . المناقب، جلد ۴، صفحه ی ۴۵، سوگنامه ی آل محمد، صفحه ی ۶۴.



دگر راحت شدم از کوچه هایت ای مدینه سحر پر می‌کشم از این سرایت ای مدینه (حسن)

روز شهادت آقا امام حسن مجتبی علیه السلام، خیلی به ابی عبدالله سخت گذشت. ولی قمر بنی هاشم بود، جوانان بنی هاشم بودند. ولی موقعی که قمر بنی هاشم اذن گرفت برای آب آوردن ابی عبدالله فرمود: (وَ إِذَا مَضَيْتَ تَفَرَّقَ عَسْكَرِي، اگه عباس جان تو بروی لشکر از هم پاشیده میشه).

ولی وقتی قمر بنی هاشم به شهادت رسید، دیدند ابی عبدالله از کنار نهر علقمه میاد ولی با چه حالتی: «لَمَّا قُتِلَ الْعَبَّاسُ بَانَ الْأُنْكَسَارُ فِي وَجْهِ الْحُسَيْنِ» عباس که کشته شد، دیدند چهره حسین شکسته شد»<sup>۶۷</sup> (حسین)

دشمنم در کربلا ناکام بود

تا تو بودی خیمه ها آرام بود

دستها آماده سیلی نبود

تا تو بودی چهره ها نیلی نبود

صلى الله عليك يا سيدنا الغريب يا ابا عبدالله الحسين

یاد تو تسبیح و مناجات ما

ای حرمت قبله حاجات ما

دست علی، ماه بنی هاشمی (حسین)

تاج شهیدان همه عالمی

آقا قمر بنی هاشم، روز عاشورا، اومد خدمت برادر... عرض کرد سیدی و مولای... دیگه سینم تنگ شده... صدای العطش بچه‌ها... طاقتمو بریده... اجازه گرفت... برا خیمه‌ها آب بیاره. بچه‌ها خوشحال شدند، دیگه الآن عمو برامون آب میاره. اما... هرچی منتظر شدند... عمو نیومد...

یه وقت دیدند ابی عبدالله داره میاد... چه آمدنی... یه دست به کمر گرفته... بچه‌ها دویدند دور آقا. باباجان... عمو عباس کجاست... بغض گلو حسینو گرفت... خدا... جواب این بچه‌ها رو چی بدم. رفت آقا سمت خیمه ابالفضل... عمود خیمه رو کشید... یعنی بچه‌ها... عمو عباس هم رفت<sup>۶۸</sup> (حسین)

مادر این دشت عمو می خواهیم

آب ما کی ز عدو می خواهیم

به عمو گو به حرم برگردد

گر نشد آب میسر گردد

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا سَيِّدَنَا يَا عَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ

گر دم زولایش نزنم می میرم                      گر پر به هوایش نزنم می میرم

در هر نفسی علی علی می گویم                      یک لحظه صدایش نزنم می میرم (علی)

یه فرق هایی بین شهادت مولا امیر المومنین با فرزند غریبش آقا امام حسین، جگر آدمواتش میزنه .

قاتل آقا امیرالمؤمنین یک نفر بود .....توی تاریکی اومد .....سعی کرد کسی نبیندش.....سعی کرد

فرارکنه....اما کربلا.....قاتل حسین یه لشگر بود.....روز روشن.... براکستن حسین اومده بودند.....بعد شهادت

ارباب ....مثل قهرمانها شادی میکردند ....به جای مدال ....سر امام حسینو.... به نیزه زدند.....<sup>۶۹</sup>(حسین جان)

هم سر تو بر سر نی هم سر اکبرت ز پی                      گاه نگاه سوی مه گه به ستاره میکنم

**صلی الله علیک یا سیدنا الغریب یا ابا عبد الله الحسین**



آن قول و قرار ازلی را عشق است      دلدادگی لم یزلی را عشق است

از هرچه خوشی ست در دو عالم تنها      مستی ولایت علی را عشق است (علی)

امیر المومنین علیه السلام یه دستمال مخصوصی داشتند. هر وقت جنگ سختی پیش می اومد به پیشونی می بستند. یه بار حضرت زهرا به گریه افتاد. علی جان کجامیری؟ فرمود به بیابانهای ریگزار میرم. همین لحظه پیغمبر وارد شد. فرمود فاطمه جان بی تابی نکن. علی سالم از این سفر برمی گرده....

اما دلها بسوزه برا عمه ی سادات بی بی زینب. وقت وداع آخر... می دونست حسینش برنمیگرده.. آخه اب عبدالله، پیراهن کهنه طلبیده..... ساعتی نگذشت.... تو گودال قتلگاه .... به زحمت بدن برادر رو پیدا کرد.... چه بدنی..... عریان.... لگدمال سُم اسب ها.... یه جای سالم تو این بدن نبود.... خواست بیوسه..... صورت رو گذاشت به رگهای بریده.....<sup>۷۰</sup> (حسین)

جای سالم از چه در این جسم نیست      باقی از این جسم غیر از اسم نیست

گرچه سر تا پای تو بوسیدنی است      لیک یکجا از برای بوسه نیست

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه

<sup>۷۰</sup> . مقتل مقرر، صفحه ی ۳۰۲، اعیان الشیعه، صفحه ی ۶۱۲.

آن معجزه ی گرانها ذکر علیست

بیهوده نگرد کیمیا ذکر علیست

داروی تمام دردها ذکر علیست (علی)

با دیدن ایوان نجف فهمیدم

روز نوزدهم ماه مبارک رمضان, وقتی آقا امیرالمومنین, آخرین اذان رو گفت, ایستاد به نماز.

از سجده که بلند شد. ابن ملجم ملعون, باشمشیر زهرآگین, به فرق مولا زد. محاسن امام به خونش

خضاب شد, فرمود... فزت ورب الکعبه... اما کربلا... محاسن ارباب من و شما... آقا سید الشهداء ... به

چندتا خون خضاب شد. یکی خون زخم پیشانی خود آقا...

یکی صورت خونین آقازاده علی اکبر... فوضع خده علی خده... .

یکی هم خون گلوی نازک علی اصغر...<sup>۷۱</sup> (حسین)

چاره لب تشنگی کودک بی شیر کرد

تیر با حلقوم اصغر کار یک شمشیر کرد

خنده ی آن بی‌حیا ارباب مارا پیرکرد

حرمه با هلهله می‌گفت: کارش شد تمام

صلى الله عليك يا سيدنا المظلوم ابا عبد الله الحسين

ما پیروان مصحف و در دین احمدیم

زیر لوای آل علی صف کشیده ایم

چشم انتظار مهدی آل محمدیم (یا بن الحسن)

امیرالمومنین یه روز رو منبر کوفه فرمود. شنیدم به شهر مرزی "انبار" حمله شده ... . خلخال از پای  
زن یهودی کشیدند..... آی مردم.....اگه یه مسلمون از شدت ناراحتی برا این مصیبت بمیره جاداره.

آقا جان..... علی جان.....نبودی کربلا.....

عصر عاشورا حمله کردند سمت خیام حرم.....خیمه هارو آتش زدند .....

به دستور بی بی زینب ....این زن و بچه ....سر به بیابون گذاشتند.....

این نانجیب مردم .....گوشواره به غارت بردند ..... خلخال از پا در آوردند .....حتی .... گهواره ی

نازدانه علی اصغر را هم ربودند.....<sup>۷۲</sup>(حسین)

فقط یک گوشه ای از ماجرایت

عطش، آتش، غم کرب و بلایت

دل من هم شیشه خیمه هایت

خدا قسمت کند آتش بگیرد

صلی اله علیک یا سیدتنا المظلومه یا زینب الکبری

غافل ز مجالس عزایم نکنی

یارب ز در حسین جدایم نکنی

بر در گه این و آن گدایم نکنی (حسین)

یک عمر گدای درگه اربابم

وقتی خیر شهادت بی بی دو عالم، حضرت زهرا سلام الله علیها رو، به آقا امیرالمومنین دادند، شیرمرد  
خیبر شکن.... از غصه غش کرد "فَعُشِيَ عَلَيْهِ" ... اصحاب بودند ... دور آقا رو گرفتند... آب پاشیدند  
تا حضرت به هوش اومد. یا امیرالمومنین! برای شما ..... خیر شهادت آوردند..... این حال و پیدا کردید  
.اما..... تو شهر شام..... تو خرابه پر بلا..... نیمه های شب .... برا رقیه ... دختر سه ساله ابی عبدالله .... خبر  
شهادت که نیاوردند... ؛ سر بابا رو براش آوردند . یه چند کلمه با سر بریده ی بابا حرف زد ..... دیگه از  
نفس افتاد.....<sup>۷۳</sup> (حسین)

زین پس کسی به قدر تو لیلا نمی شود

مجنون شبیه طفل تو شیدا نمی شود

درد سه ساله ی تو مداوا نمی شود

درد رقیه ی تو پدر جان یتیمی است

صلى الله عليك يا سيدتنا المظلومه يا بنت الحسين

عباس! دلی که پای بست تو بود  
مشتاق لقای حق پرست تو بود

امروز چه کرده ای که فردا زهرا  
اسباب شفاعتش دو دست تو بود (حسین)

امیرالمومنین فرمود: فقط بچه های فاطمه کنار بستم باشند. حسنین و زینبین دوربستر بابا حلقه زدند. آقا  
یه نگاهی کرد، فرمود: پس عباسم کجاست، اومدند بیرون... دیدن قمر بنی هاشم سر به دیوار گذاشته، داره  
اشک می ریزه، عباس جان.. داداش چرا اینجا ایستادی؟ فرمود: می خوام پیام خدمت بابا اما ،  
عزیزانی که الآن دور بستر بابام علی اند، مادرشون حضرت فاطمه زهراست، اما مادر من... ام البنینه،  
من کجا ..... بچه های فاطمه کجا؟ قربون ادب آقا اباالفضل ولی انگار کربلا..... وقتی از اسب به زمین  
می افتاد.... شاید صدای یه مادری رو شنیده «پسرم عباس بیا»..... این جا بود که آقا برا اولین بار صدا  
زد..... (( یا ابا ادرک ابا )).....<sup>۷۴</sup> (حسین )

به یکتایی قسم یکتاست عباس  
امیر کشور دلهاست عباس

اگر چه زاده ی ام البنین است  
ولیکن مادرش زهراست عباس

صلی الله علیک یا سیدنا یا قمر بنی هاشم یا عباس



ای به زینب دل و دلدار بیا برگردیم      پسر حیدر کرار بیا برگردیم  
ترسم اینست در این دشت میدل سازند      روز ما را به شب تار بیا برگردیم (حسین)

عصر عاشورا عمه سادات اومد کنارگودال قتلگاه نیزه شکسته هارو کنار زد... شمشیر شکسته ها  
روکنار زد... یه بدن پاره پاره ای رو گرفت رو دست..... صدا زد:

یا جداه یا رسول الله هذا حسین مرمل بالدماء ..... این بدن خونین حسین، مقطع الاعضاء..... قطعه  
قطعه است. مسلوب العمامه والرداء.... لباسشو به غارت بردن....<sup>۷۵</sup>(حسین)

گلی گم کرده ام می جویم اورا      به هرگل می رسم می بویم اورا  
گل من یک نشانی در بدن داشت      یکی پیراهن کهنه به تن داشت

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه



هرشب جمعه صفای عرش دارد کربلا

چون حسین فاطمه آنجا خدایی می کند

هرشب جمعه به پا بزم عزا در کربلاست

روضه خوانش زینب و نوحه سرایی می کند(حسین)

عصر عاشورا عمه سادات اومد کنارگودال قتلگاه، هرچی گشت بدن برادر رو پیدا نکرد، یکدفعه از

بین شهدای کربلا به صدایی شنید..... اُخَى اِلَى.....خواهرم بیا من اینجا اومد بی بی زینب کبری به طرف

صدا.... یه نگاه به این بدن کرد....چه بدنی.....؟ پاره پاره..... خونین ..... بی سر.... با یه سوز عجیبی

فرمود.....

أنت اخی..... آیاتو برادر زینبی.....؟<sup>۷۶</sup>(حسین)

عصر عاشورا شروع کربلای زینب است

ماجرای کربلا شرح بلای زینب است

صبر زینب آیت صبر خدای زینب است

شرح صدرش در نمی آید به فهم اهل دل

صلی الله علیک یا عقیله العرب یا زینب الکبری

دلا بزم حسین ابن علی دعوت نمی خواهد

اگر خواهی بیا این آمدن منت نمی خواهد

به هنگام عزاداری ریا را دورکن از خود

که اینجا معرفت میخواید و شهرت نمیخواهد (حسین)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خیلی حسینشو می بوسید. می فرمود ..... أَقْبِلْ مَوْضِعَ السَّيْفِ ...

من جای شمشیرهارو می بوسم ..... نمیفهمیدن منظور پیغمبر خدا چیه؟ اما روز عاشورا... سبب بوسیدن

پیغمبر معلوم شد بوسیدن گلوی حسین جای خنجر بود. بوسیدن سینه ی حسین ..... جای سم اسبها بود... ده

نفر اسبها رو نعل تازه زدند... بوسیدن لب و دندان حسین..... جای چوب خیزران بود.....<sup>۷۷</sup>(حسین)

به خون نشانده دل دودمان آدم را

حدیث عشق تو دیوانه کرده عالم را

اگر دهند به دستم تمام عالم را

به نیم قطره اشک محبت ندهم

صلى الله عليك ياسيدنا المظلوم اباعبد الله الحسين

## لذت افطار با خرماي نخل کربلاست

خوش به حال هر که از زهرا زیارت را گرفت

یا غیاث المستغیثین گفت و پاسخ داده شد

نیزه‌ای روی لب خشکش اجابت را گرفت (حسین)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به هر مناسبتی یاد واقعه ی کربلا می کرد . به روز وارد خونه ی بی بی

فاطمه زهرا سلام الله علیها شد . دید حسنین علیهما السلام لباس نو به تن کردند. اما یقه لباس حسین خیلی

تنگ بود.. یقه رو باز کرد.. به خط قرمز دور گردن افتاده بود. این قدر رسول الله گریه کرد، می خوام بگم

یا رسول الله شما یک خط قرمز دور گردن حسینت دیدی طات نیارودی، چه حالی به زینب دست داد که

می دید شمر با دوازده ضربه از قفا...<sup>۷۸</sup> (حسین)

نامرد به روی سینه اش پای فشرد

چون حنجر خود به خنجر شمر سپرد

زینب به خدا دوازده مرتبه مُرد

وقتی به تنش دوازده زخم نشست

صلی الله علیک یا سیدتنا المظلومه یا زینب الکبری

دیده ی آزاد مردان، اشکبار زینب است      کوه صبر و استقامت بی قرار زینب است  
در اسارت خلق را آزادگی آموخته      چون خدا در این اسیری پاسدار زینب است (حسین)

تنها امام زاده‌ای که نام مبارکش از طرف پروردگار عالم انتخاب شده، بی بی زینب کبراست. پیغمبر اکرم قنداقه رو گرفت بیوسه، (فَوَضَعَ فَمَهُ الشَّرِيفَ عَلَى خَدِّهَا الْمُنِيفِ) بلند بلند شروع به گریه کرد، فاطمه گریه کرد، علی هم گریه کرد. فاطمه زهرا او مد جلو، بابا جان ... چرا گریه می کنید فرمود، جبرئیل برام خبر آورده این دختر، از اول تا آخر عمرش، بلاهای زیادی می بیند: أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ أَنَّ هَذِهِ الْبِنْتَ سَتَبَلِي بِبِلَايَا مِنْ أَوْلَادِ عُمَرَاءِ إِلَى آخِرِهَا. صدا زد فَمَا ثَوَابُ مَنْ بَكَى عَلَيْهَا: بابا جان ثواب گریه کن دخترم چیه؟ فرمود با گریه برا حسن و حسینم برابری می کنه. آقا رسول الله تو جمع اصحاب فرمود: حاضرین به غائبین برسونن.... احترام این دختر بر همه واجبه.... عجب احترامی کردند. قبل کربلا هیچ چشمی قدو قامت بی بی رو ندیده بود .... اما بمیرم..... بعد کربلا ..... چشمی نبود قد و قامتشو ندیده باشه.....<sup>۷۹</sup> (حسین)

هر آیه در صحایف علوی به وصف صبر      نازل بر انبیا شده در شان زینب است  
ایوب صابر است ولیکن در این مقام      انصاف ده که ریزه خور خوان زینب است

صلى الله عليك يا عقيله العرب يا زینب الكبرى

<sup>۷۹</sup>. طراز المذهب، ص ۲، نقل از خصائص الزینبیه، ص ۵۳.

کلیم اگر دعا کند بی تو دعا نمی شود

مسیح اگر دوا دهد بی تو دوا نمی شود

گرد حرم دویده ام صفا و مروه دیده ام

هیچ کجا برای من کرب و بلا نمی شود (حسین)

اگه مصیبت آقا امام حسین رو..... بین همه ی عوالم تقسیم کنن..... احدی بدون سهم نمی مونه

مصیبت عمامه حسین..... پیراهن حسین.... انگشت و انگشتر حسین..... لب های خشک

حسین..... پیشانی حسین..... گلوی حسین..... موی حسین... آخ ناله بزنی<sup>۸۰</sup> (حسین)

چون چاره نیست می روم و میگذارم

ای پاره پاره تن به خدا می سپارم

صلی الله علیک یا سیدنا العطشان یا حسین ابن علی

<sup>۸۰</sup> زندگانی امام حسین - علیه السلام - سید هاشم رسولی محلاتی.



هرقطره زود پیش تو دریا شود حسین

۳بی شک گدای خانه ات آقا شود حسین

در کاروان کربلا جاشود حسین(حسین)

آقا جوان سینه زنت حاجتش شده

بیست و هشتم ماه رجب، وقتی آقا امام حسین، از مدینه خواست بره بیرون، شبانه خارج شد.

می دونی چرا شبانه خارج شد؟ برا اینکه کسی ناقه سواری نوامیسهش رو نبینه..

شبانه خارج شد.... کسی ناقه سواری رباب رو نبینه.... کسی ناقه سواری زینب رو نبینه....

اما بعد حادثه ی کربلا .... تو مسیر کوفه و شام بلا.... چشمی نبود.... قد و قامت بی بی زینب رو

ندیده باشه .....<sup>۸۱</sup>(حسین)

کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود

سر نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود

در کویر تفته جا می ماند اگر زینب نبود

چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان

صلی الله علیک یا عقیله العرب یا زینب الکبری

از گل تربت تو بوی حرم می آید  
عطر سجاده سحرگاه به تن می ماند  
خواب دیدم سحری پای ضریحت هستم  
چه کنم حسرت آن بر دل من می ماند (حسین)

قبل حرکت از مدینه، ابی عبدالله، او مدکنار قبر پیغمبر، اشک می ریخت... ناله می زد ....

می فرمود... یا رسول الله... شاهد باش... (انهم خذلونی و ضیعونی) اونفده گریه کرد... خوابش  
برد. در عالم رؤیا... پیغمبر و زیارت کرد... آقا رسول الله... فرمود حسین جان... دارم میبینم... به زودی  
در خون خودت دست و پا می زنی... فرمود حسین جان... ذبحت می کنن... در حالی که تشنه لبی. فرمود  
حسین جان... عطش به جایی می رسه که همه جارو مثل دود می بینی.

آخ بمیرم... کربلا... دیگه نتونست لخته های خون رو کنار بزنه... تو همون تاریکی، تو همون سخته  
دید، یه لحظه حس کرد رو سینه سنگین شده... و الشمر جالس علی صدره...<sup>۸۲</sup> (حسین)

باهمین سوز که دارم بنویسید حسین  
هر که پرسید زیارم بنویسید حسین  
ثبت احوال من از ناحیه ی ارباب است  
همه ی اهل و تبارم بنویسید حسین

صلی الله علیک یا سیدنا الغریب یا حسین ابن علی



هرگز دلی زغم چو دل مجتبی نسوخت  
ور سوخت ز اجنبی دگر از آشنا نسوخت  
آندم که سوخت زاده ی زهرا زسوز زهر  
درحیرتم که خرمن گردون چرا نسوخت (حسن)

۲۸ صفر بود، بدن مطهر امام حَسَن رو برداشتند ببرند کنار قبر پیغمبر خاتم دفن کنند، اما یه وقت دیدند.... این بدن بجای گلباران..... تیرباران شد. تیرها رو با اشک و ناله در آوردن.... بدن مطهر رو دفن کردند. اما..... لا یوم کیومک یا ابا عبدالله.....

راوی میگه.... سید الشهداء.... بدنش پر تیر بود ..... اما هنوز جان در بدن داشت.... دیدن.... ۱۰ نفر اسب ها رو نعل تازه زدند.... بر نازنین پیکرش تازوندند.....<sup>۸۳</sup>(حسیــــن)

مقتل نوشته ,روی تنت پا گذاشتند  
درزیر اسب ها, زده ای دست و پا حسین  
مقتل نوشته ,پیکر تو نرم گشته بود  
با هر نسیم ,جسم تو شد جابجا حسین

صلی الله علیکما یا سیدا شباب اهل الجنه الحسن و الحسین

علی را وصف در باور نیاید

زبان هرگز زوصفش بر نیاید

علی را قدر پیغمبر شناسد

که هرکس خویش را بهتر شناسد(علی)

ماه رمضان ماه تلاوت قرآنه . ماه بهار قرآنه . مولا امیر المومنین هم . قرآن ناطقه . اما مردم کوفه قدر این آقارو ندونستند . شب نوزدهم شمشیر زهراگین به فرق مولا زدند..... صدایی بین زمین و آسمان پیچید که آسمانی‌ها یک صدا می‌گفتند: تَهْدَمَتَ وَاللهِ اَرْكَانَ الْهُدَى..... . اَمَّا.... مدینه اون شبی که امیرالمؤمنین به بچه هاش فرمود بیاید با مادر وداع کنین، امام حسن خودش رو روی سینه مادر، امام حسین صورت به کف پای مادر زینبین آتسیتن به دهان دور بدن مادر، یک مرتبه ندایی بلند شد علی جان بچه های فاطمه رو دریاب، آسمانیان طاقت ندارند این صحنه جانسوز رو ببینند.<sup>۸۴</sup>(زهرا جان)

مگر شیرازه قرآن زهم پاشیده ای یاران      که یک سو هل اتی، در سوی دیگر کوثر افتاده

صلی الله علیک یا اهل بیت النبوه

<sup>۸۴</sup> . منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۵۱.

ای زینب ای که بی توحقیقت زبان نداشت

خون، آبرو، محبت و ایثار جان نداشت

زینب اگر نبود پس از کشتن حسین

گلدسته‌ای صفا به صدای اذان نداشت (حسین)

بی بی زینب خیلی دلش برا برادر تنگ شده .... خیلی دوست داره با سر برادر حرف بزنه. همه ی

جمعیت دارن جار می زنن میگن اینا خارجین. داداش.... از سر نی یکم قرآن بخون تا اینا به ما ننگن

خارجی. قاری قرآن محترمه ، پیغمبر لب‌های قاری قرآن رو می بوسید. امیرالمومنین به قاری قرآن و معلم

قرآن ، جایزه می داد، ولی قاری قرآن زینب..... تا شروع کرد قرآن خواندن.... آخ بمیرم..... اونفده سنگ

بارونش کردند.... امان از دل زینب.....<sup>۸۵</sup> (حسین)

جز استخوان و پوست به جسمش نمانده بود

جز نقش تازیانه به قامت نشان نداد

شبهها گرسنه خفت و نمازش نشسته خواند

سهم غذاش داد به طفلی که نان نداشت

صلی الله علیک یا ام المصائب یا زینب الکبری

عمر ما به عشق مرتضی علی سر شد      عشق او نشانه پاکی مادر شد

نیود امیر مومنین کسی دیگر      این لقب فقط بر ازنده ی حیدر شد (علی)

یه سائلی وارد مسجد شد ، کمک خواست ، ولی کسی بهش چیزی نداد. یه وقت دید از گوشه ی مسجد، مولا امیر المومنین ، در حال رکوع، اشاره میکنه. نزدیک اومد ، انگشتر رو از دست آقا آورد بیرون . اینجا..... آقا امیر المومنین در حال رکوع، انگشتر به سائل بخشید ... یه آیه هم در شان مولا نازل شد ؛ اما ..... شام عاشورا..... ساریان وارد قتلگاه شد.....هیچی سهمش نشده بود.....چشمش افتاد به انگشتر دست ابی عبدالله....هرکاری کرد انگشتر بیرون نیومد....چه کرد.....انگشت و انگشتر و باهم برد..... حرف بی بی رقیه هم همین بود ....بابا ....اگه از خودم میخواستن ....گوشواره مو می دادم..... چرا گوشمو پاره کردند.....<sup>۸۶</sup>

(حسین)

من غم عشق حسین با شیر از مادر گرفتم      روز اول کآدمم دستور تا آخر گرفتم  
بر مشام جان زدم یک قطره از عطر حسینی      سبقت از عود و گلاب و نافه و عنبر گرفتم

صلی الله علیک یا سیدنا الغریب یا حسین ابن علی

افزون بود ز حوصله خلق عالمی      درد و غمی که در دل سوزان زینب است

در ماتم حسین، پریشانی جهان      عکسی ز حال زار پریشان زینب است (حسین)

لحظات آخر عمر مبارک امیرالمومنین، بی بی زینب کبری عرضه داشت با باجان حسنین امام من هستن و

اطاعت من از ایشون واجبه، منو به کی می سپارین؟ آقا فرمود عباسم بیا جلو، دست زینبو گذاشت تودست

عباس، صد ازد عباس جان...: (هذه وديعة مني اليك : یعنی این امانت من پیش تویه). هوای این امانت رو

داشته باش، میدونی کی زینب کبری یاد این حرف افتاد..... عصر عاشورا..... وقتی همه رو سوار بر ناقه

کرد..... یه نگاه کرد سمت علقمه..... یعنی عباس جان..... این امانت رو داری به کی می سپاری .....؟ یه

مشت حرومزاده..... دور محمل زینو گرفتند.....<sup>۸۷</sup> (حسین)

مانده تنها بین دشمن خواهرت

نیست عباس و علی اکبرت

خیز از جا و سوارم کن حسین

لطف خود را باز یارم کن حسین

وی مرکز و منبع مصائب زینب

ای دختر مظهر العجایب زینب

هر صبح و مساء امام غائب زینب

گرید به اسیری و غریبی شما

صلی الله علیک یا ام المصائب یا زینب الکبری

غیر این روضه کلامی قاتل سادات نیست      جای زینب بر در دروازه ساعات نیست  
دیر آذین بسته شد این شهر خیلی دیر شد      بر در دروازه ساعات زینب پیر شد (حسین)  
بی بی زینب کبری یه عمری مصیبت دید... اما صبر کرد... داغ جدش رسول الله رو دید. صبر کرد.  
پهلوی مادرش زهرا رو شکسته دید، صبر کرد ..... فرق شکافته باباش امیرالمومنین رو دید صبر کرد... یه  
روز هم تشت پرلخته خون جلو امام حسن دید... اما بازم صبر کرد... بلاکشه دورانه زینب... روز عاشورا تمام  
عزیزانش رو شهید کردند، اما... تمام دلخوشی زینب حسینه....

امان از اون لحظه ای که ذوالجناح اومد اما برادر نیومد... دوان دوان اومد بالا تل زینبیه... دید... والشمر  
جالس علی صدره<sup>۸۸</sup> (حسین)

حسین آرام جانم حسین روح و روانم      حسین باغ و بهارم حسین دار و ندارم  
تویی سالار زینب تویی غمخوار زینب      وجودم خاک پایت سروجانم فدایت

صلی الله علیک یا سیدتنا یا زینب الکبری سلام الله علیک

من جوان بودم و زنجیر گران پیرم کرد.

گشته کاهیده تن و مانده به جا تصویرم

یا به زندان برسان مرگ مرا یا الله

یا خلاصم بکن از زیر غل و زنجیرم (مولا)

چهارده سال آقا موسی بن جعفر رو از این زندان به اون زندان می کشاندند. بالاخره یه روز توشهر

صدا پیچید، قراره آقا از زندان آزاد بشه. همه خوشحال شدند... اومدند پشت درب زندان ...یه نفر میگه من

دست های آقا رو میبوسم... یه نفر میگه من به پاهای آقا میفتم... یکی گل آورده... یکی گلاب آورده... الهی

امید کسی نا امید نشه ...درب زندان باز شد... چند غلام ...یه بدنی رو روی تخته ی چوبی

گذاشتندو.....هی صدا میزنن... هذا امام الرفضه..... این جا حضرت معصومه بدن بی جان بابا رو دید علی

اظهار سالمه، سر در بدن داره ولی حسینی ها یک دختری هم خرابه شام خواست بابا رو ببینه سر بریده بابا

رودید.<sup>۸۹</sup>(حسین)

کنج زندان چه بلایی به سرت آوردند

چه بلایی به سر چشم ترت آوردند

شدی آزاد دگر از قفس تاریکت

ولی افسوس که بی بال و پرت آوردند

صلی الله علیک یا سیدنا یا ابالحسن یا موسی ابن جعفر

ای خراسان تو رشک روضه ی رضوان ما سایه گلدسته هایت بر سر ایران ما

خاک کویت در تمام دردها درمان ما جان گرفته از نسیم بارگاہت جان ما (رضا)

بارها درقرآن کریم سفارش شده ای پیغمبرما... بگو من از شما مزدی برا رسالتم نمی خوام به

جز محبت و مودت و دوستی اهل بیتم . پیامبر اکرم دو نفر رو پاره تن خودش معرفی کرده ....

یکی امام رضاست...دربارهش فرمود... (سَتَدْفَنُ بَضْعَهُ مِنِّي بِأَرْضِ خِرَاسَانَ) پاره جگر من توخراسان دفن

می شه. یکی هم حضرت زهرا است....دربارش فرمود: (فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي) فاطمه پاره

تن منه. هر کی فاطمه رو ناراحت کنه منو ناراحت کرده . چه کردند این مردم با دو پاره تن رسول الله. آقا

امام رضارو دردیار غربت مسموم کردند.... بی بی فاطمه رو... در سن جوانی.... بین در و دیوار..... شهید

کردند.<sup>۹۰</sup>(زهرا)

سوزم و سازم و ناید زدرون فریادم کاش من زود تر از فاطمه جان می دادم

از زمانی که شریک غمم از دستم رفت هر دم آید غمی از نو به مبارک بادم

صلى الله عليكما يا بضعتنا رسول الله



معراج چشمهای تو، دست مرا گرفت

کار کساد من، به دعای تو پاگرفت

جان مریضم از نفس تو شفا گرفت (حسین)

عطرت، اوپس شهر قرن ساخت از من و

وقتی پیغمبر خدا از کوچه های مکه رد می شد، از بالای پشت بام خاکروبه و خاکستر رو سرمبارکش

می ریختند. خاکها روپاک می کرد... وارد خونه هم که می شد دختر مهربونش بود، با دستان کوچکش برای

پیامبر مادری می کرد ... کمک بابا می کرد. اما دلها بسوزه برا کاروان اسرای کربلا.

وقتی وارد شام بلا شدند..... زن های شامی .... از بالای بام خاکستر و خاک روبه و سنگ و چوب....

به سر خاندان پیغمبر می ریختند .یکم خاکستر داغ روی عمامه امام سجاد علیه السلام افتاد .... عمامه رو

سوزوند .... دست های آقا به گردن مبارک بسته بود .... نتونست خاموشش کنه.... سر مبارک حضرت از

این حرارت و آتش سوخت.....<sup>۹۱</sup>(حسین)

آثار بزرگی و کرامت دیدند

در صبر تو روح استقامت دیدند

در قامت خطبه ات قیامت دیدند

از منبر عشق چون که بالا رفتی

صلی الله علیک یا سیدنا الغریب یا علی ابن الحسین

<sup>۹۱</sup> . تذکره الشهداء، ملاحیب کاشانی، ص ۴۱۲.

با شرط حب فاطمه و آل فاطمه  
پاداش می دهند قیامت ثواب را  
از راز نام فاطمه این نکته روشن است  
برداشتن خدا ز محبتش عذاب را (زهرا)

رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم تو بستر بیماری بود. خیلی بی بی فاطمه سلام الله علیها بی  
تابی میکرد. اشاره کرد..... زهرا جان نزدیکتر بیا. فرمود: دخترم اول کسی که به من ملحق میشه تویی بابا بی  
بی خوشحال شد تبسم کرد. اما آقا دیگه نفرمود با رخ نیلی.... همین جریان کربلا تکرار شد. فرمود... غصه  
نخور دخترم خرابه شام. میام پیشت بابا..... اما... چه آمدنی... گفت عمه جان.... من که غذا نخوایم من  
بابا مو می خوام. فرمود: عزیز برادرم... مقصودت تو همین تشنه ..... تا پارچه رو کنار زد..... دید سر بریده  
بابا.....<sup>۹۲</sup>(حسین)

عمه جان کو منزل و کاشانه ام  
من چرا ساکن در این ویرانه ام  
بس که بی تاب از پریشانی شدم  
فارغ از جان در غم جانانه ام

صلی الله علیک یا بنت الحسین سلام الله علیک

علی کسی است که یک ذره از ولایت او نجات بخش تمامی خلق روز جزاست

علی کسی است که یک خردل از محبت او نکوتر است زدنی و آنچه در آنجاست (علی)

اومد خدمت امام صادق علیه السلام، گفت آقا جان، خضاب کردن مگر سنت پیغمبر نبوده؟ فرمود: بله ... گفت آقا.... پیغمبر خضاب کرده، امام مجتبی، ابی عبدالله ... اما هر چی نگاه کردم دیدم امیرالمومنین خضاب نمی کرده. علتش چیه آقا؟! فرمود: از اون روزی که پیغمبر بهش فرمود: علی جان به زودی محاسنت به خون فرق سرت خضاب میشه، حضرت دیگه خضاب نکرد. پرسید آقا جان، هم پیغمبر اکرم ۶۳ سالگی از دنیا رفت هم جدّتون علی؛ اما نوشتند پیغمبر فقط ۱۷ تار موی سپید در محاسنش بود اما جدّتون امیرالمومنین همه محاسنش سپید شده بود. شاید فرموده باشد ان شالله هیچ وقت ... چه در جوانی ..... چه در پیری ..... خجالت ناموس نکشی .....<sup>۹۳</sup> (علی)

عرش هم لرزید از فزتُ ورب الكعبه ات داغدار فاطمه! راحت شدی آخر علی

قاتلت شمشیر زهر آلود دشمن نیست نیست قاتلت در اصل قنفذ بود و میخ در علی

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه

سمت مسجد می رود امشب بدون فاطمه      سمت مسجد می رود آرام ، بی کوثر علی  
جای زهرا خالی است ، آری اگر او زنده بود      مطمئنم راه را می بست زهرا بر علی (علی)

آقا امیر المومنین ، وارد مسجد شد. دید ملعون خوابیده، حضرت بیدارش کرد گفت نمازت قضا نشه  
... برا آخرین بار خود مولا شروع کرد اذان گفتن ... دیگه مردم کوفه برا آخرین بار صدای امیرالمؤمنین رو  
میشنون ... همین که از مأذنه اومد پایین ، رفت سمت محراب ، ایستاد به نماز ... الله اکبر ... رکعت اول  
در حال سجده، یه وقت نانجیب اومد جلو.... چنان با شمشیر به فرق حضرت زد .... صدای علی مظلوم  
بلند شد : "فزت و رب الکعبه" به خدا دیگه راحت شدم ... میخوام بگم یا امیرالمؤمنین اگه این جا  
فرقت رو نمی شکافتند کسی جرأت نمی کرد، توی کربلا فرق علی اکبرت رو منشق کنه.. بدنش رو  
اربااربا کنه<sup>۹۴</sup> (علی)

از آن سجده که در آن بدن فاطمه لرزید      لب تیغ ستم برسر خورشید درخشید  
فرود آمد و شیرازه ی توحید فرو ریخت      علی ناله زدو آه علی با نفس فاطمه آمیخت

صلی الله علیک یاسیدنا المظلوم یا علی ابن ابی طالب

حیف مولا مردم عالم تو را نشناختند دم زدند از تو ولی یک دم تو را نشناختند

انبیا بودند از آدم همه در سایه ات لیک جز پیغمبر خاتم تو را نشناختند (علی)

حسین او مدن زیر بغل های علی رو گرفتند. فرق شکافته شده .... صورت خونی .... پاها دیگه رمق

نداره .... نزدیکای خونه رسیدند.....یه وقت صدا زد... حسن جان صبر کن ... چی شده بابا؟؟ فرمود... این

خون ها رو از صورتم پاک کن ... آخه زینب ..... طاقت نداره بابا رو اینطور ببینه ....

یا امیر المومنین .... صورت خونی تو از دخترت پنهان کردی ، گفتمی طاقت نداره، آخ بمیرم.... برا اون

دختری که سه سال بیشتر نداشت ... اما... سر بریده بر اش آوردند...<sup>۹۵</sup> (حسین)

دیدن روضه ی او داد زدن هم دارد سر که باشد بغلش حال سخن هم دارد

زحمت شانه نکش عمه برایش دیرست گیسوی سوخته کوتاه شدن هم دارد

صلی الله علیک یا سیدتنا المظلومه یا رقیه

جاریست اشک از لابه‌لای پلک هایش      این لحظه‌ها از جوهر افتاده صدایش  
بانو سکینه درکنار مادر خویش      دارد تلاوت می کند یاسین برایش (حسین)

روز عاشورا....سکینه خاتون اومد جلو بابا صدازد: ((یا اَبه ...اَسْتَسَلَمْتُ لِمَوْتِ؟))، «پدر جان!... آیا آماده شهادت شدی؟». امام فرمود: دخترم ...آخه چطور تسلیم مرگ نشه .... کسی که یار و یاورى نداره. سکینه خاتون گفت: «یا اَبه رُدْنَا اِلَى حَرَمِ جَدِّنَا: بابا ....حالا که آماده مرگ شدی..... ما را تو این صحرا رها نکن.... مارو برگردون به حرم جدمون رسول الله.» آقا فرمود: «فرزندم!... منو امان نمى دهند...» صدای شیون زنها از حرم بلند شد. ابى عبدالله نازدانه رو به سینه چسباند ،اشکهاش رو پاک کرد فرمود... سکینه جان لا تحرقى قلبى بدمعك حسرة، مادام الروح فى جثمانى"یعنی تا زنده ام با اشکت... قلبمو آتش مزن.....<sup>۹۶</sup>(حسین)

ترسم این قوم که همه فتنه گرو خیره سرند      خواهر غم زده ات را به اسیری ببرند  
چاره ای کن که زمرغان حرم پر نبرند      پیش چشمان سکینه سر اصغر نبرند

صلى الله عليك يا سيدتنا يا سکينه يا بنت الحسين

روزی که از وجود , دو عالم معاف بود  
 نور شما به عرش خدا در طواف بود  
 هریک برآمده ز تجلای دیگری  
 یک نور واحدی که شعاعش مضاف بود (حسین)

پیغمبر اکرم داشت بالا منبر خطبه می خواند، به مرتبه دیدند، نگاه پیغمبر چرخید به طرف در مسجد،  
 بغل وا کرده، همه دیدند حسین داره میاد، پاش گرفت به حصیر کنار ستون مسجد، باصورت افتاد زمین  
 ، پیغمبر خطبشو قطع کرد، از بالا منبر او آمد پایین، هی می بوسه حسین رو. گفتند: یا رسول الله کاریش  
 نشده ، شما خطبتونو ادامه می دادید، پیغمبر فرمود: من طاقت ندارم حسینم رو زمین افتاده ببینیم، یا رسول  
 الله کجا بودی کربلا حسینی که دوست نداشتی رو زمین بیفته، نقل کردند : فَسَقَطَ الْحُسَيْنُ عَنْ فَرْسِهِ إِلَى  
 الْأَرْضِ عَلَى خَدِّ الْأَيْمَنِ، با صورت به زمین افتاده و خدالتریب شده<sup>۹۷</sup> (حسین)

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت  
 نه سیدالشهدا بر جدال طاقت داشت  
 هوا ز باد مخالف چو قیر گون گردید  
 عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید

صلی الله علیک یا رسول الله یا خاتم النبیین

<sup>۹۷</sup> . مقتل الحسین (علیه السلام) از مدینه تا مدینه، سید محمد جواد ذهنی تهرانی (ره)

خوش به حال هرکه روز حشر کارش با رضاست      نقش پیشانی زوار حریمش یارضاست  
دست زوار رضا در حشر در دست رضاست      بلکه باشد نامه ی اعمال او در دست راست(رضا)

یه روز مرد عربی، شیعه، از شهرمدینه اومد حرم امام رضا علیه السلام. وارد حرم که شد، یه نگاه به در  
و دیوارو بارگاه آقا کرد، یه نگاه به روشنایی ها، یه نگاه به زائرای دلسوخته، یه نگاه به خدام حرم،

عقب عقب برگشت صدا زد شنیده بودم غریب الغرابایی مولا. غریب ندیدی آقا..... بیا به مدینه  
..... شهر پیغمبر ..... بیا به قبرستان بقیع .... چهار امام معصوم مهمان بقیعند اما.... نه صورت قبری..... نه  
بارگاهی.... نه شمعی.... نه چراغی.... نه زائری.... نه خادمی.... اگه یکم بیشتر بایستی برا مظلومیتشون گریه  
کنی مأمور میاد زائرو از کنار بقیع می روند<sup>۹۸</sup>(رضا)

اینجا دیار عشق و مستی و جنون است      اینجا دل هر عاشقی دریای خون است  
این خاک، خاک چار مرد آسمان است      چون قبر مادر، قدر اینان هم نهان است

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه



علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدارا  
 که به ماسوا فکندی همه سایه ی همارا  
 بروای گدای مسکین درخانه ی علی زن  
 که نگین پادشاهی دهد از کرم گدارا (علی)

بعد از شهادت مولا امیرالمؤمنین، بدن مطهر رو کفن کردند. طبق سفارش مولا در زمینی به نام نجف  
 قبری که نوح نبی هفتصدسال قبل طوفان برا امیرالمؤمنین علیه السلام آماده کرده بود، بدن رو به خاک  
 سپردند. اما..... دلها بسوزه برا آقا حسین ابن علی..... سه شبانه روز..... بدن مطهرش زیر آفتاب داغ  
 کربلا بود..... بادیه نشین های عرب او مدن..... غریبانه به خاک سپردن.....<sup>۹۹</sup> (حسین)

بنی اسد بیایید، کفن با خود بیارید  
 مگر خبر ندارید، حسین کفن نداره  
 گل و لاله بیارید، روی قبرش بذارید  
 مگر خبر ندارید، حسین مادر نداره

صلی الله علیک یا سادتی یا اهل بیت النبوه

<sup>۹۹</sup> . دانشنامه امام علی علیه السلام، ص ۶۱۳. سیره معصومان، ج ۴، ص: ۷۴۸. ترجمه اعلام الوری، ص: ۲۹۲.

سه غم آمد به جانم هر سه یکبار      غریبی و اسیری و غم یار

غریبی و اسیری چاره داره      خدایا من چه سازم با غم یار (حسین)

امیرالمومنین بعد ضربت خوردن تو بستر بود، دور و بر آقارو خلوت کردند، زینب کبری با چشم گریان عرضه داشت .... از ام ایمن شنیدم... داداش حسینمو کربلا شهید می کنند، درسته یانه بابا؟... فرمود بله دخترم... اما من کاملش میکنم برات: (كَأَنِّي بَكَ وَ بِنَاتِ أَهْلِكَ سَبَّيَا بِهَذَا الْبَلَدِ): همه ی شما رو اسیر می کنن..... از همین دروازه ی کوفه ... اسیر وارد شهر می شید.

رسیدند کاروان اسرا .... به دروازه ی کوفه.... یه وقت بی بی شنید صدای قرآن می یاد.... خدا... مردم کوفه که به این خوبی قرآن نمی خونن.... تا نگاه کنه ببینه ..... سر بریده ی حسین داره قرآن می - خونه.... کنار دست بی بی زینب ، فاطمه بنت الحسین نشسته ..... دید این بچه .... داره خیره خیره به سر بریده نگاه می کنه.... صدا زد حسین جان داری قرآن میخونی یا اُخِی فَاطِمَ الصَّغِيرَةَ كَلَّمَهَا / فَقَدْ كَادَ قَلْبُهَا أَنْ يَذُوبًا..... دو سه کلمه با این دختر یتیم حرف بزنی نزدیکه جون بده<sup>۱۰۰</sup> (حسین)

افزون بود ز حوصله ی خلق عالمی      درد و غمی که در دل سوزان زینب است

در قتلگاه جسم برادر به روی دست      بگرفت کای خدای من این جان زینب است

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه

۱۰۰. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۲۸، ص ۵۵  
مجالس الفاخره فی مصائب العتره الطاهره (سید شرف الدین) ص ۳۱۵۰

تمام گردش عالم, بود به نام علی

همیشه ذکر زبانم به هر کجا این است

علی امام من است و منم غلام علی (علی)

وقتی مولا امیر المومنین رو به خاک سپردند, در حال برگشتن, شنیدن از یه خرابه ... صدای ناله میاد....  
حسین علیما السلام وارد شدند, دیدن یه مرد عاجزی, سر رو خاک گذاشته, داره اشک می ریزه.

ای مرد چرا ناله می کنی؟ گفت چرا ناله نکنم؟ یه آقای بود, هر شب میومد برام غذا میآورد, بامن حرف می زد, نمی دونم چرا چند شبه منو فراموش کرده....؟ ای مرد .... علامتی داشت اون آقا...؟ گفت من که نایینام.... اما وقتی وارد خرابه می شد, ذکر خدامی گفت, انگار درو دیوار خرابه, باهاش ذکر می گفتند.

صدا زدند ای مرد, اون آقای که می گی .... بابای ما علی بوده.... الان داریم از سرخاکش برمی گردیم....  
می خوام بگم ..... من یه خرابه نشین دیگه سراغ دارم.... با سر بریده ی باباش درد دل می کرد.... می گفت بابا.... من الذی ایتمنی..... کی منو یتیم کرده بابا....<sup>۱۱</sup> (حسین)

بامن بگو ای جان بابا, باچه جرمی

دشمن هزاران بار از من جان بگیرد

دست ار نداری با دو چشم خود دعا کن

امشب دعا کن عمر من پایان بگیرد

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه

<sup>۱۱</sup>. بیست داستان و چهل حدیث گهربار از حضرت علی (ع)

چشمی شبیه چشم تو گریان نمی شود      زهرا حریف چشم تو باران نمی شود

برخیز و باز مادريت را شروع کن      فضه حریف گریه ی طفلان نمی شود (زهرا)

عمار میگه ،بعد شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها، رسیدم خدمت امیر المومنین،دیدم بچه های بی

بی روی پای حضرت نشستند.آقا هی نگاه به صورت بچه ها می کنه،هی اشک می ریزه،عرضه داشتم

آقا جان.....شما همیشه مارو امر به صبر می کنین....چرا خودتون اینجور منقلب هستین...؟

فرمود عمار.....وقتی بدن مطهر زهراى جوونمو غسل می دادم .....دیدم هنوز ....آثار ضربات .....رو

بدن فاطمه ام هست. میخوام بگم آقا جان دختری زینب کبری هم ارث از مادرش برده بود که وقتی زینب

و بردند از گودال دیدند سکینه داره میگه بابا ... بابا ... بابا ... «انظر الی عمتی المضروبه» بابا بین عمه مو

دارن میزنن ... وقتی هم از سفر کوفه و شام به کربلا برگشت صدا زد حسین جان: ((و قد اسودت ظهري

من کثره السیاط: یعنی از بس تازیانه خوردم تموم تنم کبوده)).<sup>۱۰۲</sup> (حسین)

نزدیم که در این دشت مرا کاری هست      گل اگر نیست،ولی صفحه ی گلزاری هست

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه

الوداع ای زینب غم پرورم

الوداع ای دختر بی مادرم

زینبا عمرم به پایان آمده

وعده ی دیدار جانان آمده (حسین)

امام حسین اومد کنار میدان خسته شده بود «فَوَقَّفَ سَاعَةً لِيَسْتَرِيحَ»، لحظه‌ای ایستاد که استراحت کند. می‌نویسند «إِذْ أَتَاهُ حَجْرًا فَوَقَعَ فِي جَبْهَتِهِ»، سنگی آمد و به پیشانی حسین (ع) اصابت کرد؛ خون جاری شد. «فَأَخَذَ قَمِيصَهُ لِيَمْسَحَ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ»، دست برد و پیراهن عربی را بالا آورد که خون را از صورت و جلوی چشمش پاک کند، حرمه به زانو نشست «إِذْ أَتَاهُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ» تیر سه شعبه‌ای آمد، «فَوَقَعَ فِي صَدْرِهِ أَوْ فِي قَلْبِهِ»،...یه نانجیبی سنگ به پیشانی ابی عبدالله زد.....صورت و محاسن و چشم نازنین ارباب رو .....خون فرا گرفت.....پیراهن عربی رو بالا زد.....تاخون رو پاک کنه.....یه تیر به قلب نازنین حسین هرچه تلاش کرد آقا نتونست تیر را از جلو دربیاره ثُمَّ أَخَذَ السَّهْمَ فَأَخْرَجَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ فَانْبَعَثَ الدَّمُ كَأَنَّهُ مِيزَابٌ: خون مثل ناودون سرازیر شد.....دیگه عزیز زهرا نتونست رو اسب بمونه.....<sup>۱۳</sup>(حسین)

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت

نه سیدالشهدا بر جدال طاقت داشت

بلند مرتبه شاهی, زصدر زین افتاد

اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

صلى الله عليك يا سيدنا يا ابا عبدالله الحسين

توهمان خون خدایی، بآبی انت و اُمی همه جا با شهدایی، بآبی انت و اُمی

تو به هر سینه صفایی، تو به هر ناله دوایی تو به هر درد دوایی، بآبی انت و اُمی (حسین)

منهال می‌گه، بعد واقعه ی جانسوز عاشورا، رسیدم خدمت امام زین العابدین، حضرت فرمود: منهال، از حرمله چه خبر؟ عرض کردم آقا، قاتلین کربلا زیادند چرا از حرمله پرسیدین؟ فرمود آخه این حرمله ی ملعون.... چند تا تیر باخودش آورد.... خون به دل ما اهل بیت کرده....

یه تیر به چشم آقا .....قمر بنی هاشم زده.....

یه تیر به گلوی نازک.....علی اصغر شش ماهه زده.....

یه تیر به گلوی عبدالله ابن حسن .....یتیم امام حسن زده.....

یه تیر به قلب نازنین .....امام حسین زده.....<sup>۱۰۴</sup>(حسین)

من که عقبله را سربازار دیده ام

ازخنده ها ی حرمله زجری کشیده ام

برغربت بزرگ حرم گریه می کنم

بر دردهای عمه ی قامت خمیده ام

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه

<sup>۱۰۴</sup>. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، به نقل از سایت عرفان (استاد انصاریان)، سند ۸۵۳۸۵.

وقتی غمت همیشه به عالم مقدس است      هرماه مثل ماه محرم مقدس است

دربارگاه قدس که جای ملال نیست      تنها به عشق کرب و بلا غم مقدس

است (حسین)

ابن عباس میگه، در رکاب امیرالمومنین، برا جنگ صفین می رفتیم، نزدیکیهای کربلا خیمه زدیم.

یه وقت شنیدیم، صدای ناله ی امیر المومنین میاد، سراسیمه اومدیم، دیدیم مولاتو خیمه، زانوهارو بغل

گرفته بلند بلند گریه می کنه. می فرماید: (مالی و لآل ابی سفیان، منو با آل ابی سفیان چکار)، (مالی و لآل

حرب، منو چکار با آل حرب). عرضه داشتم آقا جان جریان چیه؟ فرمود: ابن عباس اینجا سرزمین کربلاستیه

روزی میاد..... حسین منو ..... همین جا شهید می کنند..... الآن در عالم رو یادیدم ..... اینجا دریای خون

شده..... حسین داره تو این دریای خون..... دست و پا می زنه..... کسی نیست یاریش کنه.....<sup>۱۰۰</sup> (حسین)

عبد خدا شدم من اگر هیاتی شدم      بامهر کربلاست نمازم مقدس است

پایین پای بیرق تو هیات خداست      پس مرگ زیر سایه ی پرچم مقدس است

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه

حدیث عشق تو دیوانه کرده عالم را  
 به خون نشانده دل دودمان عالم را  
 غم تو موهبت کبریاست در دل من  
 نمی دهم به سرور بهشت این غم را (حسین)  
 یه عراقی اومد خدمت امام صادق, فرمودند کربلا می ری یانه, عرضه داشت نه آقا , حاکم وقت نمی  
 ذاره, فرمود یادی از جدّم حسین می کنی یانه؟ بله آقا, هر موقع آب می نوشم , یاد تشنگی جد غریبتون  
 ....ابی عبدالله می کنم , اشک می ریزم, فرمود: بهت بشارت بدم, لحظات آخر عمر تون که میشه, ما اهل  
 بیت , به دیدنتون میایم... تنها تون نمی‌ذاریم.... سفارشتونو به ملک الموت می کنیم.... آسون میگیره  
 براتون.... از مادر به شما مهربونتر میشه.

حرف از لحظهٔ جون دادنه، هلال میگه به شمر ملعون گفتم نانجیب تو که کار خودت رو کردی چرا  
 رنگت پریده؟ گفت هلال... زمانی که سر حسین رو جدا می‌کردم .... صدای نالهٔ یه بانویی رو شنیدم  
 ..... هی صدا می زد ..... غریب مادر حسین...<sup>۱۰۶</sup> (حسین)

ای سایه ات فتاده به روی سرم حسین  
 معنای واقعی اصول کرم حسین  
 یک یاحسین گفتم و دیدم غمی نماند  
 تسکین دردهای دل مضطرب حسین

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه



گرچه دوریم، به یاد تو سخن می‌گوییم  
 بعد منزل نبود در سفر روحانی  
 یک لحظه وضو گرفتن از آب فرات  
 و اندر حرمت نماز خواندن چه خوش است (حسین)

عطیه می‌گه با جابر ابن عبدالله انصاری، رفتیم زیارت قبر امام حسین، رفت تو شط فرات، غسل کرد  
 لباس تمیز پوشید، عطر زد، گفت عطیه دست منو بگیر ببر سمت قبر حسین، آخه جابر نابینا بود. تارسید سر یه  
 قبر بی‌نشون سه بار صدا زد السلام علی‌الحسین. گفت حیب لا یجیبه حیب، آفاجان ..... من جابرم.... چرا  
 جوابمو نمیدی. یه وقت به خودش نهیب زد.... جابر.... چه توقع داری .... چه جوری جوابتو بده.... در حالی -  
 که حبیب حسین سر در بدن نداره..... اما عصر عاشورا که بی‌بی زینب .... نتونست بدن مطهر داداشو  
 پیداکنه ..... شنید یه صدایی از حلقوم بریده میاد..... اُخَىَّ اِلَیَّ.....<sup>۱۰۷</sup> (حسین)

کشتی شکست خورده ی طوفان کربلا  
 در خاک و خون فتاده به میدان کربلا  
 گرچشم روزگار بر او فاش می‌گریست  
 خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا (حسین)

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه

در دیاری که عطش، غارت دلها می کرد  
عزم میدان، زحرم، زاده ی لیلا می کرد  
پس از بهر پدر، شعر شهادت می خواند  
پدر از بهر پسر، دیده چو دریا می کرد (حسین)  
روایت داریم که آقازاده علی اکبر، اشبه الناس خلقا و خلقا و منطلقا برسول الله. شیخ شوشتری می  
نویسه، روز عاشورا سه جا ابی عبدالله حالت احتضار گرفت.... گفتن .... حسین داره می میره.....

اول: وقتی دید جوونش... علی اکبر ... آماده ی رفتن به میدانه.....

دوم: وقتی علی اکبرش برگشت از میدان... از حضرت ..... طلب آب کرد....

سوم: وقتی این آقا زاده از اسب به زمین افتاد..... بابا رو صدازد.....

امام حسین علیه السلام صدا زد: ولدی قتل الله قوما قتلوک<sup>۱۰۸</sup> (حسین)

بردنت رو به حرم، کار منو زینب نیست  
سخت تر باشد از اینکه، به نظر می آید

عمه ات رفت بیارد، کمک از اهل حرم  
سر تشییع توبا، چند نفر می آید

صلی الله علیک یا سیدنا یا ابا عبدالله



حسین است آنکه باحق همنشین است      خدارا حجت و دین را امین است

حسین است آنکه حق را جاودان کرد      حسین است آنکه باطل را عیان کرد (حسین)

امام حسین علیه السلام، یکی از درب های بهشته، در رحمته، در برکته. از وقتی کاروان ابی عبدالله از مدینه بیرون اومد، حضرت ام البنین، منتظر برگشت این کاروان بود، تا وقتی کاروان غم رسید مدینه. هر روز میومد کنار قبرستان بقیع ..... صدامی زد.....

دیگر مرا ام البنین نخوانید      مرادگر به این سمت نخوانید

من نبودم کربلا .... ولی برام خبر آوردن..... دست های عباسمو..... از بدن جدا کردند.....

وقتی آدم از بالای بلندی به زمین بیفته دست هاشو مقابل صورت می گیره تا خیلی ضرب نخوره ولی

روز عاشورا..... آقا ابالفضل..... دست در بدن نداره..... آخ بمیرم..... یه وقت دیدند..... یل ام البنین.....

با صورت..... به روی زمین افتاد<sup>۱۰۹</sup> (ابالفضل)

ای اهل حرم، میرو علمدار نیامد      سقای حسین سیدوسالار نیامد

ای همسفران ماه بنی هاشمیان کو؟      آرام دل و دیده و آرامش جان کو؟

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه

کیستم من مظهر کل صفات کبریایم      هادی اهل زمینم رهبر خلق سمایم  
آفتاب ملک جان در شهر سر من رأیم      جد مهدی, زاده ی پاک علی مرتضایم(مولا)

اومدیم برا نوه ی امام رضا عزاداری کنیم, همون آقایی که تو سامرا زائرزادی نداره. روضه امام هادی  
علیه السلام, خیلی شبیه روضه امام سجاده.

یکی وقتی آقارو از مدینه به سامرا بردند, سه شبانه روز..... بیرون شهر..... تو یه خرابه جادادند .... امام  
سجاد رو هم سه شبانه روز..... پشت دروازه ی ساعات نگه داشتند.....

دومین شباهت روضه وقتیه که امام هادی رو.... وارد بزم عیش ونوش کردند..... خیلی به آقا سخت  
گذشت ..... اما می خوام بگم .....دیگه خواهرش .... با دست بسته اونجا نبوده.....دیگه سر بریده بابا  
..... جلوش تلاوت قرآن نخونده.....یه وقت نانجیب شروع کرد .....باچوب خیزران..... به لب دندان  
حسین.....<sup>۱۱۰</sup>(حسین)

بزم شراب بود ولیکن سری نبود      دشمن حضور داشت ولی خواهری نبود  
آنجا مصیبت است که باچوب خیزران      زد بر لب حسین ولی یآوری نبود

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا قَرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ

گل، بر من و جوانی من، گریه می کند  
من گریه مخفیانه نمودم، ولی علی

بلبل به هم زبانی من، گریه می کند  
برگریه ی نهانی من گریه می کند (زهرا)

براتون بگم حال بی بی فاطمه این روزا چجوریه؟

امام صادق (ع) فرمود: "لَزِمَتِ الْفَرَّاشَ" مادر ما تو بستر افتاد، دیگه نتونست بلند شه

"وَنَحِلَ جِسْمُهَا وَ ذَابَ لَحْمُهَا" روز به روز بدنش ضعیف و لاغر می شد

"حَتَّى صَارَتْ كَالْخِيَالِ" از مادر ما فقط یه شبیهی باقی مانده بود،<sup>۱۱۱</sup>

آماده ای یا نه؟ صدا زد:

از درد شانه، شانه نشد موی زینبم  
دیگر حسین را نتوانم بغل کنم

دختر به ناتوانی من، گریه می کند  
این گل به باغبانی من گریه می کند

صلى الله عليك يا سيدتنا المظلومه يا ام الحسين

<sup>۱۱۱</sup> . الموسوعه الكبرى، صفحه ی ۳۰. به نقل از دعائم الاسلام، صفحه ی ۶۷.



شمیم پرچمش میاد، بوی محرمش میاد      چه بلایی سرش میاد، صدای مادرش میاد (حسین)

آمد محضرِ امام باقر علیه السلام ، عرضه داشت : یابن رسول الله ، من مکه ، مدینه ، نجف بودم هیچ جا  
تربش بوی تربتِ جدتِ حسین رو نمیده . دید آقا امام باقر داره گریه میکنه ، فرمود : علتش اینه، این تربت  
با پوستِ گوشتِ استخوانِ جدم عجین شد..... یاالله کجا عجین شد؟

همه محاصره اش کردن دور گودال ، یه وقت دیدن عمر سعد ملعون فریاد زد : «مَنْ يَتَدَبُّ  
لِلْحُسَيْنِ؟» کیه بر بدنِ حسین اسب بتازونه؟..... ده نفر سوارِ بر اسب شدن ، آخ اسب هاشون رو نعلِ تازه  
زدن ، استخوانهای سینه و پهلوش رو شکستن.....<sup>۱۱۲</sup> (حسین)

چرا ای هستی زینب      نمی گویی سخن با من؟  
چه شد انگشت و انگشتر؟      چه شد آن کهنه پیراهن؟

صلى الله عليكم يا سادتي يا اهل بيت النبوه

ما از این خیمه تمنای تو داریم حسین  
از همین جا سرسودای تو داریم حسین  
هوس کرب و بلا هست به دل بسم الله  
چشم امید به امضای تو داریم حسین (حسین)

سر مبارک امام حسین علیه السلام منازل مختلفی را طی کرد:

منزل تنور خولی رو طی کرده، رو نیزه رفته، تشت طلای ابن زیاد رفته، دیر راهب رفته، سرش و رو  
درخت آویزان کردن، چندجا از رو نیزه به زمین خورده.....، حالا سر تو بغل دختر رسیده، چه جوری  
باهش حرف زد.....

اول به نگاه کرد دید چشماشو لخته خون گرفته، این لخته هارو با انگشت های آسیب دیدش کنار

زد..... صدازد بابا..... بابا.....<sup>۱۱۳</sup>

یک لحظه یادم رفت اسم من رقیه است  
سیلی که خوردم عمه را هم تار دیدم  
احساس کردم صورتم آتش گرفته است  
خود را میان یک در و دیوار دیدم

صلى الله عليك يا سيدتنا المظلومه يا بنت الحسين

یارب از دل های ما نور محبت را مگیر  
این تجمع این توسل این ارادت را مگیر  
هستی ما بستگی دارد به عشق اهل بیت  
هر چه میخواهی بگیر اما ولایت را مگیر (رضا)

مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه تو انوار البهیه اشاره می کنه زنان نوقان تازه عروساشونو داشتن میبردن خونه ی شوهر، دیدن یه بدنی رو غریبانه دارن تشییع میکنن ، پرسیدن این بدن کیه اینطور غریبانه.....گفتن این بدن بدن مطهر امام رضاست رو کردن به شوهراشون گفتن: مهریه هامون حلالتون، اجازه بدید بریم بدن جگرگوشه ی عزیز زهرا رو دفن کنیم..... آقا جان یا امام رضا بدنتو وقتی میخواستن به خاک بسپارن، از زیر گل در آوردن.....

اما لایوم کیومک یا اباعبدالله.....نشست کنار گودال، چه کنه زینب؟!!!! نیزه شکسته ها رو کنار زد ، یک بدن پاره پاره رو دست گرفت<sup>۱۱۴</sup>. صدا زد:

وَأَمْحَمَدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ هَذَا حَسِينٌ مُرْمَلٌ بِالِدِمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ : بابا یارسول الله

این کشته فتاده به هامون حسین توست  
وین صید دست و پا زده در خون حسین توست

صلی الله علیکم یا سادتی یا اهل بیت النبوه



گریان روضه ایام و عزادار فاطمه  
 عمری اسیر کوچه و بازار فاطمه  
 جبران لطف مادریش را کجا توان  
 تا بی نهایتیم بدهکار فاطمه (زهرا)

در یکی از معراج های پیغمبر ، ندا رسید یا رسول الله : (وَأَمَّا ابْنَتُكَ، فَتُظَلَّمُ وَتُحْرَمُ)

اما دختری فاطمه بهش ظلم میشه ... از حق خودش محروم میشه .... و یُوَخَذُ حَقُّهَا غَصْبًا الَّذِي تَجْعَلُهُ لَهَا .... فدکی که خودم بهت دستوردم به فاطمه بدی ... به زورزش میگیرند. دیگه چی؟! (يُدْخَلُ عَلَيْهَا وَ عَلَى حَرِيمِهَا وَ مَنَزِلِهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ ... بدون اجازه واردخونه ی فاطمه میشن... ای کاش فقط وارد بشن.... ثُمَّ يَمَسُّهَا هَوَانًا وَ ذُلًّا ... دختری فاطمه مانع ورودشون میشه ... وَ تَطْرَحُ مَا فِي بَطْنِهَا... دختری زهرا بارداره..... تُضْرَبُ وَ هِيَ حَامِلَةٌ... مراعاتشو نمیکنند و در رو به پهلوش میزنش.... دختری بستری میشه .... به شهادت میرسه)<sup>۱۱۵</sup> (زهرا)

شرمنده ام؛ حمایت من بی نتیجه ماند (علی جان) دستم شکست و بند ز دست تو وا نشد

\*از همین جا بی مقدمه بیرمت گودال با یه بیت ..... دخترشم کربلا هی می گفت :

شرمنده ام حمایت من بی نتیجه ماند (داداش) خنجر ز خنجر تو برادر جدا نشد

صلى الله عليكم يا اهل بيت النبوه

شب جمعه حرم یار چه دیدن دارد      گریه های من هجران زده دیدن دارد

شب جمعه است نوایی ز حرم می آید      نوحه ی حضرت زهرا است شنیدن دارد (حسین)

شب جمعه است امشب مادرش فاطمه مهمان حرم حسین، روضه رو از زبان این مادر بخوانیم «حبیبی  
و قره عینی و ثمره فؤادی» حسین من:

أبکی علی رأسک المقطوع، أم علی بدنک المطروح..... پسرم بر کدوم مصیبت گریه کنم؟! آیا بر سر  
بریده ی بالا نیزه ات گریه کنم؟ یا بر اون بدن زخمی و عریانت گریه کنم؟ أم علی نسائك الأساری ... یا بر  
اهل و عیالت که اسیر شدند

یه ناله دیگه هم داره مادرش : بُنی قتلوک و من الماء منعوک<sup>۱۱۶</sup> (حسین)

باز آمده به کرب و بلا مادرت حسین      عالم فدای تشنگی حنجرت حسین

تاثیر روضه ی شب جمعه مشخص است      هر روز و شب به زندگی نوکرت حسین

صلی الله علیکم یا سادتی یا اهل بیت النبوه

گر دم ز ولایش نزنم می میرم  
گر پر به هوایش نزنم می میرم  
در هر نفسی علی علی می گویم  
یک لحظه صدایش نزنم می میرم (علی)

تا ناله فزت ورب الكعبه مولا بلند شد حسنین به سمت محراب دویدند دیدند محاسن بابا از خون سر رنگین شده، بدن بابا رو تو یک گلیم گذاشتند، چه دست هایی سر گلیم رو گرفت، قمر بنی هاشم حال بابا رو نظاره می کنه. تا نزدیک خونه رسیدن ... چشای خون بسته ش رو باز کرد فرمود: حسن جان حسین جان منو بذارید زمین ... زینب طاقت نداره منو با این حال ببینه. تا بی بی زینب بابا رو به این حال دید.....  
(فَلَطَمَتْ عَلِيَّ وَجْهَهَا وَصَدْرَهَا). امیرالمومنین فرمود زینب جان<sup>۱۱۷</sup>:

من پیکرم به غیر سرم لطمه ای ندید  
جسم به خون تپیده ببینی چه میکنی  
فرقم فقط شکسته چنین زار میزنی  
گر حنجر بریده ببینی، چه میکنی  
اینجا همه به گریه تو گریه می کنند  
در اوج گریه خنده ببینی چه میکنی  
این جا بی بی زینب سرشکافته بابا رو دید اینجور ناله زد..... یاصاحب الزمان چه حالی به عمه  
جانتون دست داد وقتی دید سر هجده نفر از بنی هاشم بالای نیزه هاست....  
سری به نیزه بلند است در برابر زینب  
خدا کند که نباشد سر برادر زینب

صلى الله عليكم يا سادتي يا اهل بيت النبوه

دیگر آن خنده‌ی زیبا به لب مولا نیست همه هستند ولی هیچ کسی زهرا نیست

قطره‌ی اشک علی تا به ته چاه رسید چاه فهمید که کسی همچو علی تنها نیست (علی)

امام حسن مجتبی رفت برا بابا طیب آورد، طیب تا زخم سر مولا رو دید گفت زخم سر عمیقہ،

شمشیر قاتل زهر آلود بوده، دیگہ بگین باباتون وصیتاشو بکنہ. آقا وصیت کرد درست مثل مادرشون فاطمہ

زهرا کہ صدا زد علی جان.... حسینم رو فراموش نکنی، آقا ہم فرمود عباس جان حسینم رو تو کربلا یاری

کنی... بی بی زینب فرمود بابا، مار و تنها نذار، زینب رو به کی میسپاری. آقا امیر المومنین چشماشو باز

کرد فرمود عباس جان.... (هذه ودیعه منی الیک: زینبم امانت منه پیش تو). عجب رعایت کردند این امانتو...

کربلا و کوفہ و شام.... کہ وقتی بی بی زینب برگشت مدینہ... دیگہ شوهرش عبدالله جعفر... بی بی رو

شناخت.... صدا زد.... عبدالله بیا من زینبم. گفت اگر تو زینبی پس کو حسینت.

صدازد عبدالله حسینمو بین دو نهر آب با لب تشنه کشتند.<sup>۱۱۸</sup> (حسین)

گویا سخن از بوسه‌ی زیر گلو داشت

دیشب علی با زینبش راز مگو داشت

صحبت ز قرآن خواندن بالای نی بود

دیشب حکایت از یزید و ملک ری بود

صلی الله علیکم یا سادتی یا اهل بیت النبوه

در سینه ی من آتشی افروخته است      از حسرت کربلا دلم سوخته است  
دست من و دامان ولای احمد      چشمم به علی و آل او دوخته است (حسین)

حاج ملا سلطان علی روضه خوان تبریزی نقل می کنه: در عالم رؤیا به حضور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه مشرف شد عرض کرد: مولای من! در زیارت ناحیه مقدسه ذکر می فرماید: «فلان دبنک صباحا و مساء و لابیکن علیک بدل الدموع دما» اون چه مصیبتیه که به جای اشک خون گریه می کنید؟ آیا مصیبت حضرت علی اکبره؟ فرمود: نه، اگه علی اکبر هم بود ... خون گریه می کرد. پرسید آیا مصیبت عموتون ابوالفضل؟ فرمود: نه، اگر عمو هم زنده بود، خون گریه می کرد. آیا مصیبت آقا سیدالشهداء؟ فرمود: اگه جد غریبم حسین هم می بود خون گریه می کرد. عرض کرد. پس کدوم مصیبت آقا؟ فرمود:

مصیبت اسیری عمه جانم زینب. <sup>۱۱۹</sup>(حسین)

ای همسفر زینب، رفتیم و خدا حافظ      ای تاج سر زینب، رفتیم و خدا حافظ  
گرمانده تورا پیکر در کرب و بلا بی سر      ماباسر بی معجز، رفتیم و خدا حافظ

صلی الله علیکم یا سادتی یا اهل بیت النبوه

<sup>۱۱۹</sup>. برکات حضرت ولی عصر، حکایات عبقری حسان، ص ۲۸۳.

ازدل برد ملال، سلام علی الحسین

دیباچه کمال، سلام علی الحسین

دست ادب به سینه پس از هر نماز صبح      گویم به شور و حال: سلام علی الحسین (حسین)

نصف شب زن خولی بلند شد دید صحن خونه اش روشنه. خدا..... من که روشنایی نداشتم. این روشنایی از کجاست؟ دقت کرد دید تمام این روشنایی ها از مطبخه. اومد طرف مطبخ دید تمام این روشنایی ها از تنور میاد؛ اومد سر تنور دید یک سر بریده..... روی خاکسترهاست.

دوید سر بالین شوهرش گفت: ای مرد! مردم مسافرت که می رند.... یک هدیه و تحفه ای برای زن و بچه شون از سفر میارند.... اما تو مسافرت رفتی برامون سر بریده آوردی؟ بگو بدونم این سر مال کدوم آقاست که شب تارکو روشن کرده؟ همه جارو نورافشانی می کنه؟ تا خولی ملعون گفت: این سر بریده حسین فاطمه ست..... این زن خیلی منقلب شد..... نصف شبی دوید بیرون از خونه..... صدا زد..... آی همسایه ها بیاین..... سر عزیز زهرا امشب مهمان منه.....<sup>۱۲۰</sup> (حسین)

نیمه ی شب خانه ما آمدی

ای سر پر خون زکجا آمدی

این دل شب منزل ما آمدی

ای سر پر خون ز کجا آمدی

ای سر پر خون بدنت در کجاست

گلشن روی تو عجب با صفاست

صلی الله علیکم یا سادتی یا اهل بیت النبوه

جان فدایت حضرت عشق آفرین

السلام اے عشق من اے شاہ دین

یا حسین یابن امیرالمومنین (حسین)

السلام اے ماه سراز تن جدا

یکی از لشکریان عمر سعد ملعون میگو: دیدم دامن یک دختر بچه آتش گرفته. من سوار اسب بودم با عجله رفتم طرفش تا آتش دامنش رو خاموش کنم. اما فکر کرد می خواهم بزنمش.... سعی کرد فرار کنه... تا خودمو بهش رسوندم ، صدا زد: ای مرد! به خدا من بابا ندارم.... او دم پایین با دستام آتش دامنشو خاموش کردم. تا یکم محبت از من دید، گفت ای مرد تو را به خدا بگو راه نجف از کدام طرفه؟ گفتم: راه نجف را برا چی می خوای؟ گفت: می خوام برم شکایت این مردم رو به جدم امیر المومنین بکنم. بگم: آقا جان! سر بردار ببین حسینت را چجوری کشتند...<sup>۱۲۱</sup> (حسین)

خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

از آب هم مضایقه کردند کوفیان

خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا

بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید

صلی الله علیکم یا سادتی یا اهل بیت النبوه

مفهوم بلند آفتابی عباس

از گریه کودکان کبابی عباس

از تشنگیت فرات دلخون گردید

والله که آبروی آبی عباس (حسین)

عالم بزرگوار شیخ کاظم سبتی، نقل می کنه : یکی از علمای مورد اطمینان او مد پیشم وگفت: برا شما یه پیغامی از آقا قمرینی هاشم(ع) آوردم، حضرت تو عالم رویا فرمودند: به شیخ کاظم سبتی بگو، چرا مصیبت منو نمی خونه؟ عرض کردم آقا جان ، خودم شنیدم ، شیخ کاظم که مصیبت شما رو زیاد می خونه. فرمود: به شیخ کاظم بگو ..... اینجوری مصیبت بخونه : وقتی یه سوار کار از پشت اسب بر زمین سقوط می کنه..... دستاشو جلو میاره ..... تا زیاد ضربه نخوره..... اما من که دستی در بدن نداشتم ..... باصورت افتادم..... به زمین گرم کربلا.....<sup>۱۲۲</sup> (حسین)

طاقت مشک تمام است علی وار بیا

آب اگر ریخت فدای سرت ای یار بیا

همه ی دلخوشی اهل حرم بیرق توست

تا حرم راه کمی مانده علمدار بیا

صلی الله علیکم یا سیدنا المظلوم یا اباالفضل العباس



دل من خسته ز غم هاست کجایی عباس  
مادرت بی کس و تنهاست کجایی عباس  
من شنیدم روی تل زینب کبری گفته  
شمر بالا سر آقاست کجایی عباس (حسین)

بشیر وارد شد به مدینه، صدا زد ای مردم مدینه دیگه مدینه نمونید... مدینه ای که حسین نداشته باشه  
دیگه جای موندن نیست. بشیر دید مردم برای یه خانوم بزرگوار کوچه باز می کنند... گفت این بانوی باوقار  
کیه؟ گفتند بشیر این بانو مادر آقا ابالفضل... صدا زد بشیر... از حسینم چه خبر؟ گفت بی بی جان  
...عباست رو کشتند... صدازد بشیر... از حسینم چه خبر... گفت عون و جعفرت رو کشتند... صدازد  
بشیر... اولادم و اهل عالم فدای سر حسین... از حسینم چه خبر؟ صدا زد بی بی جان... حسینت رو با  
لب تشنه ... بین دو نهر آب... شهید کردند.

می اومد هر روز کنار قبرستان بقیع... چندتا صورت قبر درست می کرد... می فرمود عباس جان... به  
من گفتند عمود به سرت زدند... باور نکردم. تا وقتی بشیر برام گفت... اول دستتا تو قطع کردند... بعد تیر  
به چشمت زدند... خواستی که تیر را با کنده زانو از چشمت بیرون بیاری... سر رو خم کردی... کلاهخود  
از سرت افتاده... نانجیبا با عمود آهنین...<sup>۱۲۳</sup>(حسین)

الا مادر به قریون جمالت  
رخ چون بدر و ابروی هالت  
شنیدم کام عطشان جان سپردی  
گل ام البنین شیرم حلت

صلی الله علیکم یا سادتی یا اهل بیت النبوه

شعله را چون به در خانه تماشا می کرد      یاد آتش زدن خانه ی زهرا می کرد

آن که هم ظاهر و هم باطن ما می داند      با دلش زهر چه می کرد خدا می داند (مولا)

چه کردند با فرزندان رسول الله ، چه خون ها به دل فرزندان بی بی فاطمه سلام الله علیها کردند  
 ،امام صادق علیه السلام شیخ الائمہ ست ، شبانه ریختند خونه ی آقا... خونه رو به آتش کشیدند ... با بی  
 احترامی... با سر و پای برهنه..... بردند قصر منصور ملعون... این نانجیب... چند مرتبه شمشیر کشید برا  
 شهادت مولا ..... اما آخر الامر... دستور داد آقا رو با احترام برگردونند ،درسته که مصیبت های رئیس  
 مکتب شیعه زیاده، اما به اهل بیت حضرت بی احترامی نشد... میخوام بگم... لایوم کیومک یا ابا  
 عبدالله... بعد شهادتش... خیمه ها رو که آتش زدن... بچه ها ... با پای برهنه... از ترس... فرار کردند تو  
 بیابونا ... باتازیانه و ... با کعب نی ..... همه رو جمع کردن...<sup>۱۲۴</sup> (حسین)

همه تون اهل روضه این ، تا اسم آتش زدن در و آتش زدن خیمه میاد، یاد یه در نیم  
 سوخته... تو مدینه میفتید اما خونه ی دختر پیغمبر و... با اهلش آتش زدند .....

وای منو... وای منو... وای من      میخ درو... سینه ی زهرا... ی من (زهرا جان)

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه

من در این کنج قفس غوغای محشر میکنم      پیروی از مکتب زهرای اطهر)س می کنم

گر چه در قید غل و زنجیر می باشم ولی      استقامت در بر دشمن چو حیدر می کنم(مولا)

آقا موسی بن جعفر علیه السلام چهار زندان بان داشت. در همه ی زندان ها دعا می کرد می فرمود  
 خدای من ،ممنوتم ،من از تو یه جای خلوتی می خواستم تا عبادتت کنم بامعبود خودم حرف بزنم . اما تو  
 این زندان آخریه ، دیگه لحن مناجات حضرت عوض شد. من نمی دونم ... این سندی بن شاهک ملعون  
 چه کرد با مولا... که صدا می زد : «يَا مُخَلِّصَ الشَّجَرِ مِنْ بَيْنِ رَمْلٍ وَ طِينٍ وَ مَاءٍ خَلَّصْنِي مِنْ يَدَيِّ هَارُونَ»:  
 ای خدایی که درختو از بین، آب و گل و ماسه در میاری، منو از دست هارون خلاص کن. تو همین زندان  
 آخر ، پسر فاطمه رو مسموم کردند . این زندانبان یهودی ، دستور داد پیکر مطهر حضرتو.... روی پل بغداد  
 گذاشتند ،ولی شیعیان نگذاشتند بدن امامشون روزمین بمونه .... با عزت و احترام دفن کردند ...اما کربلا  
 ...بدن مطهر سید الشهداء روی زمین باقی موند.... کسی نیومد تشییع جنازه !!! کسی به این پیکر مطهر  
 احترام نکرد!!! هر کی با هر چی دستش بود جسارت می کرد..... فِرْقَهُ بِالسِّيْفِ ، فِرْقَهُ بِالرَّمْحِ ، فِرْقَهُ  
 بِالْحِجَارِهِ ، فِرْقَهُ بِالْعَصَا... بعضیا با شمشیر.... برخی با نیزه..... بعضیا با سنگ ..... پیرمردها هم با عصا می  
 زدند.....همین قدر بگم با کاری کردند که عمه سادات سلام الله علیها برادرشو نشناخت ..... صدا زد :

«عانت أخی ... عانت ابنُ أُمِّي»<sup>۱۲۵</sup>

آن که من گم کرده ام آیا توئی؟

گفت آیا یوسف زهرا توئی؟

باقی از این جسم غیر از اسم نیست؟

جای سالم از چه در این جسم نیست؟

صلی الله علیکم یا سادتی یا اولیاء الله

# اشعار روضه



او که مثل من هزاران دربه در دارد، رفیق!  
 آن زمانی که درون روضه می آئیم ما  
 این مرام اوست از ما چشم پوشی میکند  
 این نشستن را میان روضه دست کم نگیر  
 هر چه شد خرج عزایش آسمانی میشود  
 بسکه با ما مهربانی کرد ، انگاری حسین،  
 شاهراه بندگی تنها حسین فاطمه ست  
 مرهمی بر زخم های قلب مولا میشود  
 مادرش زهرا برای ما دعا ها میکند

این محال است از یکی مان چشم بر دارد، رفیق!  
 شخص او بر تک تک ماها نظر دارد رفیق  
 ورنه خوب از حال و روز ما خبر دارد رفیق  
 یک نفس در روضه ها خیلی اثر دارد رفیق  
 چای بعد از روضه هم طعمی دگر دارد رفیق  
 بر گنهکاران نگاهی ویژه تر دارد رفیق!  
 بی حسین راه سعادت هم خطر دارد رفیق!  
 هر که بین روضه هایش چشم تر دارد رفیق  
 با همان دستی که بر روی کمر دارد...رفیق

\*\*\*\*\*

یا بن شیبب درد حسین درد جان فزا ست  
 یا بن شیبب عمه ما را کتک زدند  
 یا بن شیبب کوچه به دل غم نشا نده است  
 یا بن شیبب خنده مرا ترک می کند  
 یا بن شیبب غصه دلم را کباب کرد  
 یا بن شیبب جرم یتیم سه ساله چیست  
 یا بن شیبب قصه معجر نگفتنی است  
 یا بن شیبب غارت خیمه عجیب بود  
 یا بن شیبب دختر ترسیده دیده‌ای

یا بن شیبب روضه ما داغ پر بلاست  
 آتش هزار بار به باغ فدک زدند  
 یعنی هنوز دست علی بسته مانده است  
 خدالترب را چه کسی درک می کند  
 شیبب الخضیب دیده ما را پر آب کرد  
 دیگر پس از امام کشی آه و ناله چیست  
 جریان حنجر و دم حنجر شنفتنی است  
 در شعله ها سلاله حیدر غریب بود  
 در زیر خار طفلک خوا بیده دیده‌ای



\*\*\*\*\*

آقا نوشته اند که جدت کفن نداشت	گیرم کفن نداشت چرا پیرهن نداشت
آقا نوشته اند که جدت کفن نداشت	گیرم کفن نبود، چرا پیرهن نداشت
از پایکوب اسب سواران شنیده ام	بردند روی نی...سری را که تن نداشت
انگشتی که با خودش آورده بود کو؟	ای کاش هیچ وقت عقیق یمن نداشت
چشمی به چشم قاتل و چشمی به خیمه ها	همراه کاروان خود ای کاش زن نداشت

\*\*\*\*\*

شامیان خون به دل خون شده ی ما نکنید	این قدر ظلم به ذریّه ی زهرا نکنید
بگذارید بگرییم به مظلومی خویش	به سرشک غم ما ، خنده ی بی جا نکنید
دین ندارید اگر ، غیرتتان رفته کجا	اسرا را، سر بازار ، تماشا نکنید
هر چه خواهید به ما زخم رسانید ولی	دیگر از زخم زبان ، خون به دل ما نکنید
پیش چشم اسرا سنگ به سرها نزنید	پای راس شهدا هلله بر پا نکنید
این توقع که بگریید به ما نیست ولی	خنده بر بی کسی عترت طاها نکنید
آیه ای کز لب خونین به سر نی شنوید	با دف و چنگ و نی و هلله معنا نکنید
داغ دل چاره به خندیدن دشمن نشود	زخم را با زدن سنگ، مداوا نکنید سر مردان
خدا را به سر نیزه زدید	مرد باشید دگر سنگ به زنها نزنید
محمل دختر معصوم مصیبت زده را	روبرو با سر ببریده ی بابا نکنید
میثم از آل علی با همه خلق بگو	ترک دین در طلب لذت دنیا نکنید

\*\*\*\*\*

نگاه کردن اشک تو خواهرم سخت است	صبور باش که این حرف آخرم سخت است
---------------------------------	----------------------------------



دگر زمان جدایی شده، دعایم کن  
 برو برای اسارت دگر مهیا شو  
 نه قاسمی، نه علی اکبری، نه عباسی  
 تویی و جان رقیه، که بعد من سیلی  
 بگو رباب حلالم کند که می دانم  
 به زیر حنجره ام بوسه می زنی، اما  
 خدا به داد دلت می رسد، که در بر شمر

سفر بدون تو ای یار و یاورم سخت است  
 که شام و کوفه برای تو خواهرم سخت است  
 غریب ماندن زنهای این حرم سخت است  
 برای دخترک ناز پرورم سخت است  
 به نیزه، دیدن لبخند اصغرم سخت است  
 بدان، بریدن این سر ز پیکرم سخت است  
 به قتلگاه، تماشای مادرم سخت است

\*\*\*\*\*

ته گودال فقط پیکر تو مانده و من  
 سر و انگشتر و انگشت به غارت بردند  
 بوسه باید به روی گونه نشیند اما  
 تو و عباس که رفتید... از آن روز به بعد  
 باورم نیست که تنها به سفر خواهم رفت

همه رفتند فقط مادر تو مانده و من  
 پاره های بدن بی سر تو مانده و من  
 چاره ای نیست، رگ حنجر تو مانده و من  
 زخم های بدن دختر تو مانده و من  
 همه ی دلخوشی ام! باور تو مانده و من

\*\*\*\*\*

مانند مادرم چقدر میخورم زمین  
 تو بی کسم شدی و منم بی کست شدم  
 مانند دختران تو طاقت نداشتم  
 بی سر نباش و بی سروسامان نکن مرا  
 با دیدن تو چنگ به مویم زدم حسین  
 پنجاه سال خواهی ام را چه میکنی؟

تو خورده ای زمین، من اگر میخورم زمین  
 از تل تو را ندیدم و دلواپست شدم  
 گفتم نیا به جان تو طاقت نداشتم  
 حالا که آمدم تو پشیمان نکن مرا  
 بالا سر تو کاش نمی آمدم حسین  
 احساس های مادری ام را چه میکنی؟



وقتی که پیکر تو زمین گیرِ نیزه هاست  
 زینب تمام زندگی اش زیرِ نیزه هاست  
 خواهر بمیرد آه دگر دست و پا نزن  
 تنگ است جات مادرمان را صدا نزن

\*\*\*\*\*

نور توحید عیان است شب جمعه حرم  
 به خداوند و همه عالم امکان سوگند  
 کربلا قبله ی دلهاست خدا میداند  
 وعده ی ما شب جمعه حرم  
 واقعا مثل جنان است شب جمعه حرم  
 بهترین جای جهان است شب جمعه حرم  
 و چه حاجت به بیان است شب جمعه حرم  
 همه جا ورد زبان است شب جمعه حرم  
 ثارالله

شب جمعه همه آرام فقط گوش دهید  
 مادرش آمده اما قد او خم شده است  
 از همان لحظه که ارباب به گودال افتاد  
 مادرش مرثیه خوان است شب جمعه حرم  
 قامتش همچو کمان است شب جمعه حرم  
 خواهرش لطمه زنان است شب جمعه حرم

\*\*\*\*\*

باشد قبول هیچ سری روی نی نرفت  
 باشد قبول هیچ تنی جا به جا نشد  
 باشد قبول فاطمه غمگین نمانده است  
 اصلاً که گفته نیزه به پهلوش میزدند  
 باشد قبول زخم دل ما نمک نخورد  
 اصلاً زنی به سمت و سوی بزم می نرفت  
 پیراهنی ز پیکر آقا جدا نشد  
 اصلاً سری به گوشه خورجین نمانده است  
 با سنگ عده ای به سرو روش میزدند  
 در راه کوفه زینب کبری کتک نخورد

\*\*\*\*\*

طیبا وامکن زخم سرم را  
 ببند آنگونه زخم را که در قبر  
 مسوزان قلب زینب دخترم را  
 نبیند فاطمه زخم سرم را





وداع زندگی را گفتم آنروز  
 تو دعا کن به کنار بدنت جان بدهم  
 اسبها پای خود از سینه ی او بردارید  
 خیز و نگذار که ما را به اسیری ببرند  
 یک عبا داشتی و خرج علی اکبر شد  
 به وداع من و تو خیره بود چشم رباب  
 که زد در کوچه قنفذ همسرم را  
 فکر همراهی با شمر دهد آزارم  
 من هم از این تن بی سر شده سهمی دارم  
 من که از راهی بازار شدن بیزارم  
 با چه از روی زمین جسم تو را بردارم  
 خواندم از طرز نگاهش که منم دل دارم

\*\*\*\*\*

خبری نیست از تو و کفنت  
 یادگاری ز جنگ حک شده است  
 تا خود حشر بر سنان لعنت  
 پیرمردان ناتوان حتی  
 همه جا را سیاه می دیدی  
 یوسف من کجاست پیرهننت  
 مَهْری از سمّ اسب روی تنت  
 که فرو کرده نیزه در دهننت  
 با عصا می زدند بر بدنت  
 به فدای نفس نفس زدنت

\*\*\*\*\*

بلند مرتبه شام چه آمده به سرت؟!  
 یکی یکی ز بلندی تل شمردم تا...  
 فقط تو از سر زین بر زمین نیفتادی  
 غروب نیست، هوا روشن است، اما تو  
 تویی که زینت دوش پیامبر بودی  
 چقدر نیزه نشسته به روی بال و پرت!  
 هزار و نهصد و پنجاه زخم بر جگرت  
 هزار مرتبه من را زمین زده خبرت  
 تمام دشت شده مثل دود در نظرت  
 چرا به آخر گودال ختم شد سفت؟!  
 گر تو سلیمانی بگو انگشترت کو؟  
 ای شاه بی لشکر بگو پس لشکرت کو؟

\*\*\*\*\*

گر تو سلیمانی بگو انگشترت کو؟  
 ای شاه بی لشکر بگو پس لشکرت کو؟



ظرف دو ساعت این همه نیزه شکسته؟  
 بوی تو می آید بگو پس پیکرت کو؟  
 با ناله های فاطمه اینجا دویدم  
 گر تو حسین مادری پس مادرت کو؟  
 یک جای بوسه در تنت باقی نمانده  
 خاک دو عالم بر سرم موی سرت کو؟  
 آقای من پیراهنت کو؟ خاتمت کو؟  
 سیمرغ قاف عاشقی بال و پرت کو؟  
 گیرم سرت را از قفا آقا بریدند  
 آن بوسه ای که داده ام بر حنجرت کو؟  
 از تو توقع دارم ای تندیس غیرت  
 برخیزی از زینب پرسی معجرت کو؟  
 این دشت دشت چشمهای خیره سر شد  
 آقا کمک کن خواهرت را دخترت کو؟

\*\*\*\*\*

بس کن رباب نیمه ای از شب گذشته است  
 دیگر بخواب نیمه ای از شب گذشته است  
 کم خیره شو به نیزه ، علی را نشان نده  
 گهواره نیست دست خودت را تکان نده  
 با دست های بسته مزن چنگ بر رخت  
 با ناخن شکسته مزن چنگ بر رخت  
 بس کن رباب حرمله بیدار می شود  
 سهمت دوباره خنده انظار می شود  
 ترسم که نیزه دار کمی جابجا شود  
 از روی نیزه رأس عزیزت رها شود  
 یک شب ندیده ایم که بی غم نیامده  
 دیدی هنوز زخم گلو هم نیامده  
 گرچه امید چشم تورت نا امید شد  
 بس کن رباب یک شبه مویت سپید شد  
 پیراهنی که تازه خریدی نشان مده  
 با خنده خواب رفته تماشا نمی کند  
 گهواره نیست دست خودت را تکان مده  
 بس کن رباب زخم گلو را نشان مده  
 مادر نگفته است و زبان وا نمی کند  
 قنداقه نیست دست خودت را تکان مده  
 دیگر ز یادت این غم سنگین نمی رود  
 آب خوش از گلوی تو پائین نمی رود  
 بس کن ز گریه حال تو بهتر نمی شود  
 این گریه ها برای تو اصغر نمی شود



\*\*\*\*\*

ای گل چه زود دست خزان کرد پرپرت	رفتی و رفت خنده ز لبهای خواهرت
هرکس که دید روی تو بر اوج نیزه‌ها	آهی کشید و گفت که بیچاره مادرت
تا بیش‌تر به گریه‌ی من خنده سر دهند	آورده‌اند محمل من را برابرت
از دوش نیزه‌دار تو فهمید کاروان	خون می‌چکد هنوز ز رگ‌های حنجرت
یک تیر بوسه‌ات زد و شد روز من سیاه	حالا چه کرد بین سفر نیزه با سرت
هرگز نمی‌رود ز خیال من این سه داغ	رنگ پدر... گلوی تو... لبخند آخرت

\*\*\*\*\*

چقدر نیزه بلند است نیفتی پسر	چنگ این حرمله‌ی پست نیفتی پسر
با وجودیکه روی ناقه و در زنجیرم	دلم از دور به تو هست نیفتی پسر
هر طرف رفت سرت دست به آن سو بردم	نیزه دار تو بود مست نیفتی پسر
در سفر شانه به شانه شده ای با عباس(ع)	به تو حالا نرسد دست نیفتی پسر
کاش با روسری غارتی من قدری	روی نی دور تو می بست نیفتی پسر
بیشتر جای خودت را سر نی محکم کن	سفر شام به پیش است نیفتی پسر

\*\*\*\*\*

مجنون شبیه طفل تو شیدا نمیشود	زین پس کسی بقدر تو لایلا نمیشود
شان نزول راس تو ویرانه ی من است	دیگر مگرد شأن تو پیدا نمیشود
بی شانه نیز میشود امروز سر کنم	زلفی که سوخته گره اش وا نمیشود
بیهوده زیر منت مرهم نمیروم	این پا برای دختر تو پا نمیشود
صد زخم بر رخ تو دهان باز کرده است	خواهم بیوسم از لب‌ت اما نمیشود



چوب از یزید خورده ای و قهر با منی  
از چه لب ت به صحبت من وا نمیشود  
پیدا نشد یکی که بگوید به دخترت  
این حرفها برای تو بابا نمیشود

\*\*\*\*\*

پایش ز دست آبله آزار می کشد  
از احتیاط دست به دیوار می کشد  
در گوشه ی خرابه کنار فرشته ها  
با ناخنی شکسته ز پا خار می کشد  
دارد به یاد مجلس نامحرمان صبح  
بر روی خاک عکس علمدار می کشد  
او هرچه میکشد به خدای یتیم ها  
از چشم های مردم بازار می کشد  
گیرم برای خانه اتان هم کنیز شد  
چشمش مگر خدای نکرده چه دیده است؟  
لب های بی تحرک او با چه زحمتی  
آیا ز پرشکسته کسی کار می کشد؟  
نقشی که می کشد همه را تار می کشد  
خود را به سمت کنج لب یار می کشد

\*\*\*\*\*

کوتاه کن کلام... بماند بقیه اش  
مرده است احترام... بماند بقیه اش  
از تیرهای حرمه یک تیر مانده بود  
آن هم نشد حرام... بماند بقیه اش  
هر کس که زخمی از علی و ذوالفقار داشت  
آمد به انتقام... بماند بقیه اش  
شمشیرها تمام شد و نیزه ها تمام  
شد سنگ ها تمام... بماند بقیه اش  
گویا هنوز باور زینب نمی شود  
بر سینۀ امام...؟ بماند بقیه اش  
پیراهنی که فاطمه با گریه دوخته  
در بین ازدحام... بماند بقیه اش  
راحت شد از حسین همین که خیالشان  
سر رفت آه، بعد هم انگشت رفت، کاش  
بر خاک خفته ای و مرا می برد عدو  
من می روم به شام... بماند بقیه اش  
از پیکر امام .... بماند بقیه اش  
شد نوبت خیام... بماند بقیه اش  
من می روم به شام... بماند بقیه اش



دلوایسم برای سرت روی نیزه‌ها  
 دل‌وایسی برای من و بهر دخترت  
 حالا قرار هست کجاها رود سرش؟  
 قصه به سر رسید و تازه شروع شد  
 از سنگ پشت بام... بماند بقیه‌اش  
 در مجلس حرام... بماند بقیه‌اش  
 از کوفه تا به شام... بماند بقیه‌اش  
 شعرم نشد تمام ... بماند بقیه‌اش

\*\*\*\*\*

کمتر بر این غریب بدون کفن بزن  
 هر آنچه داشت رفت دگر جستجو نکن  
 مگر نبود مسلمان که اینچنین زده اند  
 قبول کن که شبیه حصیر افتادی  
 این ضربه ی دوازدهم را به من بزن  
 اینقدر این شهید مرا زیر و رو نکن  
 بلند مرتبه شاه مرا زمین زده اند  
 قبول کن ته گودال گیر افتادی  
 بگو چه کار کنم از تنت بلند شود  
 بگو چه کار کنم تا که دست و پا نزنی  
 برای پیکر تو یک لباس بگذارند  
 دهان باز تو را نیزه دار می بندد  
 بیا النگوی من را بگیر و زود برو  
 چرا لباس ندارد تنت بمیرم من  
 و یا که گریه به کوپال ذوالجناح کنم  
 بلند مرتبه شاه مرا زمین زده اند

\*\*\*\*\*

از تماس تازیانه هر تنی آزرده بود  
 تا غروب روز عاشورا خدا خود شاهد است  
 صحنه را عباس اگر میدید بی شک مرده بود  
 عمه ی سادات را کوچک کسی نشمرده بود



از همان ساعت که سقا رفت سمت علقمه  
خواست در آغوش خود گیرد حسینش را نشد  
حال زینب مثل زن های برادر مُرده بود  
بس که تیر و نیزه بر جسم حسینش خورده بود

\*\*\*\*\*

همسایه ها به مجلس ختمت نیامدند  
خیلی به مجتبای تو برخورد فاطمه  
جای تمام شهر خودم گریه می کنم  
زهره مرا ببخش که نگذاشت غربتم  
از دست گریه های تو راحت شد این محل  
دیگر به تیغ فتنه ی کوفه نیاز نیست  
من بودم و همین دو سه تا بچه های تو  
فامیل کم گذاشت برای عزای تو  
از بس که خالی است در این خانه جای تو  
یک ختم با شکوه بگیرم برای تو  
شکوه نمی کنند به من از صدای تو  
خون مرا نوشت مدینه به پای تو

\*\*\*\*\*

از آن خوشم که شدم نوکر سرای حسین  
دو چشم داده خداوند تا که گریه کنم  
یقین که آتش دوزخ حرام گردیده  
برای بخشش کوه گناه یک راه است  
کبوتر دل عشاق هر شب جمعه  
خدا کند که شبی زائر حرم گردیم  
به گوش جان تو اگر بشنوی هنوز آید  
منم غلام کسی که بود گدای حسین  
یکی برای حسن آن یکی برای حسین  
به جسم آنکه بود یار آشنای حسین  
بریز قطره ی اشکی تو در عزای حسین  
نشسته است روی گنبد طلای حسین  
و جان دهیم همان شب به کربلای حسین  
ز زیر نیزه و تیغ و سنان صدای حسین

\*\*\*\*\*

در قتلگاہت آمدم و سر نداشتی  
دیدم تو را چه دیدنی ای پاره ی دلم  
یک جای سالمی تو به پیکر نداشتی  
حتی لباس کهنه ای در بر نداشتی



جز روی حنجری که همه بوسه اش زدند  
 زینب بمیرد این همه خونی نبیندت  
 ته مانده های پیرهنت هم ربوده شد  
 ای وای سینه ی تو پر از جای پا شده  
 بی کس شدی ز پشت سرت نیزه خورده ای  
 جایی برای بوسه ی خنجر نداشتی؟  
 خواهر شود فدای تو یاور نداشتی؟  
 چیزی برای غارت لشکر نداشتی  
 یکی دو تا که ارث ز مادر نداشتی  
 حق می دهم حسین، برادر نداشتی

\*\*\*\*\*

ای در تنور افتاده تنها یا بُنّی  
 من که وصیت کرده بودم با تو باشد  
 باور نمی کردم تو را اینجا ببینم  
 هر قدر هم خاکستری باشد دوباره  
 با گوشه ی این چادر خاکی بشویم  
 آخر چرا از پشت سر ذبحت نمودند  
 شیب الخضیبیت را بنازم ای عزیزم  
 آبت ندادند و به حرفت خنده کردند  
 گفتی زن خولی برایت گریه کرده  
 دورت بگردد مادرت زهرا بُنّی  
 هر جا که رفتی زینب کبری بُنّی  
 کنج تنور خانه ی اینها بُنّی  
 من می شناسم گیسوانت را بُنّی  
 خون لبت را با نوای یا بُنّی  
 ای کشته ی افتاده در صحرا بُنّی  
 با این حنا شد صورتت زیبا بُنّی  
 گفتی که باشد مادرت زهرا بُنّی؟  
 حتی به او هم می کنم اعطا بُنّی

\*\*\*\*\*

بنا نبود کسی پیکر تو را ببرد  
 بنا نبود کسی نیزه بی هوا بزند  
 بنا نبود که در روز آخر عمرت  
 بنا نبود برای دو قطره آب فرات  
 عبای کهنه ی پیغمبر تو را ببرد  
 اجل بیاید علی اکبر تو را ببرد  
 سه شعبه حنجره ی اصغر تو را ببرد



بنا نبود اگر در غروب کشتندت  
 تمام جسم تو گیرم مقطع الاعضا  
 شبانه جانب کوفه سر تو را ببرد  
 بنا نبود که انگشتر تو را ببرد

\*\*\*\*\*

با نیزه روی زخم تو مرهم گذاشتند  
 من مانده ام چگونه ببوسم تن تو را  
 جسم تو را به خاک چه در هم گذاشتند  
 بر سینه ات نمونه ی هرچه سلاح هست!  
 بس نیزه پشت نیزه و بر هم گذاشتند  
 هم داغ اکبر تو و هم سوز تشنگی  
 شمشیر و سنگ و تیر سه پر هم گذاشتند  
 آمد ز من رقیه سراغ تو را گرفت  
 اصلاً مگر برات جگر هم گذاشتند  
 در کیسه هایشان پر سر بود و روسری  
 پرسید که : برای تو سر هم گذاشتند ؟  
 هر آنچه بود زیور و زر هم گذاشتند

\*\*\*\*\*

بلند مرتبه شاهی و پیکرت افتاد  
 تو نیزه خوردی و یکمرتبه زمین خوردی  
 همینکه افتاد خواهرت افتاد  
 همینکه از طرف جمعیت دوتا چکمه  
 تو را به خاطر درهم چه درهمت کردند  
 ولی به جان خودت خواهرت مقصر نیست  
 چنانکه شرح تن تو به آخرت افتاد  
 خبر رسید که انگشتر تو را بردند  
 در آن شلوغی اگر بارها سرت افتاد  
 میان راه، النگوی دخترت افتاد  
 و خواهر تو به یاد برادرت افتاد  
 کنار خیمه رسیده است لشگر کوفه

\*\*\*\*\*

دیدم به روی نیزه ها بال و پرت را  
 دیدم به سرعت آمدند و دوره کردند  
 دیدم به صحرا اربا اربا پیکرت را  
 دیدم گرفتند اشقیای دور و برت را





دیدم نشسته شمر روی سینه ی تو  
 بالا سرت بودم ، گریبان می دریدم  
 آقای من هرکار می کردم نمی شد  
 سر را برید و برد و ... من ماندم همان جا  
 در بین راه کربلا تا کوفه هر بار  
 در بین راه کربلا تا کوفه هر بار  
 یادم نخواهد رفت این بی حرمتی ها  
 یادم نخواهد شد خرابه ، شام ویران ،  
 مویم سپید و گشته ام قامت کمانی

\*\*\*\*\*

لبهای تو مگر چقدر سنگ خورده است؟  
 تشریف تو به دست همه سنگ داده است  
 تو آن حسین لحظه گودال نیستی  
 وقتی ز روبرو به سرت می کنم نگاه  
 جا باز کرده حنجره ات روی نیزه ها  
 طرز نشستن مژه هایت به روی چشم  
 ما بعد از این سپاه تو هستیم یا حسین  
 تو باز هم پیمبر در حال خدمتی

\*\*\*\*\*

شهر آبستن غم هاست خدا رحم کند

دیدم تمام لحظه های آخرت را  
 وقتی که با پا بر زمین میزد سرت را  
 بیرون کشم از بین مقتل مادرت را  
 زانو زدم بوسه بگیرم حنجرت را  
 دیدم به دست ساربان انگشترت را  
 با کعب نی ها زجر میزد دخترت را  
 یادم نخواهد شد نگاه مضطرت را  
 یادم نخواهد رفت یاس پرپررت را  
 سالار زینب می شناسی خواهرت را؟؟

قاری من چقدر صدایت عوض شده  
 اوضاع شهر کوفه برایت عوض شده  
 بالای نیزه حال و هوایت عوض شده  
 احساس می کنم که نمایت عوض شده  
 در روز چند مرتبه جایت عوض شده  
 ای نور چشم من به فدایت عوض شده  
 جنگی دگر شده شهادت عوض شده  
 با فرق این که شکل هدایت عوض شده

شهر این بار چه غوغاست خدارحم کند



بوی دود است که پیچیده ، کجا میسوزد؟  
همه ی شهر به این سمت سرازیر شدند  
هیزم آورده که آتش بزنند این در را  
همه جمعند و موافق که علی را ببرند  
بین این قوم که از بغض لبالب هستند  
مادر افتاد و پسر رفت زدست ، درد این است  
مو پریشان کند و دست به نفرین ببرد  
ماجرا کاش همان روز به آخر می شد  
غزلم سوخت دلم سوخت دل آقا سوخت

\*\*\*\*\*

دخترِ فاطمه ! بازار! خدارحم کند  
ما که از کوچه فقط خاطره بد داریم  
یک و زن و قافله و خنده نامحرم ها  
یک شبه پیر شدی یا زتنور آمده ای  
نیزه داران همه مستند نیفتی پایین  
گیسویت کم شده و این جگرم میسوزد  
ظرفِ خاکسترِ یک عده هنوز آتش داشت  
دست انداخت یکی پرده محمل را کند  
راهمان از گذرِ برده فروشان افتاد  
زنی از بام صدا زد که کدام است حسین

نکند خانه ی مولاست خدا رحم کند  
در میان کوچه دعواست خدا رحم کند  
پشت در حضرت زهراست خدا رحم کند  
و علی یکه و تنهاست خدا رحم کند  
قنقد و مغیره پیدااست خدا رحم کند  
چشم زینب به تماشااست خدا رحم کند  
در زمین زلزله برپاست خدا رحم کند  
تازه آغاز بلاهاست خدا رحم کند  
روضه ی ام اییهاست خدا رحم کند

چادرِ پاره و انظار خدا رحم کند  
شود این حادثه تکرار خدا رحم کند  
بر اسیران گرفتار خدا رحم کند  
یک سر و این همه آزار خدا رحم کند  
حنجرت خوب نگه دار خدا رحم کند  
بر من و زلفِ خم یار خدا رحم کند  
شعله افتاد به گلزار خدا رحم کند  
جلوی چشم علمدار خدا رحم کند  
این همه چشم خریدار خدا رحم کند  
نوبت من شده این بار خدارحم کند



یک نفر گفت اگر بغض علی را داری      سنگ با حوصله بردار خدا رحم کند

\*\*\*\*\*

دم دروازی ساعات خدا رحم کند	به دلِ عمهٔ سادات خدا رحم کند
محملم پرده ندارد مددی یا ستار	حاجتم وقت مناجات خدا رحم کند
چشم من تار شده ، یا تو به هم ریخته ای	گریه دار است ملاقات خدا رحم کند
کو علمدار حرم ؟ آبرویم در خطر است	وسط این همه الوات خدا رحم کند
سَرِ بازار به انگشتِ نشانم دادند	رد شدم با چه مکافات خدا رحم کند
به همان خنجر کُندی که تو را زَجَرَت داد	می کند شِمْرُ مُبَاهات خدا رحم کند
سرت از نیزه زمین خورد دلم ریخت حسین	زیر پا رفتی ؟ به لبهات خدا رحم کند
نیزه نیزه شده از بس گلویِ پارهٔ تو	گم شدی بین جراحات خدا رحم کند
به حرم چون لبِ تو چوبِ حراجی زده اند	تا نمیرم ز بلیات خدا رحم کند
چشم یک شهر به دنبال کنیز است حسین	تا کنم حفظ امانات خدا رحم کند
چانه می زد سَرِ گهواره یکی پیش رباب	بهر تسکین مصیبات خدا رحم کند

\*\*\*\*\*

در حرم قحطی آب است خدا رحم کند	حال اطفال خراب است خدا رحم کند
آنکه این خیمه به آن خیمه سراسیمه دود	به گمانم که رباب است خدا رحم کند
هدف این است که بر خاک رسد زانویی	که به زینب چو رکاب است خدا رحم کند
ز حرم جمع شده زیور و خلخال فقط	دختری مانده که خواب است خدا رحم کند
تیغ کز عهده حلقوم تو برمی آید	چه نیازی به طناب است خدا رحم کند
به همان چادر پر وصله و خاکی سوگند	صحبت کشف حجاب است خدا رحم کند



گره اش بزم شراب است خدا رحم کند  
 کر بلا با همه داغ فقط یک بغض است

\*\*\*\*\*

خدا بخیر کند باز ازدحام شده  
 تمام شهر برای نظاره جمع شدند  
 یهودیان به تلافی خیبر آمده‌اند  
 تمام صورت آقا بروی نی خون است  
 خدا کند که نباشد درست این روضه  
 چه شد امام به گریه سه بار گفت الشام؟  
 زمان روضه‌ی جانسوز شهر شام شده  
 عذاب حضرت زینب نگاه عام شده  
 زمان سنگ‌زدن وقت انتقام شده  
 سرش شکسته ز بس هتک احترام شده  
 که آل فاطمه وارد به بزم شام شده  
 تمام روضه خلاصه در این کلام شده

\*\*\*\*\*

گمان نمی‌کنم این روح پیکرم باشد  
 گمان نمی‌کنم این تگه‌های پخش شده  
 بدن مگر بدن کیست این چنین شده است؟  
 چرا عبای پیمبر نمی‌گذارد تا  
 فدای خواهر مظلومه‌ای که نالان گفت:  
 گمان نمی‌کنم این زیر نیزه افتاده  
 تو را خدا بگذارد بوسه اش بزنم  
 کفن که نیست، عبا نیست، بوریا هم نیست؟  
 برای آن که روی پیکرش بیندازم  
 تنی که مثله شده در برابرم باشد  
 همان عموی رشید پیمبرم باشد  
 اگر خدای نکرده برادرم باشد...!  
 دوباره روشنی دیده‌ی ترم باشد؟  
 کنار کشته‌ی گودال مو پریشان گفت:  
 حسین فاطمه یعنی برادرم باشد  
 که قول می‌دهم این بار آخرم باشد  
 بد است بی کفن این مرد محترم باشد  
 نمی‌شود بگذارید معجزم باشد؟

\*\*\*\*\*

شلوغ شده دور و برش سادات بیخشدند  
 قاتل اومد بالا سرش سادات بیخشدند



از خیمه اومد خواهرش سادات بیخشند	قاتل اومد با خنجرش سادات بیخشند
فاطمه رو صدا زد سادات بیخشند	تکیه به نیزه ها زد سادات بیخشند
مولا و زهرا و حسن سادات بیخشند	از آسمون راهی شدن سادات بیخشند
همه به گودال اومدن سادات بیخشند	کنار او خونین بدن سادات بیخشند
گریون و نیمه جونِ سادات بیخشند	فاطمه روضه خونِ سادات بیخشند
پیراهن و بال و پرش سادات بیخشند	غارت شد از پا تا سرش سادات بیخشند
وقت جسارت اومده سادات بیخشند	عمامه و انگشترش سادات بیخشند
لشکر غارت اومده سادات بیخشند	بند اسارت اومده سادات بیخشند
آتش زدن به خیمه ها سادات بیخشند	سر حسین به نیزه ها سادات بیخشند

\*\*\*\*\*

حسین چشم تو روشن ، اسیر شد زینب	رسید وقت سفر، سربه زیر شد زینب
هزار سال ز داغ تو پیر شد زینب	هزار زخم روی پیکرت دهن وا کرد
چقدر زخمی مُشت فقیر شد زینب گرسنه بود	چقدر پای غنیمت کتک زلشکر خورد
غذا نبود ولی خوب سیر خورد ... زینب	ولی تازیانه خیلی خورد
نشست و حرف نزد ، گوشه گیر شد زینب	همان زمان که به سر نیزه ها هولش دادن

\*\*\*\*\*

تن من آب شد اما اثرم هست هنوز	گل سر نیست ولی موی سرم هست هنوز
رد شلاق بروی کمرم هست هنوز	جای سیلی زروی گونه من پاک نشد!
جان زهرا کمی ازبال و پرم هست هنوز	می توانم بخدا باتو بیایم بابا
سایه رحمت بابا به سرم هست هنوز	گفتم ای دختر شامی برو و طعنه نزن



منکه از حرمله وزجر نخواهم ترسید	دختر فاطمه هستم جگرم هست هنوز
گفت که می زنمت اسم پدررابیری	گفتم ای زجر بزن چون سپرم هست هنوز
همه دم ناز کشیدو به دلم تسکین داد	جای شکر است که عمه به برم هست هنوز
بازمین خوردن من دیده خود می بندد	شرم در چهره ساقی حرم هست هنوز
خاطرت هست که قنذاق علی خونی بود؟	همه خاطره ها در نظرم هست هنوز
غصه معجر من رانخوری بابا جان	پاره شد معجرم اما به سرم هست هنوز

\*\*\*\*\*

هی از این نیزه به ان نیزه مکانت دادند	کوچه کوچه به همه شهر نشانت دادند
پیش چشمان من از نی که زمین افتادی	از روی خاک به سر نیزه تکانت دادند
هدف سنگ پرانی کنیزان شده ای	خوب ای قاری من مزد بیانت دادند
نیزه داغ اگر جان تو را سوزانده	داغ مسمار در خانه نشانت دادند
حرمله بیشتر از هر کس دیگر شاد است	با نشان دادن او زخم زبانت دادند
با دف و هلله تا قافله بازاری شد	چه عذابی به علمدار جوانت دادند

\*\*\*\*\*

فکر کردن به غم و غصه ی مادر سخت است	خواندن روضه ی در چند برابر سخت است
از حسین این همه اصرار: حسن حرف بزن	از حسن بغض پی بغض: برادر سخت است
زیر بار غم تو می شکنند پشت پدر	زندگی بی سروبی همسر و سرور سخت است
دل حیدر دل کوه است، دل کوه آری	ولی این داغ برای دل حیدر سخت است
من همان اول بسم الله اشکم جاری است	چقدر زمزمه سوره کوثر سخت است

\*\*\*\*\*



مرا زدند تو گفتمی برادری سخت است	تورا زدند نگفتم که خواهری سخت است
به روی سینه ی پاکت نشست من دیدم	چگونه شمر سرت را شکست من دیدم
به خنده داد جوابم دگر بریدم من	هر آنچه داد زدم که نبر رسیدم من
هنوز نیزه شکسته میان پهلو هست	هنوز در ته گودالِ تارِ گیسو هست
زدست وپازدنت دست وپای من گم شد	همین که پیکر تو مورد تهاجم شد
مرا به خاطر مادر به ساریان نسیار	مرا به حرمله یا شمر یا سنان نسیار

\*\*\*\*\*

آید ز حرم ناله ی زهرا شب جمعه	برپا بشود محشر کبری شب جمعه
تا لحظه ی دیدارِ پسر تا شب جمعه	یک هفته نگه داشته غم های دلش را
با مریم و آسیه و حوا شب جمعه	زیر بغل فاطمه را فضّه گرفته
تا صبح کند زمزمه برپا شب جمعه	با قامت خم، چادر خاکی، رخ نیلی
آشفته شود عرش معلّا شب جمعه	پیراهن خونی شده بر دست بگیرد
در لحظه ی بوسیدن رگها شب جمعه	مادر گره ی معجز خود باز نموده
گردد ته گودال هویدا شب جمعه	آن موی بهم ریخته که درپسِ درسوخت
یادی کند از زینب تنها شب جمعه	این بوسه کجا! بوسه ی گودال کجا و

\*\*\*\*\*

کآمد به مسلخ شمر سیه دل	آندم بریدم از زندگی دل
او سوی مقتل من سوی قاتل	او می دوید و من می دویدم
او سوی مقتل من سوی قاتل	او می دوید و من می دویدم
او روی سینه من در مقابل	او می نشست و من می نشستم



او می کشید و من می کشیدم  
 او می برید و من می بریدم  
 او می برید و من می بریدم  
 او از کمر تیغ من آه باطل  
 او از حسین سر من غیر از او دل  
 او از حسین سر من غیر از او دل

\*\*\*\*\*

از حرم گاهوراه را بردند  
 من خودم دیدم از تن بابا  
 عمه از گوش دختر مسلم  
 یادگار ستاره را بردند  
 جامه ی پاره پاره را بردند  
 بخدا گوشواره را بردند

\*\*\*\*\*

در هر مصیبت و محنی فَا بَکِ لِلْحُسَيْنِ  
 در خیمه‌ی مراثی و اندوه اهل بیت  
 در مکتب ارادت ابن شیبب ها  
 اِنْ کُنْتَ بَاکِیاً لِمُصَابِ کَالْاَنْبِیَاءِ  
 شب های جمعه مثل ملائک میان عرش  
 در تند باد حادثه ای گر کبود شد  
 دیدی اگر میان هیاهوی تشنگی  
 لب تشنه جان سپرد اگر عاشقی غریب  
 گرم طواف، نیزه و شمشیر و تیرها  
 در لحظه‌ی تلاوت قرآن که دیده است؟  
 با نعل تازه جای دگر غیر کربلا  
 رحمی نکرده اند در آن غارت غریب  
 در هر عزای دل شکنی فَا بَکِ لِلْحُسَيْنِ  
 قبل از شروع هر سخنی فَا بَکِ لِلْحُسَيْنِ  
 هم ناله با ابا الحسنی فَا بَکِ لِلْحُسَيْنِ  
 فِی الْاِبْتِلَاءِ وَ الْحَزَنِ فَا بَکِ لِلْحُسَيْنِ  
 با بوی سیب پیره‌نی فَا بَکِ لِلْحُسَيْنِ  
 بال نحیف یاسمنی فَا بَکِ لِلْحُسَيْنِ  
 طفلی و لب به هم زدنی! فَا بَکِ لِلْحُسَيْنِ  
 یا روی خاک ماند تنی فَا بَکِ لِلْحُسَيْنِ  
 دور شهید بی کفنی فَا بَکِ لِلْحُسَيْنِ  
 غرق به خون شود دهنی فَا بَکِ لِلْحُسَيْنِ  
 تشییع شد مگر بدنی؟ فَا بَکِ لِلْحُسَيْنِ  
 حتی به کهنه پیره‌نی فَا بَکِ لِلْحُسَيْنِ





شب های جمعه دور و بر قتلگاه عشق      با ناله‌ی کبود زنی فَا بَکِ لِلْحُسَيْنِ

\*\*\*\*\*

آنشب که من از ناقه افتادم و غش کردم	بابا تو کجا بودی از ما تو جدا بودی
آن دم که تو از ناقه افتادی و غش کردی	من بر سر نی بودم با تو همه جا بودم
کی از تو جدا بودم کی از تو جدا بودم	آن شب که مرا ظالم اظهار کنیزی کرد
بابا تو کجا بودی بابا تو کجا بودی	آن شب که تو را ظالم اظهار کنیزی کرد
در تشت طلا بودم مشغول دعا بودم	کی از تو جدا بودم کی از تو جدا بودم
آندم که مرا سیلی شمر لعین می زد	بابا تو کجا بودی از ما تو جدا بودی
آندم که تو را سیلی شمر لعین می زد	با تو همه جا بودم کی از تو جدا بودم

\*\*\*\*\*

جَدِّ مَارَا سَوَارَهَا كَشْتَنْد	بین گودال بارها کشتند
جَدِّ مَا یك نَفْر و لى او را	لشگری از هزارها کشتند
نعل ها گرد و خاک میگردند	جَدِّ مَارَا غِبَارَهَا كَشْتَنْد
خواهرش را پس از بریدن سر	خنده‌ی نیزه دارها کشتند

\*\*\*\*\*

الا ای دلبر ابرو کمونم	عموجونم عموی مهربونم
الا ای آن که می گفتی همیشه	رقیه جان ,عمو ,دردت بچونم
اگر بودی کسی سیلی نمی خورد	کتک بر صورت نیلی نمی خورد

\*\*\*\*\*

یابن شیب جدم را بی هوا زدند	یابن شیب جدم را با عصا زدند
-----------------------------	-----------------------------



یابن شیبب عمه ی ما را چه بد زدند؟ نامردها برای رضای خدا زدند  
 من غم عشق حسین با شیر از مادر گرفتم روز اول کآمدم دستور تا آخر گرفتم  
 بر مشام جان زدم یک قطره از عطر حسینی سبقت از عود و گلاب و نافه و عنبر گرفتم

\*\*\*\*\*

دیدم به دست ساربان انگشترت رفت دیدم که دستی سمت گوش دخترت رفت  
 دیدم به روی نیزه حتی حنجرت رفت یک نیزه پشت خیمه پیش اصغرت رفت

\*\*\*\*\*

آب ما کی ز عدو می خواهیم؟! ما در این دشت عمو می خواهیم  
 گر نشد آب میسر گردد به عمو گو به حرم بر گردد

\*\*\*\*\*

هر دم به یاد کربلایت گریه کردم خیلی میان روضه هایت گریه کردم  
 هر جا که نامت آمد ای آقای بی سر از عمق جانم در عزایت گریه کردم

\*\*\*\*\*

شب گر رخ مهتاب نبیند سخت است لب تشنه اگر آب نبیند سخت است  
 ما نوکرو ارباب تویی مهدی جان نوکر رخ ارباب نبیند سخت است

\*\*\*\*\*

چشم پوشیدم ز جان خویشتن ای مغیره، هر چه میخواهی بزن  
 این در کاشانه ، این پهلوی من این قلاف تیغ ، این بازوی من

\*\*\*\*\*

هر چه نعمت گشت نازل از سما سوی زمین از عنایات علی و از عطای فاطمه است



مااگرماندیم درخیل محبان علی      لطف زهرا هست و تاثیر دعای فاطمه است

\*\*\*\*\*

عمریست که سرنوشتِ ما دستِ شماست      پاکیزگیِ سرشتِ ما دستِ شماست  
 "یا فاطمه اشفعی لنا فی الجنة"  
 ای بانوی قم! بهشتِ ما دستِ شماست

\*\*\*\*\*

ای دختر مظهر العجایب زینب      وی مرکز و منبع مصائب زینب  
 گرید به اسیری و غریبی شما      هر صبح و مساءً امام غائب زینب

\*\*\*\*\*

دیشب علی با زینبش راز مگو داشت      گویا سخن از بوسه ی زیر گلو داشت  
 دیشب حکایت از یزید و ملک ری بود      صحبت ز قرآن خواندنِ بالای نی بود

\*\*\*\*\*

هر که گیرش نیامده نیزه      تکیه بر سنگ دامنش کرده  
 همه دیدند دخترت هم دید      شمر رخت تو را تنش کرده

\*\*\*\*\*

تو را در ابتدا از حال بردند      سپس با نیزه در گودال بردند  
 همین که سر جدا شد از تن تو      ز پای دخترکت خلخال بردند

\*\*\*\*\*

تو را با خشکی لب ذبح کردند      به پیش چشم زینب ذبح کردند  
 تو را با سُمّ مرکب زجر دادند      تو را چه نامرتب ذبح کردند

\*\*\*\*\*



خواهی بررسی به چشمه آب حیات  
 لب‌ریز شود نامه‌ی تو از حسنات  
 بر روی سرت بیارد از حق برکات  
 بفرست دمام بر محمد صلوات

\*\*\*\*\*

برنام حُسین و کربلایش صَلَوَاتُ  
 برنام ابوالفضل و وفایش صَلَوَاتُ  
 بر اهلِ حَرَمِ به حَقِّ زهرا صَلَوَاتُ  
 بر جمله یِ یاورانِ مُولا صَلَوَاتُ

\*\*\*\*\*

عباس! دلی که پای بستِ تو بُود  
 مشتاقِ لقای حق پرستِ تو بُود  
 امروز، چه کرده ای که فردا، زهرا  
 اسبابِ شفاعتش، دو دستِ تو بُود؟

\*\*\*\*\*

هر سال برای تو سیه می پوشیم  
 در دسته ی عاشقان علم بر دوشیم  
 ما، بعد هزار و چارصد سال هنوز  
 با یاد لب تو آب را می نوشیم

\*\*\*\*\*

ای آن که غمت مسئله آموز من است  
 شور غم تو در دل پرسوز من است  
 روزی که حسین! بر تو من گریه کنم  
 سوگند به تو که بهترین روز من است

\*\*\*\*\*

به یکتایی قسم یکتا است عباس  
 امیر کشور دلها است عباس  
 اگر چه زاده ام البنین است  
 و لیکن مادرش زهرا است عباس

\*\*\*\*\*

ای کاش فدک این همه اسرار نداشت  
 ای کاش مدینه در و دیوار نداشت  
 فریاد دل محسن زهرا این بود  
 ای کاش در سوخته مسمار نداشت



\*\*\*\*\*

با عشق حسین هر که سر و کار ندارد  
خشکیده نهالیست ، پر و بال ندارد  
ما غرق گناهیم و ز آتش نهراسیم  
آتش به محبان حسین کار ندارد

\*\*\*\*\*

نه تنها تیر و تیغ و سنگ بوده  
سر پیراهن تو جنگ بوده  
ولی شرمنده زینب دیر فهمید  
که انگشتر به دست تنگ بوده

\*\*\*\*\*

زیباترین سلام، سلام علی الحسین  
ذکر علی الدوام، سلام علی الحسین  
هنگام احتضار، میایی و می شود  
این آخرین کلام، سلام علی الحسین

\*\*\*\*\*

بازآمده به "کرب و بلا" "مادرت" حسین  
عالم فدای تشنگی حنجرت حسین  
تاثیر روضه ی "شب جمعه" مشخص است  
هر روز و شب به زندگی نوکرت حسین

\*\*\*\*\*

من که در غیرت شبیه بوترا بام بیشتر  
العطش های رقیه کرده آبم بیشتر  
وعده آب روان دادم به طفل شیرخوار  
از همه شرمنده ی روی ربابم بیشتر

\*\*\*\*\*

بر خلق خوش و خوی محمد صلوات  
بر عطر گل روی محمد صلوات  
در گلشن سر سبز رسالت گوید  
بر چهره ی گل بوی محمد صلوات

\*\*\*\*\*

عمریست رهین منت زهرائیم  
مشهور شده به عزت زهرائیم



مُردیم اگر به قبر ما بنویسید      ما پیر غلام حضرت زهرا ایم

\*\*\*\*\*

در اینجا انتسابم با حسین است      در آنجا هم حسابم با حسین است  
کجا ارباب من فردا گذارد      غلام او در آتش پا گذارد

\*\*\*\*\*

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت      نه سیدالشهداء برقتال طاقت داشت  
هوا زباد مخالف چو قیرگون گردید      عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید

\*\*\*\*\*

ای خصم بدمنش تومزن تازیانه ام      من از کنار کشته ی بابا نمی روم  
سیلی مزن به صورتم ای شمر بی حیا      من بی علی اکبر بابا نمی روم

\*\*\*\*\*

در حرم قحطی آبست خدا رحم کند      حال اطفال خرابست خدا رحم کند  
آنکه این خیمه به آن خیمه سراسیمه دود      به گمانم که رباب است خدا رحم کند

\*\*\*\*\*

محبوب رضاست هر که دل ریشتر است      از کعبه صفای این حرم بیشتر است  
اینجاست طیبی که ندارد نوبت      هر دل که شکسته تر بود بیشتر است

\*\*\*\*\*

گلی گم کرده ام می جویم او را      به هر گل می رسم می بویم او را  
گل من یک نشانی در بدن داشت      یکی پیراهن کهنه به تن داشت

\*\*\*\*\*



اگر کشتند چرا آبت ندادند      دمی زان در نایابت ندادند

اگر کشتند چرا خاکت نکردند      کفن بر جسم صد چاکت نکردند

\*\*\*\*\*

خواهم ز خدا که بی ولایم نکند      غرق گنهم ولی رهایم نکند

یک خواسته دارم از خدای تو حسین      در هر دو جهان از توجدایم نکند

\*\*\*\*\*

باور نمی کنم این زیر نیزه افتاده      حسین فاطمه یعنی برادرم باشد

تورا خدا بگذارید بوسه ای بزخم      که قول می دهم اینبار، بار آخرم باشد

\*\*\*\*\*

سرخیز مدینه کی میایی      عزیز بی قرینه کی میایی

عزیزم مادرت چشم انتظاره      شفای زخم سینه کی می آیی

\*\*\*\*\*

غم مخور ای کودک دردی کشم      من خودم تیغ از گلویت میکشم

غم مخور ای آخرین سرباز من      غم مخور ای کودک همراز من

\*\*\*\*\*

ای آنکه تویی نتیجه ی صوم و صلوات      هم مصحف توحیدی و هم حج و زکات

اسلام بُود رهین خون تو حسین      بر خون مقدست درود و صلوات

\*\*\*\*\*

زینت دوش نبی، روی زمین جای تونیست      خار و خاشاک زمین، منزل و ماوای تونیست

خاک عالم به سرم، کز اثر تیغ و سنان      جای یک بوسه در آن، پیکرو اعضای تونیست

\*\*\*\*\*

زهره که عنایتش به دنیا برسد      باشد که به فریاد دل ما برسد  
یا رب سببی ساز که در روز جزا      پرونده ما به دست زهره برسد

\*\*\*\*\*

ما گوشه نشینان غم فاطمه هستیم      محتاج عطا و کرم فاطمه هستیم  
یک عمر چو شمع اگر بسوزیم کم است      دلسوخته عمر کم فاطمه هستیم

\*\*\*\*\*

نخلی که شکسته ثمرش را نزنید      مرغی که زمین خورده پرش را نزنید  
دیدید اگر که دست مردی بسته      دیگر در خانه همسرش را نزنید

\*\*\*\*\*

دعایی زیر لب دارم شبانه      تو آمین گوی ای ماه یگانه  
الهی هیچ مظلومی نبیند      عزیزش را به زیر تازیانه

\*\*\*\*\*

دم دروازه ساعات خدا رحم کند      به دل عمه سادات خدا رحم کند  
محمل ام پرده ندارد، مددی یا ستار      حاجتم وقت مناجات، خدا رحم کند

\*\*\*\*\*

با همان خنجر کندی که تو را زجرت داد      می کند شمر مباحات خدا رحم کند  
سرت از نیزه زمین خورد، دلم ریخت حسین      زیر پایی و به لب هات خدا رحم کند

\*\*\*\*\*

عمه ی من نائیه الحیدر است      سیده النساء پس از مادر است





عمه ی من سفیر خون خداست      همدم هجده سر از تن جداست

\*\*\*\*\*

عمه ی من اوست که در قافله      نشسته آورده به جا نافله

عمه ی من بر سر بازارها      دیده ز اهل ستم آزارها

\*\*\*\*\*

بریز آب روان اسما، ولی آهسته آهسته      به جسم اطهر زهرا ولی آهسته آهسته

بین بشکسته پهلویش، سیه گردیده بازویش      تو خود ریز آب بر رویش، ولی آهسته آهسته

\*\*\*\*\*

چقدر نام تو زیباست،      حرمت عرش مُعلی ست اباعبدالله

اباعبدالله

دستگیری زگدا، گردن هر ارباب است      کار ما دست تو آقا است اباعبدالله

\*\*\*\*\*

فلک دیدی چه خاکی بر سرم کرد      به طفلی رخت ماتم بر سرم کرد

الهی بشکند دست مغیره      میان کوچه ها بی مادرم کرد

\*\*\*\*\*

خدا مادرم را کجا می برند      گمانم برای شفا می برند

خدایا گل من که نیلی نبود      جواب پیمبر که سیلی نبود

\*\*\*\*\*

الا ای چاه یارم را گرفتند      گلم عشقم بهارم را گرفتند

میان کوچه ها با ضرب سیلی      همه دارو ندارم را گرفتند



\*\*\*\*\*

میان حلقه ی نامحرمان خودم دیدم      که شمر با سرت از قتلگاه بر میگشت  
غروب بود و ربابت میان آتش و دود      هنوز بین مزاری پی پسر میگشت

\*\*\*\*\*

ای حرم غریب تو، کعبه ی قلب ما حسن      کریم آل فاطمه، امام مجتبی حسن  
مرغ پریده ی دلم، خدا خدا خدا کند      گرد مدینه گردد و حسن حسن صدا کند

\*\*\*\*\*

دگر راحت شدم از کوچه هایت ای مدینه      سحر پر می کشم از این سرایت ای مدینه  
بین این طشت پر خون را بگو با من چه کردی      جگر می سوزد از یاد بلایت ای مدینه

\*\*\*\*\*

مهر تو را به عالم امکان نمی دهم      این گنج پربهاست من ارزان نمی دهم  
ای خاک کربلای تو مهر نماز من      آن مهر را به ملک سلیمان نمی دهم

\*\*\*\*\*

مبیردم! که در این دشت مرا کاری هست      گرچه گل نیست ولی صحنه گلزاری هست  
ساربانان! مزیند این همه آواز رحیل      که در این دشت مرا قافله سالاری هست

\*\*\*\*\*

کربلا کعبه ی دلهاست خدا می داند      دیدنش آرزوی ماست خدا می داند  
ما عزادار حسینیم که اشک غم او      آبروی همه ی ماست خدا می داند

\*\*\*\*\*

بر مشام می رسد هر لحظه بوی کربلا      بر دلم ترسم بماند آرزوی کربلا



تشنه ی آب فراتم ای اجل مهلت بده      تا بگیرم در برم قبر شهید کربلا

\*\*\*\*\*

کلیم اگر دعا کند، بی تو دعا نمی شود      مسیح اگر شفا دهد، بی تو شفا نمی شود

گرد حرم دویده ام، صفا و مروه دیده ام      هیچ کجا برای من، کرب و بلا نمی شود

\*\*\*\*\*

تا تو بودی خیمه ها آرام بود      دشمنم در کربلا ناکام بود

تا تو بودی چهره ها نیلی نبود      دست ها آماده ی سیلی نبود

\*\*\*\*\*

سرمایه محبت زهراست دین من      من دین خویش را به دو دنیا نمی دهم

گر مهر و ماه را به دو دستم نهد قضا      یک ذره از محبت زهرا نمی دهم

\*\*\*\*\*

یکی با نیزه اش از پشت میزد      یکی با چکمه و با مُشت میزد

خودم دیدم سنانِ دائمِ الخمر      حسینم را به قصد کشت میزد

\*\*\*\*\*

خواهی بررسی به چشمه آب حیات      لبریز شود نامه ی تو از حسنات

بر روی سرت بیارد از حق برکات      بفرست دمام بر محمد صلوات

\*\*\*\*\*

هر زمانی یاد زینب میکنم      از ته دل ناله بر لب میکنم

یاد سوز ناله اش در کربلا      از جگر می سوزم و تب میکنم

\*\*\*\*\*



پدر! فدای سر نورانیت      سنگ جفا که زد به پیشانی ات  
بس که دویدم عقب قافله      پای من از ره شده پر آبله

\*\*\*\*\*

وارد شام خرابم کردند      خارجی زاده خطابم کردند  
خوب از غصه کبابم کردند      به سرنی سر بایم کردند

\*\*\*\*\*

بعد سقا نکند از حرم عزت برود      از خیام پسر فاطمه حرمت برود  
نکند دختر زهرا به اسارت برود      معجر عمه‌ی سادات به غارت برود

\*\*\*\*\*

رباب است و خروش و خسته حالی      به دامن اشک و جای طفل خالی  
اگر گهواره را پس داده بودند      دلش خوش بود با طفل خیالی

\*\*\*\*\*

عاقبت شهر بی امان را دید      سنگ و پرتاب ناگهان را دید  
مجلس عیش شامیان را دید      عمه جان چوب خیزران را دید

\*\*\*\*\*

از کوفه سلاح و سنگ و تیر آوردند      یک بغض نهفته از غدیر آوردند  
دیدند کسی دور و برش نیست، زدند      آقای مرا غریب گیر آوردند

\*\*\*\*\*

تو را در ابتدا از حال بردند      سپس با نیزه در گودال بردند  
همین که سر جدا شد از تن تو      ز پای دخترت خلخال بردند



\*\*\*\*\*

چه شد که از ته گودال سر در آوردی      تو زینت سر دوش پیمبرم باشی  
در این شلوغی گودال تنگ قول بده      کمی مراقب پهلوی مادرم باشی

\*\*\*\*\*

کربلا گفتم و دیدم جگرم می سوزد      آسمان دود زمین در نظرم می سوزد  
گویا معجز بانوی حرم می سوزد      دختری داد زد ای عمه سرم می سوزد

\*\*\*\*\*

شمر بس کن تو قتلگاه نرو      بی وضو سمت و سوی شاه نرو  
دخترش می کند نگاه نرو      روی این جسم پاره راه نرو

\*\*\*\*\*

گفتم چنین نبر که حسینم شکار نیست      این رسم ذبح کردن این روزگار نیست  
لب تشنه را که با عجله سر نمیبُرند.      حداقل مقابل دختر نمیبُرند...

\*\*\*\*\*

تو زیر پا رفتی ولی بیچاره زینب      از این به بعد و بعد از این آواره زینب  
باید خودت یاری کنی ورنه محال است      بوسه بگیرد از گلوی پاره زینب

\*\*\*\*\*

خون گلویت را کسی تا آسمان برد      پیراهن و عمامه ات را این و آن برد  
آیا نگفتم در بیاور خاتمت را      راضی شدی انگشترت را ساربان برد

\*\*\*\*\*

گفتند که پیراهنت را می کشیدند      تصویر غارت کردنت را می کشیدند



نه اینکه نیزه بر تنت می ریخت دشمن      بلکه به نیزه ها تنت را می کشیدند

\*\*\*\*\*

رفتگی که اشک خواهرت را در بیاری      بغض گلوی دخترت را در بیاری  
آیا نمی شد ای سلیمان زمانه      قبل از سفر انگشترت را در بیاری؟

\*\*\*\*\*

من نگفتم که شوی بی پر و بی بال نرو؟      زیر سُم ها شود عضو عضوِ تو پامال نرو؟  
تو اگر نیزه خوری میروی از حال نرو؟      به خدا گیر می افتی ته گودال نرو؟

\*\*\*\*\*

بغلت میکنم و شمر مرا میزنم      تا که خواهم بزنم بوسه مرا میزنم  
کو علمدار بگوید که چرا میزنم؟      من چه کردم که مرا با کف پا میزنم؟

\*\*\*\*\*

ای بی کفن سینه شکسته ارباب      آرامش سینه های خسته ارباب  
وای از دل خواهر غریبت می دید      بر سینه تو شمر نشسته ارباب

\*\*\*\*\*

از تلّ زینیه ، زینب صدا می زد حسین      با قامتی خمیده زینب صدا می زد حسین  
هر جا به هر بهانه ، زینب صدا می زد حسین      در زیر تازیانه ، زینب صدا می زد حسین

\*\*\*\*\*

می سوخت در و فاطمه پشت در بود      دل زان در آتش زده شعله ور بود  
گویند که فضا بود نزدیک اما      نزدیکتر از کنیز میخ در بود

\*\*\*\*\*



شعله را چون به در خانه تماشا می کرد  
یاد آتش زدن خانه ی زهرا می کرد  
آن که هم ظاهر و هم باطن ما می داند  
با دلش زهر چه می کرد خدا می داند

\*\*\*\*\*

همان هایی که از حیدر بریدند  
حسین ابن علی را سر بریدند

\*\*\*\*\*

بی سبب نیست شب جمعه شب رحمت شد  
مادری گفت حسین جان همه را بخشید

\*\*\*\*\*

نَبْد گر روی زهرا را نشانه  
نمی زد کس به زینب تازیانه

\*\*\*\*\*

اگر محسن چو گل پرپر نمیشد  
بخون رنگین علی اصغر نمیشد

\*\*\*\*\*

اگر فتنه نمیشد در مدینه  
نمیخورد از عدو سیلی سکینه

\*\*\*\*\*

همان حبلی که بر حبل المتین شد  
غل و زنجیر زین العابدین شد

\*\*\*\*\*

همان آتش که درب خانه پا شد  
به دشت کربلا در خیمه ها

\*\*\*\*\*

می سوخت در و فاطمه پشت در بود  
دل از در آتش زده سوزاتر بود

\*\*\*\*\*

یارب نصیب هیچ غریبی دگر مکن  
دردی که گیسوان حسن را سپید کرد



\*\*\*\*\*

با صد امید حامی مادر شدم ولی      سیلی زنی امید مرا نا امید کرد

\*\*\*\*\*

من خودم دیدم که در افتاده بود      فاطمه در پشت در افتاده بود

\*\*\*\*\*

وقت وقت حمله ای پیوسته بود      ای دریغا دست هایم بسته بود

\*\*\*\*\*

آقا شنیدم شام یک دنیا محن داشت      هر کس که می آمد جلو دست بزن داشت

\*\*\*\*\*

حالت سوختگان دیدن داشت      سنگها بود که باریدن داشت

\*\*\*\*\*

لگد از بغض علی بر سر و بر روش زدند      جلوی مادر من چکمه به پهلوش زدند

\*\*\*\*\*

وقتی عمود خیمه ی عباس را کشید      گفتم رباب خانه ی عمرت خراب شد

\*\*\*\*\*

جان خورشید از این واقعه بر لب برسد      هیچ کس نیست به داد دل زینب برسد

\*\*\*\*\*

دوره کردند تو را از روی زین افتادی      دیدم از دور چگونه به زمین افتادی

\*\*\*\*\*

گرچه بردند ولی جان تو پس میگیرم      به همین پیکر عریان تو پس میگیرم





\*\*\*\*\*

نکند میزندم تا که صدایت نکنم؟!      که هر آنچه بزند باز رهایت نکنم

\*\*\*\*\*

وای من و وای منو وای من      میخ در و سینه زهرای من

\*\*\*\*\*

در وسط کوچه تو را می زدند      کاش به جای تو مرا می زدند

\*\*\*\*\*

عدو بازاده ی زهرا چه کردی      که زینب آمد و شناخت او را

\*\*\*\*\*

با همان دستی که مادر را زدند      در کنار پیکرت ما را زدند

\*\*\*\*\*

چرا شده گوشه چشمت کبود      فاطمه جان مگر علی مرده بود

\*\*\*\*\*

آخر به طعنه گفت بزَن، خوب میزنی      ظالم به بوسه گاه نبی چوب میزنی

\*\*\*\*\*

غیر این روضه کلامی قاتل سادات نیست      جای زینب بر در دروازه ساعات نیست

\*\*\*\*\*

دیر آذین بسته شد این شهر، خیلی دیر شد      بر در دروازه ساعات زینب پیر شد

\*\*\*\*\*

روضه خواندی تو ای امام غریب      جَدِّ ما تشنه بود یابن شیب



\*\*\*\*\*

بابا شما چیزی نپرس از گوشواره      من هم از انگشتر نمی گیرم سراغی

\*\*\*\*\*

هر کس به آب رفع عطش می کند ولی      یک جرعه آب ریخته آتش به جان من

\*\*\*\*\*

امام زاده ی آبادی ام حرم دارد      ولی برادر زینب هنوز بی حرم است

\*\*\*\*\*

دو آرزو بر دل مادر جوانم ماند      کفن برای حسین و حرم برای حسن

\*\*\*\*\*

به وداع من و تو، خیره شده چشم رباب      خواندم از طرز نگاهش که منم دل دارم

\*\*\*\*\*

تیغش نداشت اذن ، که ذبح از گلو کند      پا شد ، عزیز فاطمه را پشت رو کند

\*\*\*\*\*

هر کسی داد سلامی به تو و اشکش ریخت      او نظر کرده زهراست اباعبدالله

\*\*\*\*\*

لیک آتش بر دل تنگم زدند      نام زهرا بردم و سنگم زدند

\*\*\*\*\*

هرچه در خیمه بود غارت شد      زینب آماده ی اسارت شد

\*\*\*\*\*

یک تن نگفت ای زخدا بی خبر نزن      تیر و سپر که سینه مادر نمیشود



\*\*\*\*\*

مشک عباسم اگر پاره شده شرمندم      خواهرت بی کس و آواره شده شرمندم

\*\*\*\*\*

من یک زره فروخته ام از برای او      او قصد کرده است بمیرد برای من

\*\*\*\*\*

شب های جمعه رو به حرم کن فقط بگو      از آب هم مضایقه کردند کوفیان

\*\*\*\*\*

که گفته در سفر تنهاست زینب؟      سری منزل به منزل همراه اوست

\*\*\*\*\*

کار هر روز من از فرط فراق      یک سلام از راه دو راز روے بام

\*\*\*\*\*

دست منو تو نیست اگر نوکرش شدیم      خیلی حسین زحمت ما را کشیده است

\*\*\*\*\*

از صاحب روضه معذرت می خواهم      پهلوی رقیه و لگد واویلا

\*\*\*\*\*

دست عدو بزرگتر از صورت من است      یک ضربه زد تمام رخم را سیاه کرد

\*\*\*\*\*

کجا روم به که رو آورم که در دو جهان      به جز حسین کسی درد من دوا نکند

\*\*\*\*\*

قم کجا، شام کجا ، غربت سادات کجا؟      سر بر نیزه و دروازه ی ساعات کجا!؟



\*\*\*\*\*

روضه خوانت میشوم با روضه ای تک مصرعی «بر زمین بودی و غارت رفته بود پیراهنت»

\*\*\*\*\*

ما حاجت خود را فقط از روضه گرفتیم جز روضه ارباب بجویم کجا را؟

\*\*\*\*\*

دارد زبانه می کشد این روضه از دلم گودال، تل، عطش، دل زینب، حرم، حسین

\*\*\*\*\*

این غصه ای است که خواهرتان را مریض کرد پیراهنت درید و خنجر خود را تمیز کرد

\*\*\*\*\*

سفر عشق از آن روز شروع شد که خدا مهر یک "بی کفن" انداخت میان دل ما

\*\*\*\*\*

آهسته گویمت نکند بشنود رباب گهواره را در حراجی بازار دیده اند

\*\*\*\*\*

آتش بر آشیانه ی مرغی نمی زنند گرم که خیمه، خیمه ی آل عبا نبود

\*\*\*\*\*

تو کریم اهل بیتی، من تهیدست و فقیر ای عصای دست مادر دست ماراهم بگیر

\*\*\*\*\*

سحر یازدهم، روضه ی ناموسِ خدا... من بمیرم که تو را سوی اسارت بردند

\*\*\*\*\*

شب دهم شد و طفل رباب، عطشان است خدا کند که بمیرم ز ماجرای رباب



\*\*\*\*\*

قاتل حیا کن چشم مولا نیمه باز است      مهلت بده این آخرین راز و نیاز است

\*\*\*\*\*

دستت به روی خاک و همه دست میزنند      در این میان منم که دودستی به سر زخم

\*\*\*\*\*

وقتی حسین در دل گودال رفته بود      زهرا کنار پیکرش از حال رفته بود

\*\*\*\*\*

یابن الشیب ! جد مرا سر بریده اند      پیش نگاه عمه ی ما سر بریده اند

\*\*\*\*\*

بابا شما چیزی نپرس از گوشواره      من هم از انگشتر نمی گیرم سراغی

\*\*\*\*\*

صد شکر که عاشق حسینم کردند      دیوانه ی بین الحرمینم کردند

\*\*\*\*\*

یادش به خیر موی تورا شانه میزدم      افتاده دست شمر چرا خاطرات من؟

\*\*\*\*\*

نامحرمان را دور سازید ای ملائک      یه بانوی قامت خمیده در نماز است

\*\*\*\*\*



# فہرست منابع و ماخذ



\* اشعار شاعران بزرگ کشور

* اعلام الوری	* بحارالانوار
* الوقایع و الحوادث	* فیض الدموع
* مرقاه الایقان	* عقد الفرید
* کامل بهایی	* مقتل المقرم
* باب الحوائج حضرت علی اصغر	* اعلام الوری
* عیون اخبار الرضا	* لهوف
* انوار الشهادہ	* امالی صدوق
* ریاض القدس	* روضه الواعظین
* سوگنامه ی آل محمد	* عقیلہ بنی ہاشم
* العیون العبری	* موسوعه الامام الحسین
* سروهای سرخ	* اسرار الشهادہ
* موسوعه کربلاء	* مقتل فلسفی
* المناقب	* عوالم (امام حسین)
* نفس المهموم	* گفتار و عاظ
* ینابیع المودہ	* کامل الزیارات
* آثار و برکات حضرت امام حسین	* گلوآژه های روضه
* مقتل علی الاکبر	* تاریخ طبری
* گودال سرخ	* الارشاد
* گریزهای مداحی	* مثیر الاحزان
* دعائم الاسلام	
* داستانهایی از غیرت	



\* نرم افزار باب الحرم

\* فروغ ابدیت

\* عیون المعجزات

\* مجله اینترنتی روضه نبوز

\* الموسوعه الكبرى عن فاطمه الزهراء (س)

\* مستدرک الوسائل

\* خصائص الأئمة

\* سرگذشت جانسوز حضرت رقیه

\* مقتل رقیه سلام الله علیها

\* الغیبه

\* مقتل الحسین (علیه السلام) از مدینه تا

\* منتهی الآمال

مدینه

\* اعیان الشیعه

\* سایت رسمی hamadan.whc.ir

\* جلوه ی نور

\* دانشنامه امام علی علیه السلام

\* چهارده نور پاک

\* سیره معصومان

\* زندگانی امام حسین

\* ترجمه إعلام الوری

\* طراز المذهب

\* مجالس الفاخره فی مصائب العتره الطاهره

\* مقتل خوارزمی

\* بیست داستان و چهل حدیث از حضرت

\* مقتل مفید

علی (ع)

\* منهاج البراعه فی شرح

\* بشاره المصطفی

\* نهج البلاغه

\* سایت عرفان

\* ابوالفضل العباس علیه السلام

(استاد انصاریان)

\* حیاہ الامام الحسین

\* تذکره الخواص

\* الوافی

\* معالی السبطين

\* تذکره الشهداء

\* انساب الاشراف

\* بانوی نمونه ی اسلام







شهيد ابوالقاسم نامجو



شهيد ابوالقاسم رجبى

